



با خط درشت و در یک ستون، ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

شماره ۴۰۵، پنجشنبه اول آذر ۱۳۹۷ - ۲۲ نوامبر ۲۰۱۸

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: منصور امان، زینت میرهاشمی، مهدی سامع

همکاران نشریه: امید برهانی، فرنگیس بایقره، اسد طاهری، کامران عالمی نژاد، فتح الله کیائیه

در این شماره می خوانید:

شورش برحق است - مهدی سامع ... ص ۲

مردمی که دیگر در نقش قربانی به حساب آورده نمی شوند - منصور امان ... ص ۳

اداره شورایی در برابر خودماتی سازی واحدهای تولیدی - زینت میرهاشمی ... ص ۶

چرا باید برای سوسیالیسم مبارزه کرد (بخش ۲) - لیلا جدیدی ... ص ۹

احمد - م . وحیدی ... ص ۱۴

رویدادهای هنری ماه (آبان ۹۷) - فتح الله کیائیه ... ص ۱۵

بیداری - ترنج ... ص ۱۹

سفر بهار/ ترانه - م . وحیدی (م . صبح) ... ص ۲۰

حکم شلاق و زندان برای کارگران هپکو، بربریت رژیم ولایت فقیه - زینت میرهاشمی ... ص ۲۰

تحریمهای فلج کننده؛ این جنگ مردم ایران نیست- منصور امان ... ص ۲۱

روایت شاهدان - گفت و گو با عزیز پاک نژاد ... ص ۲۳

ترور پیشگیرانه علیه مردم معترض خوزستان- منصور امان ... ص ۴۷

به جیب خالی کولبران هم رحم نمی کنند- زینت میرهاشمی ... ص ۴۸

زنان در مسیر رهایی - اسد طاهری ... ص ۵۱

برزیل: انتخابات به پایان رسید، مبارزه تازه آغاز می شود- برگردان: بابک ... ص ۶۰

واقعتهای زندگی معلمان و کارگران- زینت میرهاشمی ... ص ۷۵

قربانی شدن مردم برای بلندپروازیهای رژیم ولایت فقیه - زینت میرهاشمی ... ص ۷۶

صدای ماندگار- مهدی سامع ... ص ۷۷

شهادت فدایی آذر ماه ... ص ۷۸

رویدادهای نیروهای کار

چالشهای معلمان در آبان ماه - فرنگیس بایقره ... ص ۳۶

دانشگاه در ماهی که گذشت - کامران عالمی نژاد ... ص ۴۱

کارورزان سلامت (آبان ۱۳۹۷) ... ص ۴۹

بحران بی آبی و خیزش تشنگان (آبان ۱۳۹۷) - زینت میرهاشمی ... ص ۵۵

جنبش رنگین کمان بیشماران در آبان ۱۳۹۷ - زینت میرهاشمی ... ص ۶۲

شورش برحق است

مهدی سامع

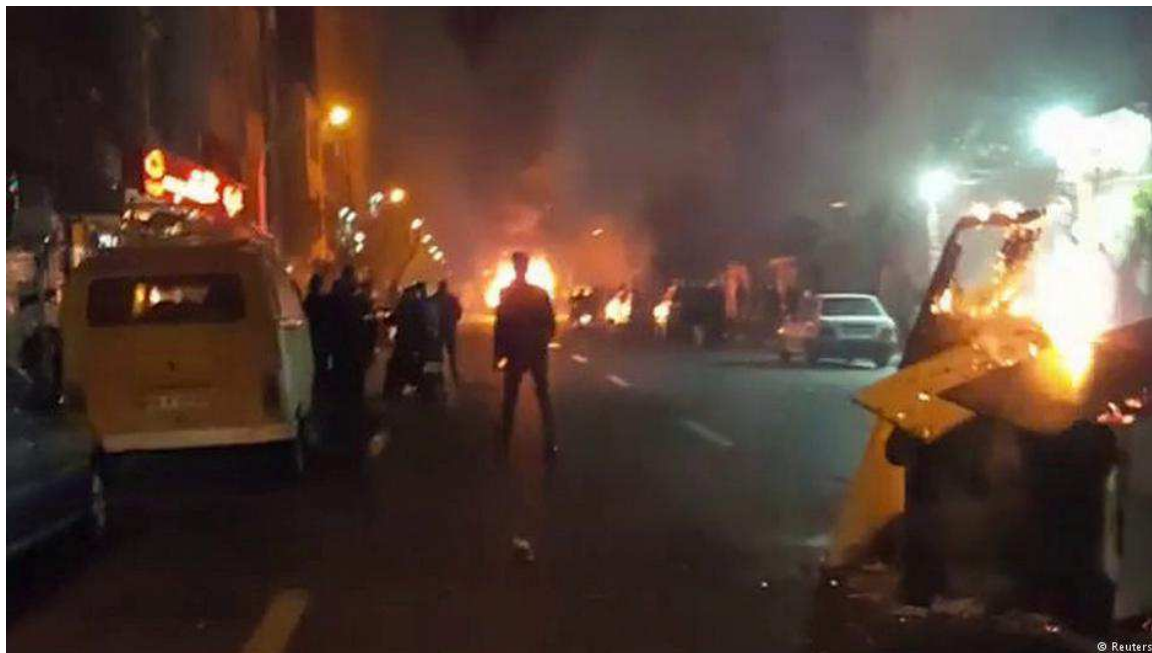
روز یکشنبه ۲۷ آبان یکی از پرشورترین و حماسی ترین روز در تاریخ جنبش کارگری ایران بود. غریو شعارهای کوبنده و حق طلبانه کارگران هفت تپه نشان داد که آنان به شرایطی که در آن قرار دارند آگاهی دارند. همزمان کارگران فولاد در شهر اهواز با تجمع و راهپیمایی عزم خود برای گرفتن حق شان را نشان دادند.

کارگران حق طلب در روز جمعه ۲۵ آبان، «پشت به دشمن، رو به میهن» بساط نمایش ارتجاعی موسوم به نماز جمعه را برهم زدند و همبستگی مردم شوش را جلب کردند و در پیکار بی امان کارگران، زنان نقش برجسته ای به عهده گرفتند. خیزش پرشکوه کارگران هفت تپه یکی از نشانه های وضعیت و بحران انقلابی است که سراسر جامعه ایران را دربر گرفته است. دیروز کامیونداران، معلمان، کشاورزان... و امروز کارگران هفت تپه و فولاد اهواز.

حاکمیت با دستگیری کارگران می خواهد خشم کارگران را سرکوب کند و در گوشه ای دیگر از ایران زمین مردم با پرتاب سنگ به ماشین روحانی و شعار «بی شرف، بی شرف» به رژیم پاسخ دادند.

پیام کارگران هفت تپه از شهر شوشی شوش به سراسر ایران این گونه مخابره شد: «نان، کار، آزادی، اداره شورایی».

دوشنبه ۲۸ آبان



«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

مردمی که دیگر در نقش قربانی به حساب آورده نمی شوند

منصور امان

تحریمهای اجتناب پذیر آمریکا به یک مدار بالاتر فراز یافته و دامنه و شدتی خردکننده گرفته است. مجازاتهایی همه جانبه بیش از همه منابع مالی و فعالیتهای بانکی "نظام" را هدف گرفته و گذرگاه های تجاری، پهنه های بیمه و حمل و نقل آن را در تیررس قرار داده است. به این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به دوران "پسابرجام" گام نگذاشته، بلکه با صدایی مهیب به دوران پیش از آن و شرایطی که در اوج بحران هسته ای حکمفرما بود، پرتاب شده است. تفاوت تعیین کننده ای که بین این دو مرحله وجود دارد، نه با عامل خارجی و نه با حاکمیت شاخص می شود؛ این بار بحران حکومتی با درجه و گستره دگرگونه ای از مقاومت اجتماعی در برابر خود روبروست.

آمیدها و وعده ها

تحریمهای آمریکا و فشار در همه پهنه های کار و زندگی در حالی از راه رسیده که مردم هنوز نتوانسته اند از سنگینی بار بحران هسته ای رژیم ولایت فقیه کمر راست کنند. آنها تاثیرات درگیری خارجی جدید حکومت را از ماه ها پیش به گونه دردناکی حس می کنند و تجربه سالهای سیاه "حق مسلم" به آنها می گوید که آنچه می شنوند صدای پای فاجعه ای بزرگتر و دوره ای سخت تر است.

کسانی که در ۲۳ تیر ۹۴، در شب امضای عقب نشینی هسته ای حکومت، به خیابان آمدند، پای کوفتند و به یکدیگر تبریک گفتند، امید به رهایی از بند فلاکت بار و انسان گش بحران خارجی "نظام" را جشن گرفته بودند. اکثریت جامعه ایران که یک دهه چماق شرایط فوق العاده و بحران هسته ای را بر سر داشت و زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار داشت، انتظار بهبود شرایط خود را می کشید و از این پس آن را مطالبه نیز می کرد. نخواستار رنجور به صدای رسا تبدیل می شدند و خیل بی شمار آنهایی که در طول این دوره به کنار و به گور رانده شده بودند، سهم خود را طلب می کردند.

تاکتیک "امید درمانی" که آقای روحانی به تازگی سیاست حکومت در برابر مطالبات جامعه را با آن توضیح داده، ترفندی است که به گونه همه جانبه و گسترده در این دوره به کار گرفته شد. کارگزاران هسته ای "نظام" به مردم قول می دادند که با حل و فصل مساله هسته ای، تنش در مناسبات خارجی کاهش می یابد، دوران ریاضت اقتصادی پایان می گیرد، مزد به جیب و نان به سفره راه خواهد یافت، بخش خصوصی امکان رقابت خواهد داشت، برای لشکر بیکاران فرصتهای شغلی جدیدی ایجاد می شود، درآمدهای نفتی و پولهای توقیف یا بلوکه شده صرف زدودن آثار تحریمها و گشایش تنگناهای ناشی از آن می شود و جز آن.

آنها وعده گشایش "فضای بسته امنیتی"، رعایت حقوق زنان، برداشته شدن چتر پادگان از سر دانشگاه، محترم شمردن حقوق ملیتها، روزنامه نگاران، نویسندگان، هنرمندان، اقلیتهای مذهبی و مبارزه با فساد حکومتی را می دادند.

جامعه در عمل اما شاهد برآورده شدن هیچیک از این وعده ها نشد. مناسبات اقتصادی ناعادلانه ای که سیستم سیاسی جمهوری اسلامی بر پایه آن قرار گرفته بود، نه ظرفیت تقسیم فرآورده های "برجام" را داشت و نه اختصاص منابعی برای توزیع را در دستور کار گذاشته بود. "نظام" با تمام هیکل فربه اش در صدها میلیارد دلاری که از آزاد شدن پولهای بلوکه شده و از سرگیری فروش نفت و گاز آزاد شده بود، غوطه می خورد و از دوران "پسابرجام" لذت می برد، میلیونها نفر اما هر روز کمی بیشتر در لابه لای چرخنده یک جنگ طاقت فرسای روزانه برای زندگی و بنیانی ترین نیازمندیهای آن له می شدند.

یک شانس استثنایی

مردم شاهد آن گردیده اند که حکومت به جای تغییر جهت پس از شکست جانانه هسته ای و نیز سهیم گرداندن شان در منافع "برجام"، آنها را به سوی پرتگاه عمیق تری رانده است. جامعه معترض که حساب خود را از سیاست خارجی بحران

ساز و ویرانگر "نظام"، این دگم سیاسی - ایدیولوژیک رژیم ولایت فقیه، به کلی جدا کرده و آن را در شعارهای "نه غزه، نه لبنان، فقط مردم ایران" و "سوریه را رها کن - فکری به حال ما کن" متجلی ساخته، به روشنی می بیند که افتادن به چاله تحریمها یک سرنوشت گریز ناپذیر و از پیش تعیین شده نبوده است.

توافق هسته ای یک شانس استثنایی برای خارج شدن از مدار درگیری و تنش با غرب در اختیار حاکمان کشور گذاشت. طرفهای خارجی همه تخم مرغهای خود را در سبد آنها گذاشته بودند و برای معامله با رژیم مَلاها - همانگونه که در جریان خیزشهای ۸۸ و ۸۹ همگان شاهد بودند - حاضر به دور زدن مردم ایران و خارج کردن آنها از محاسبات دوجانبه بودند. "برجام" می توانست آغازی برای شروع یک دوره تازه در مناسبات خارجی "نظام" باشد و به موازات آن هزینه کمرشکن این درگیری کهنه را که بر دوش اکثریت جامعه سنگینی می کرد، به گونه لمس پذیری کاهش دهد.

حاکمان کشور اما به این امکان حتی فکر هم نمی کردند. منافی که تنش زدایی در دراز مدت برای زیست و کار مردم داشت به کنار، آنها حتی حاضر به قائل شدن منافع بی واسطه توافق وین برای آنها و دادن دستکم فُرجه یک تنفس کوتاه به جامعه زخم خورده و از نفس افتاده نبودند.

بی درنگ پس از برداشته شدن تحریمها و دسترسی حاکمان کشور به پول نقد و نفت سیاه، پروژه مداخله گری و تجاوز در منطقه در دستور کار آنها قرار گرفت. رژیم ولایت فقیه با سیل پول و اسلحه و اعزام نیرو، حضور خود در عراق را به گونه توجه پذیری افزایش داد. همزمان سیاست مداخله گرانه در سوریه به کانون سیاست خارجی "نظام" تبدیل شد و سازگار با آن، هزینه انسانی، مالی، لُجستیکی و سیاسی آن دامنه بی پیشینه و سرسام آوری پیدا کرد. آقای خامنه ای و همدستانش سرمست از حاشیه امنی که به خیال خود یافته بودند، به همین نیز اکتفا نکرده و میدان جنگ جدیدی در یمن گشودند و به تنش رو به افزایش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه توشه تازه ای رساندند و خود بر تارک آن نشستند.

از سرخوردگی به اعتراض

از "گشایش فضا" و "چرخیدن چرخ زندگی مردم" خبری نمی توانست باشد؛ زیرا "نظام" که در پهنه خارجی ناچار به یک عقب نشینی مُفتضحانه شده بود، حاضر به پرداخت هزینه خسارات سیاستهای کوتاه فکرانه و خانه خراب کن آن نبود. طراحان، مجریان، کارچاق کنها و پادوهای سیاست "قطار بی دنده و ترمز" قصد پیاده شدن از مرکبی که به گل رانده بودند را نداشتند. برعکس، آنها برای پیشگیری از حرکت جامعه برای تصرف زمینهایی که از آنها عقب نشسته بودند، شمشیر به کمر بسته و با شدت به رویارویی با مردم پرداختند. قلمرو ترور و خشونت رژیم ولایت فقیه تا پیاده روها و بساط فروشها و کولبرها نیز گسترش داده شد.

در این نقطه تاریخی بود که تضاد بین رشد مطالبات جامعه و آمادگی ذهنی و روانی برای طرح و پافشاری بر آن و ناتوانی حکومت در پاسخ به این مطالبات و روی آوردن به سرکوب شکل گرفت و گام به گام انرژی اعتراضی متراکم در لایه ها، قشرها و طبقه فرودست جامعه را آزاد کرد. تضاد مزبور زمان کوتاهی پس از عقب نشینی خارجی حکومت، به نیروی سمت دهنده تحولات و رویدادهایی بدل گردید که از دل رابطه "بالا و پایین" بیرون می آمد و فشار آن "نظام" را هر روز کمی بیشتر به لاک دفاعی و جامعه را اندکی بیشتر به موضع تهاجمی می راند.

شکل گیری یک آرایش جدید در صف بندی جامعه و حکومت، به ویژه در هُشدارهای پیاپی و ناله قطع نشدنی باند اصلاح طلب حکومت بازتاب می یافت. اینان که نقش لابی گری برای "نظام" در خط اول میدان جنگ را ایفا می کردند و از این رو در تماس نزدیک با "دشمن" قرار داشتند، اعلام خطر می کردند که نباید "سطح توقع مردم از دولت منتخب را بالا برد". آقای محمد خاتمی، "تدازکچی" "رهبر"، نسبت به "خطر افزایش توقعات" هُشدار می داد و گاه نیز زیر فشار هُجوم جامعه، "عبای سُکلاتی" اش را به کمر می زد و پرخاشگرانه مطالبات آنها را "توقعات بیجا" می نامید.

با همه ی نصایح و پادرمیانی "اصلاح طلبان"، دلبریهای "تدبیر و امید" و باتوم و شلاق "اصولگرایان"، "توقعات" نه تنها فروکش نکرد، بلکه در برابر سر باز زدن حکومت از به رسمیت شناختن و برآوردن آن، روانشناسی تغییر در جامعه را شکل داد و توده سرخورده را به خیابان آورد تا آنچه که "بالا" نه می خواست و نه می توانست بدهد را خود به گونه مُستقل از

چنگ و خُلقومش بیرون بکشد. نقطه تکامل پیشروی جامعه خیزشهای دی ماه بود که این موج را به جریان تبدیل کرد و سنگ بنای گامهای بعدی آن را به سمت سازمانیابی طبقاتی - صنفی اعتراضها و اشکال مُتکامل تر مبارزاتی به زمین گذاشت.

مرزبندی واقعی

نامناسب ترین هنگام برای شروع یک بحران جدید خارجی، این دوره می توانست باشد؛ زمانی که جامعه از شرایط وخیم زیست و کار خود و وعده های دُرُوغ حکومت برای بهبود آن به ستوه آمده و علیه آن آشکارا سر به شورش برداشته است. رژیم ولایت فقیه اما به ریسک این ناهمگونی تن داده است، زیرا جُز بُحران، برنامه و استراتژی دیگری برای بقا ندارد. بخشهای گوناگون جامعه با مُطالبات جاری و مُعوقه که طیفی از خواسته های معیشتی - صنفی تا مدنی - دموکراتیک را دربر می گیرد، به میدان آمده اند. توده ها خواهان بهبود شرایط زیست و کار خود هستند، مایلند آینده ای روشن برای خود و فرزندان شان داشته باشند، خواستار برکشیده شدن جایگاه اجتماعی خود، به رسمیت شناخته شدن حُقوق شان و پایان تحقیرهای، جنسیتی، ملی، دینی، فرهنگی و جُز آن هستند. آنها آزادی بیان، آزادی وُجدان، آزادی مطبوعات، احزاب و خاتمه یافتن پیگرد و سرکوبی کوشندگان سیاسی و مدنی را مُطالبه می کنند. اما همه آنچه که حُکومت در پاسخ به این نیازهای مُبرم و خواسته های مشروع ارایه می کند، یک دوران ریاضت کشی مشقت بار تر از پیش و سرکوب خشن تر است. حاکمان وعده های فریبکارانه می دهند، سیاست جُنون آمیز و نابخردانه شان را رنگ دینی و میهنی می زنند، به شکمهای گرسنه امروز قول نان گرم فردا را می دهند، برایشان دُشمن می تراشند و با تهدیدهای موهوم "تجزیه"، "هرج و مرج" و "سوریه ای شدن"، آنها را از طرح پُرسش و مُطالبه پرهیز می دهند. مردُم مُعترضی که برای تغییر وضعیت شان به جُنُبش درآمده اند و پیوسته بر شمارشان افزوده می گردد، سرنوشت دیکته شده حُکومت را بر نمی تابند. آنها در برابر تبلیغات، نیرنگها و ردالتهایش ایمن شده اند و با وجود قراول مرگ در خیابان و "خودکُشی" در زندان، پا پس نمی گذرانند. برخلاف آوازه گری مُبلغان خارجی و داخلی رژیم ولایت فقیه، تحریمهای آمریکا با هر درجه شدت و ضعف، جامعه ایران را کور و سرگشته به مُتحد حُکومت بدل نکرده است. مردُم مُعترض، به وردهای مذهبی و یاهوهای ناسیونالیسم آخوندی با بُغض و خشم واکنش نشان می دهند. آنها فریاد می زنند "دُشمن ما همینجاست، دُرُوغ میگن آمریکاست" و به مرزهای واقعی که کار و زندگی شان را نشانه گذاری کرده است، رنگی غلیظ از آگاهی می زنند. شُعارهایی که این روزها از توده به پا خاسته شنیده می شود، محصول تجربه تلخی است که در پُشت سر قرار دارد و نگاه هوشیارانه به افقی به همان اندازه تیر و تار که در روبرو کورسو می زند.

برآمد

پیش از ۱۳ آبان، مردُم مُعترض کسی جُز نظام حاکم را مسوول شرایط فلاکت بار خویش نمی دانستند و علیه هیچکس جُز رهبران حُکومت، نهادها و دوایر حُکومتی به خیابان نیامدند. تحریمهای همه جانبه آمریکا که از این تاریخ به دست اجرا گذاشته شده، بی تردید شرایط سخت تری را برای آنها رقم خواهد زد و رویکرد ضد مردُمی حُکومت در تشدید وخامت این شرایط سهم مُهمی خواهد داشت. همچون دور پیشین تحریمها اینک نیز پیداست که منابع و دریچه های بازی که برای تخفیف آثار انسانی تحریمها از تحریمها مُستثنی گردیده، صرف نقشه ها و برنامه های "نظام" و فساد حُکومتی خواهد شد. این بار اما بُحران خارجی حُکومت دور از مُداخله جامعه و تاثیر آن جریان نمی یابد. آنها که تیر و ترکش نزاع خُصوصی "نظام" با آمریکا روزشان را به شب پیوند می زند، دیگر فقط در نقش قُربانی به میدان این جنگ فراخوانده نمی شوند. آنها از حاشیه بیرون آمده اند و رژیم ولایت فقیه را به پای میز حسابرسی می خوانند. چاه هولناکی که رژیم جمهوری اسلامی جامعه را در برابرش قرار داده، به گور خود آن بدل خواهد شد.

اداره شورایی در برابر خودمانی سازی واحدهای تولیدی

زینت میرهاشمی

در ماهی که گذشت، خواست «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» بر فراز تمامی خواسته های عادلانه مزدبگیران مطرح شد. پیش نهاد کارگران جان به لب رسیده نیشکر هفت تپه، از یک سو حمایت کارگران و معلمان و نیرویهای مترقی و عدالت خواه جامعه را جلب کرد و از سویی دیگر رژیم حامی سرمایه را برآشفته کرد. تنها پاسخ رژیم به این مرحله از رشد جنبش کارگری، سرکوب و زندان است.

دور جدید اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در شهر شوش و کارگران فولاد اهواز با خواسته هایی طبقاتی مشخص، اقتصاد مقاومتی، خصوصی سازی یا خودمانی سازی، مافیای قدرت و ثروت را به چالش کشیده است. خروجی خصوصی سازیهای بدون رقابتی که به نزدیکان، خودیها و... با بهای نازل واگذار شده، در عمل به سود دولت و کارفرمای جدید و به زیان کارگران است. اعتراضهای کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز و هیکوی اراک و... به خوبی این واقعیت را نشان دادند.

مجتمع نیشکر هفت تپه نزدیک به دو سال است که به بخش خصوصی واگذار شده و حدود ۴ هزار کارگر این واحد تولیدی همواره با مشکل عدم پرداخت حقوق شان مواجه بوده اند. بر اساس حرفهای ضد و نقیض پایوران رژیم، کارفرمای این شرکت متواری شده است. بر اساس گفته های کارگران معترض، این شرکت در طی خودمانی سازی به فامیل اسحاق جهانگیری سپرده شده است.

کارخانه فولاد سازی اهواز هم دچار همین وضعیت بعد از خصوصی سازی

شده است. مالک این کارخانه، یکی از بانکهای دولتی است و کارگران بارها به نپرداختن حقوق شان و عدم تهیه مواد اولیه برای فعالیت مجتمع اعتراض دارند.

در مورد مجتمع هفت تپه، این بار خواسته های کارگران فقط پرداخت مردهای عقب افتاده شان نیست، بلکه جلوتر از آن خواستی برای آینده کاری شان دارند. کارگران علیه خودمانی سازی و واگذاری واحد تولیدی به رانت خواران اعتراض دارند و خواهان قدرت گیری شوراهای کارگری برای اداره شرکت هستند.

کارگران می خواهند بدانند چگونه این واگذاریها صورت گرفته و چرا کارفرمای این شرکت فرار کرده و چرا حقوق آنها را پرداخت نکرده است. آنها می خواهند بدانند کدام دستها در پشت پرده چنین وضعیتی را ایجاد کرده است. این خواسته ها در پلاکاردها و شعارهای کارگران منعکس شده است.

گزینه شورایی اداره کردن کارخانه که توسط اسماعیل بخشی نماینده کارگران شرکت هفت تپه اعلام شد یک راهکار همگانی و الترناتیو کارگران جهت برون رفت از بحران و ویرانی اقتصاد تحت سلطه رژیم ولایت فقیه است.



اسماعیلی بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه می گوید: «کارگران دیگر اجازه نمی دهند بخش خصوصی شرکت را در دست بگیرد و اگر دولت می خواهد شرکت را در دست بگیرد تمام امور شرکت باید زیر نظر شوراهای کارگری و نظر جمعی باشد».

همبستگی کارگران فولاد اهورا در روز شنبه ۲۶ آبان با شعار «نیشکر هفت تپه ما هستیم ما هستیم، کنار هم می ایستیم» پاسخ مثبت به فراخوان کارگران نیشکر هفت تپه بود. این همبستگی طبقاتی، در جهت ارتقای جنبش کارگری نقش زیادی خواهد داشت. شعار کارگران در نماز جمعه شهر شوش؛ «رو به مرم پشت به دشمن» مرز روشن بین ستمگر و کارگر را ترسیم کرد. شعار «نه تهدید، نه زندان دیگر اثر ندارد» در بخش پایانی سخنان روز یکشنبه ۲۷ آذر اسماعیل بخشی سر داده شد و پس از دستگیری این نماینده کارگران به شعار همگانی تبدیل شد.

یکی از سیاستهای بیشرمانه و تحمیلی رژیم به نیروهای کار، به عقب راندن کارگران است. به عنوان مثال عدم پرداخت حقوق برای چندین ماه، یکی از معضلات مزدبگیران در بیشتر واحدهای تولیدی است. اعتراض و اعتصاب برای گرفتن حقوقهای عقب افتاده، اکثر حرکتها، از اعتصاب تا راهپیمایی و تجمع در برابر نهادهای حکومتی را تشکیل می دهد. در همین راستا نیروی کار در ازای اعتصاب برای بالا رفتن حقوق و مزایای کاری و یا بالابردن استانداردهای کار و بهداشت و بیمه، باید برای حفظ شرایط موجود یعنی حفظ کار و حقوق عقب افتاده مبارزه کند. نمونه دیگر راحت کردن فسخ قراردادهای طولانی و رواج قراردادهای سفید امضا و کوتاه مدت و رشد قارچ گونه شرکتهای پیمانی است که نیروی کار را هر لحظه با خطر از دست دادن شغل و فسخ قرارداد تهدید می کند.

از سوی دیگر اضافه بر این مواردی که گفته شد، حمایت دولت در مقام سرمایه دار بزرگ از صاحبان سرمایه، امنیتی کردن حرکتهای اعتراضی کارگران با دستگیری فعالان کارگری، زندانی کردن و زیر فشار قراردادن آنها برای ایجاد ترس و وحشت و جلوگیری از گسترده و پیوند حرکتهای اعتراضی نیروی کار است که دردی مشترک دارند. سرکوب نیروهای کار آن چنان بیرحمانه است که از شلاق بر بدن کارگران تا جریمه کردن یعنی خالی کردن جیبهای آنها را هم شامل می شود. در حالی که در حکومت ارتجاعی ولایت فقیه، اعتصاب کارگران جرم شناخته می شود و آنها به جرم بر هم زدن امنیت زندانی و یا حتی تهدید به اعدام می شوند، بنا به تعهدات رسمی رژیم به معاهده های مربوط به حقوق کار، اعتصاب حق کارگران است.

واکنشهای پایوران رژیم به اعتراضهای بر حق رانندگان کامیون و تهدید آنها به اعدام، دستگیری و محکوم کردن نمایندگان معلمان و فرهنگیان و اعضای سندیکای شرکت واحد و... نمونه ای از سرکوب رژیم در برابر نیروی کار است. صدور حکم شلاق و زندان برای ۱۵ نفر از کارگران هپکوی اراک (۷۴ ضربه شلاق و ۶ تا یک سال زندان) در پی شکایت کارفرمایان این شرکت در ماه گذشته یکی از ضد انسانی ترین احکام در مورد کارگران بود. در برابر اعتراض و خشم عمومی نسبت به این حکم، بیدادستان عمومی و انقلاب مرکز استان مرکزی گفت که این احکام تعلیقی است به مدت ۵ سال است. جرم این کارگران «خلال در نظم عمومی، از طریق شرکت در تجمعات و تظاهرات غیر قانونی» اعلام شده است. این حکم به معنای آن است که اگر این فعالان کارگری بار دیگر در حرکت اعتراضی شرکت کنند حکم شان اجرا خواهد شد.

افزایش واحدهای بحرانی و بیکارسازی کارگران

بحران اقتصادی و معیشتی که مردم در آن گرفتار شده اند نه در اثر تحریمها که رژیم می خواهد آن را به پای دیگران بگذارد بلکه دقیقا ناشی از چپاولگریها و دزدیها و فساد بیش از حد حکومت است که امروز خود را چنین نشان می دهد. تاثیر تحریمها هنوز نقش خود را بازی نکرده است. بر اساس داده های آماری منجمله آمار مطرح شده از طرف حسن صادقی رئیس «اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری»، ۴۹۸ واحد تولیدی بحران زده به «کمک فوری» نیاز دارند. حرف وی تاکید بر ۴۰ سال عقب ماندگی ایران در صنعت است. وی در مصاحبه با خبرگزاری حکومتی ایلنا می گوید: «همین حالا تکنولوژی خطوط تولید پلی اکریل عربستان ۴۰ سال از کشور ما جلوتر رفته است».

خبرگزاری حکومتی تسنیم در روز چهارشنبه ۳۰ آبان در گزارشی از احتمال بیکاری صد هزار کارگر قطعه ساز خبر داد. در حالی که در این صنعت ۵۵۰ نفر کار می کنند، بحران در این بخش روز به روز افزایش می یابد. بنا به گزارش تسنیم؛ افزایش رقم بدهی خودروسازان به شرکتهای قطعه سازی، عدم تخصیص ارز کافی به قطعه سازان جهت تأمین مواد اولیه با منشا خارجی، تخصیص دیر هنگام ارز مورد نظر قطعه سازان که عملاً تأمین مواد خارجی را متوقف کرده است، افزایش افسار گسیخته مواد اولیه داخلی (فولاد، آلومینوم، مس، برنج و محصولات پتروشیمی)، فشارهای مضاعف گمرکی، بیمه ای و مالیاتی و.. از مواردی است که احتمال بیکاری کارگران قطعه سازیها را فراهم آورده است.

علی اصلانی، عضو هیات مدیره شورای اسلامی کار که یک نهاد دولتی است با اشاره به اشتغال ۲۰۰ هزار کارگر در قطعه سازیهای استان البرز می گوید: «اگر ایران خودرو و سایپا بدهی خود به قطعه سازیها را پرداخت نکنند بخش زیادی از نیروهای شاغل در این صنعت، بیکار خواهند شد. در حال حاضر حدود ۱۸۰ واحد قطعه سازی بزرگ و کوچک در استان البرز وجود دارد که در مجموع ۲۰۰ هزار کارگر را به کار گرفته اند و از قطعات موتور تا تزئینات داخلی خودرو، شیشه، صندلی، کمک فنر و .. را تولید می کنند. متأسفانه در حال حاضر قریب به اکثریت این قطعه سازیها وضعیت خوبی ندارند که بخش زیادی از وضعیت ناشی از پرداخت نشدن بدهی ایران خودرو و سایپا به این واحدهاست. این واحدها تاکنون جلساتی زیادی با مسئولان کشوری و استانی داشته اند اما متأسفانه دستشان به جایی بند نیست و همچنان مشکل دارند.»

کاهش بی حد و مرز قدرت خرید

در حالی که شورای عالی کار و کمیته مزد وابسته به آن، هر دو بر کاهش قدرت خرید کارگران و بی ارزش شدن حداقل مزد در پی کاهش ارزش پول ملی، تاکید داشتند اما تن به بالا بردن حداقل دستمزد برای پر کردن این فاصله عظیم ندادند.

در حالی که کارگران مزد واقعی خود را می خواهند، محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رژیم، همان سیاست احمدی نژادی مبنی بر گدا پروری و محتاج کردن مردم به یارانه و کمک دولت را ارائه می دهد. البته تا این تاریخ همه ادعاهای وی مبنی بر بسته حمایتی عملی نشده است.

این کارگزار رژیم وعده داده است که «به کارگران و کارمندان با حقوق زیر ۳ میلیون یارانه ۲۰۰ هزار تومانی پرداخت خواهد شد.» بسته حمایتی مورد نظر وی، ابتدا به کسانی که زیر پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی هستند داده خواهد شد. می توان از پیش تصور کرد که این مبلغ ناچیز نه دردی از تهیدستان دوا خواهد کرد و نه به ۹۰ درصد کارگرانی که به گفته وی زیر ۳ میلیون حقوق می گیرند پرداخت خواهد شد.

وحید شقاقی کارشناس مسائل اقتصادی در ایران می گوید «۵۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند.» این کارشناس اقتصادی «حداقل هزینه زندگی در ایران را بیش از سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان» می داند که تنها برای داشتن حداقلها کفایت می کند.» (رادیو زمانه، سه شنبه ۸ آبان)

درد مشترک

در بیانیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به درستی فراخوان داده است که «این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود. همراه شو عزیزا!» درد مردم را رژیم ظالم و استثمارگر ولایت فقیه و بسته های حمایتی و سیاستهای گداپروری درمان نمی کند. سالانه میلیاردها دلار برای تروریستها و دیکتاتورها در خارج از ایران هزینه می شود و سفره کارگران روز به روز خالی تر می شود. اتحاد و همبستگی برای برانداختن رژیم، چاره زحمتکشان است.

کانال تلگرام نبرد خلق

@nabard_khalgh

https://telegram.me/nabard_khalgh

چرا باید برای سوسیالیسم مبارزه کرد (بخش ۲)

لیلا جدیدی

"چرا باید برای سوسیالیسم مبارزه کنیم"، مجموعه نوشته هایی است که به سوالات گوناگون برای آشنایی بیشتر پیرامون چگونگی مناسبات اجتماعی در سوسیالیسم پاسخ می دهد.

برخی از پرسشها از این قرار است:

فقر چگونه تولید می شود؟

چرا سوسیالیسم سیستمی انسانی و تنها راه رفاه همگانی است

آیا ذات انسان رقابتی است؟ چگونه سوسیالیسم با این طبیعت ممکن پذیر است؟

آیا در سیستم سوسیالیستی همه یک شکل هستند؟

سیستم قضایی در سوسیالیسم چگونه خواهد بود؟

چرا نباید بین بد و بدتر را انتخاب کرد؟

چرا می گوئیم انتخابات زیر نظم سرمایه داری دمکراتیک نیست؟

چه کسانی علیه سوسیالیسم تبلیغ می کنند و چرا؟

چگونه مبارزات مان را با خواست سوسیالیسم همراه کنیم؟

چرا اقتصاد دمکراتیک یک اتوپیا نیست؟

آیا درست است که سوسیالیسم به دیکتاتوری تبدیل می شود؟

چگونه محیط زیست با سوسیالیسم حفظ می شود؟

چه کشورهایی دارای سیستم سوسیالیستی هستند؟

چند نوع سوسیالیسم وجود دارد؟

در بخش نخست به سه پرسش فقر چگونه تولید می شود؟ چرا سوسیالیسم سیستمی انسانی و تنها راه رفاه همگانی است؟

و آیا ذات انسان رقابتی است، چگونه سوسیالیسم با این طبیعت ممکن پذیر است؟ پاسخ داده شد. (نبرد خلق شماره ۴۰۴،

سه شنبه اول آبان ۱۳۹۷ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۸)

در این نوشتار به سه پرسش "قوانین در سوسیالیسم چگونه تعیین می شوند؟"، "در سوسیالیسم قانون با کسانی که

مخالف آن هستند چه برخوردی دارد؟" و "ارتکاب به جرم در سوسیالیسم و رفتار با مجرمین چگونه خواهد بود؟" پاسخ

داده می شود.

۴- قوانین در سوسیالیسم به چه صورت

خواهد بود؟

پیش از پاسخ به این سوال باید بینیم منشاء

قانون از کجا آمده است. قانون یک سیستم

ثابت نیست، بلکه همواره بنا بر شرایط

اجتماعی و اقتصادی جامعه متغیر بوده است.

قوانین دوران فئودالی: می دانیم که پس از

اضمحلال جامعه برده داری، فئودالیسم یا نظام

ارباب- رعیتی و یا ملوک الطوائفی به وجود آمد

و در سراسر جهان با ویژگیهای متنوع رواج

یافت.



فئودالیسم یکی از مهم ترین ویژگیهای تمدن در گذار از قرون وسطی بود که ساختار اقتصادی و سیاسی این دوره شد. نظام فئودالی مشابه نظام ارباب - رعیتی در ایران و آسیای میانه است. در ایران بیشتر با نام حکومت ملوک الطوایفی یا خانجانی معروف شده بود.

در این نظام مالکیت بر زمین در دست اربابان که همان ثروتمندان بودند قفل شده بود. همه آسایش و لذت برای آنان بود از تجارت تا کالاهای مجلل. اکثر مردم سرف یا نیمه برده بودند و در سراسر زندگی شان برای اشرافیت و حاکمان کار می کردند. قوانین حول این نظام و در محافظت از پادشاه و سپس اشراف، زمین داران بزرگ و روحانیون که منافع خود و ارباب را حفاظت می کردند، شکل گرفته بود.

قوانین در سیستم سرمایه داری: در نتیجه تحولات صنعتی و سپس تکنولوژی مدرن، طبقه بورژوازی شکل گرفت. آنها قوانین گذشته را بنا به منافع خودشان ترمیم و تصحیح کردند. به طور کلی می توان گفت که بورژوازی برخاسته از تکامل مناسبات قرون وسطایی فئودالی است. این پروسه را "دنيس دیدرو"، فیلسوف فرانسوی، اینگونه توصیف کرده است: "خدای بیگانه ای کنار خدای کشور نشست و کم کم جای خود را سفت کرد، آنگاه در یک صبح دلفریب، تپپایی به همسایه اش زد و او را نقش زمین کرد."

از همانجا بورژوازی قوانین را تغییر داد و خرید و فروش ملک، وامهای بانکی و پرداخت سود رایج گشت. همچنین، دادگاه، وکیل و قاضی نیز برای حفظ و تنظیم مناسبات برپا شدند. در سیستم سرمایه داری دولت سلاح بورژوازی است که نهادهای مسلحی مانند پلیس و ارتش را برای محافظت از خود ایجاد می کند.

در نظام سرمایه داری، مزدبگیران نمی توانند مدیران خود را تغییر دهند، تنها اختیار آنها تولید ثروت برای صاحبان کار و سرمایه از یکسو مصرف کالا از سوی دیگر است. این شکل مدرن اسارت اقتصادی است. روال کار، گرفتن دستمزد جهت پرداخت وام خانه، گاز، برق، تغذیه و بسیاری دیگر که همه آنها به وسیله قانون تعیین شده، می باشد.

در سیستم سرمایه داری برابری و عدالت پرهیاهو، اما بی مایه و غیر واقعی است. برابری در قانون سرمایه داری را آناتول فرانس به طنز اینگونه توصیف کرده است: "طبق قانون، خوابیدن زیر پل برای همه، فقیر و ثروتمند به یکسان ممنوع است."

قوانین در سوسیالیسم: اکنون که می بینیم در طول تاریخ کارکرد اصلی قانون حفظ و تنظیم روابط در حمایت از حقوق مالکیت و اجرای آن بوده، بنابر این می توانیم بر این باور باشیم که در مناسبات سوسیالیستی از آنجایی که سوسیالیسم سیستم اقتصادی است که منافع اکثریت مردم یا به عبارتی کارگران و کارورزان جامعه و در واقع ۹۹ درصد را تامین می کند،

قوانین نیز به نفع آنها و نه مدافع منافع یک درصد خواهد بود.

در سیستم سوسیالیستی اینبار دولت سلاح طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار که حاصل تلاش و کار آنان را به غارت می برد، می گردد. هنگامی که مارکسیستها از قول مارکس می گویند، طبقه کارگر باید مسلح باشد، به همین خاطر است. این



بدین معنی است که به طور کلی ارتش و پلیس ساختار جدیدی خواهد داشت که منافع زحمتکشان را حفاظت و تضمین می کنند و همزمان رفتار اجتماعی دوستانه و هممنوع گرانه را گسترش می دهند.

"گرایش مارکسیستی بین الملل" که نظرات سوسیالیستها و مارکسیستها از سراسر جهان را منتشر می کند، در نوشته ای تحت عنوان "سوسیالیسم به چه شکلی خواهد بود؟" پیرامون مبحث "پلیس، ارتش و قانون" نوشته است: "اما زمانی خواهد رسید که این نهادها از بین خواهند رفت و دیگر طبقاتی وجود نخواهد داشت که بخواهد برتری به دیگر طبقات را به زور سلاح در دست بگیرد. نرمها و رفتار اجتماعی با خواست و تمایل کل جامعه برقرار می شود، به جای اینکه یک نیروی خارجی بالاتر بالای سر مردم باشد."

در همین مقاله آمده است، انگلس چنین جامعه ای که در نهایت کمونیستی خواهد بود را به شکل زیر توصیف می کند: "هیچ سرباز، هیچ پلیس، هیچ ژاندارم، هیچ پادشاه یا پیشوا، هیچ قاضی، زندان، هیچ پرونده جرم و ... وجود نخواهد داشت" و "نزاعها و اختلافها توسط کل جامعه (مردم بین خود) حل و فصل می شود" "مجازات اعدام چیزی جز انتقام گرفتن خون با خون در قالب متمدنانه نیست" و اینکه "انسان نزدیک ۲ میلیون سال در جهان زندگی کرده و بیشترین این مدت را بدون اینکه کسی بالای سرش باشد، سپری کرده ... سوسیالیسم بشر را به زندگی طبیعی بازخواهد گرداند" "همه چیز قبلا در آداب قرنهای پیش حل شده است. هیچ کس فقیر نمی گردد. خانوار و گروه های مردمی مسوولیتهای



خود را نسبت به پیر، بیمار و معلولان ادا می کنند. همه یکسان و آزاد هستند و این شامل زنان نیز می شود."

در تمام دوران جامعه مدنی و در سیستمهای مختلف، قانون برای حفظ منافع طبقه اقتصادی حاکم بوده است. این منافع فقط در مالکیت شرکتها بر نیازهای روزمره انسانها خلاصه نمی شود، بلکه حوزه های منابع طبیعی، معدن، صنعت، تولید و حمل و نقل و غیره را نیز در بر می گیرد. همه قوانین بر همین پایه برپا شده اند. "ادم بیوک" (Adam Buick)، دبیر کل پیشین "حزب سوسیالیست بریتانیا" و سخنگوی کنونی

آن در مقاله ای می نویسد: "اگر ما در اینترنت جستجو کنیم که بینیم بریتانیا متعلق به چه کسی است؟، خواهیم دید که در انگلستان و ولز نزدیک به ۲۶ میلیون هکتار زمین متعلق به کمتر از ۱۵۰ هزار خانواده یا افراد است. همینطور زمینهایی را که توسط دوکهای "بکلک"، "مینستر" و "نورتامبرلند" را بینیم متوجه می شویم که فقط سه نفر، ۵۳۱،۵۰۰ هکتار با ارزش تقریبا بیش از ۵/۱۴ میلیارد پوند را در اختیار دارند."

وی می افزاید: "دولت بورژوازی ادعا می کند که قانون کور است و همه را به طور برابر می بیند و رفتار می کند. اما این امر از این نظر که این افراد به لحاظ اجتماعی و اقتصادی برابر نیستند، واقعیت ندارد و عدالت در مورد بخش عمده جمعیت به طور برابر رعایت نمی شود. اما سوسیالیسم کور نیست و چشمانش را کاملا باز می کند و با چشم باز منافع طبقه کارگر و مزد بگیران را در نظر می گیرد. یکی از شناسه های مهم و اصلی سوسیالیسم، جوهره و شکل "برابری" است. سوسیالیستها مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمام مفاسد و بیدادگری و نابرابری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می دانند."

در جامعه مبتنی بر مالکیت مشترک و همکاری داوطلبانه تنها هدف قانون، خدمت به نیازهای افراد و منافع کل جامعه است. این چنین قانون چارچوبی از آزادی و ارزشهای برابری و دموکراسی را حفاظت می کند.

برخی می گویند که در جامعه سوسیالیستی که بر پایه برابری و همکاری است تمام قوانین از بین می روند. پیرامون این ادعا ادم بیوک می گوید: "درست است که برخی از سوسیالیستهای قرن نوزدهم مانند "ویلیام موریس" و حتی انگلس نیز چنین نظری داشتند. با این حال، این ایده که تمام قوانین باید لغو شود، بیشتر از ایدیولوژی آنارشیستها می آید که باید خود را از بند آن رها کنند، زیرا لغو کلیه قوانین به طور کامل نه تنها غیر عملی است، بلکه در تقابل مستقیم با اصول سازمان سوسیالیستی قرار دارد. ساخت یک جامعه مدرن دموکراتیک بدون قوانین پایه ای ممکن نیست."

۵- قانون با کسانی که مخالف سوسیالیسم هستند چه برخوردی دارد؟

در سیستمی که دموکراسی وجود دارد، اقلیت مخالف حق دارد مخالفت خود را بیان کند و یا برای قانع کردن دیگران و نزدیک کردن آنان به نظرات خود تلاش کند.

آدم بیوک در این زمینه می گوید: "اقلیت اما اینطور نیست که همیشه در اقلیت باشد. در برخی از موضوعات ممکن است آنها اکثریت باشند. برای همین کسانی که در اقلیت و یا اکثریت قرار دارند، با خشونت با یکدیگر رفتار نمی کنند. در سیستم سوسیالیستی این از اصول پایه ای سازمان دموکراتیک است که به شیوه های عملی در چارچوب قانونی دموکراتیک اعمال خواهد شد."

وی می گوید: "در دوران سوسیالیسم، احزاب سیاسی دیگر با هدف نمایندگی طبقات یا منافع گروههای اجتماعی به وجود نمی آیند، بلکه حامل ایده های متفاوت در مورد چگونگی برنامه ریزی برای یافتن بهترین راه برای سرمایه گذاری و پژوهش، اولویتها برای جامعه و غیره هستند. احزاب بر مبنای ایده ها و خواسته های بهبود شرایط جامعه شکل می گیرند و نه طبقات و منافع شخصی آنان."

۶- ارتکاب جرم در سوسیالیسم و رفتار با مجرمان چگونه خواهد بود؟

داده ها و آمارها نشان داده اند که رابطه مستقیمی بین شرایط اقتصادی و ارتکاب جرم وجود دارد. میزان ارتکاب جرم در سیستم سوسیالیستی به میزان قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت، چون رفاه همه شهروندان اولین هدف سازمان اجتماعی خواهد بود و این امر از طریق همکاری اجتماعی به دست می آید. مناسبات کار و زندگی دارای استاندارد های امن برای همه افراد خواهد بود و اینگونه آسیبهای روانی کاهش می یابد و در مقابل فردگرایی، استثمار، رقابت و محرومیت اجتماعی، همگرایی اجتماعی و برابری در میان اعضای جامعه مناسبات آنها را شکل خواهد داد. از این رو، نه تنها بزهکاری به شدت کاهش می یابد، بلکه همراه با آن نیاز به قانون و ابزار اجرای آن نیز کاهش می یابد.

سیستم قضایی غیر سوسیالیستی، سیستم قضایی موجود، سیستمی ناکارآمد، بی نظم، و به لحاظ اجتماعی و انسانی بسیار مضر است. زندانها به این دلیل پر نمی شوند که عده ای ذاتاً خلافکار و جنایتکار هستند، بلکه در بررسیها نشان داده شده است که بیشتر جرایم ریشه های اقتصادی و اجتماعی یا سیاسی داشته اند. از سوی دیگر، اینکه چه کسانی باید به زندان بروند، رابطه مستقیم با نقشی که در هیرارشی اقتصادی و سیاسی ایفا می کنند، دارد. اگر بخواهیم خلافکار و یا قاتل را تشریح کنیم، باید بگوییم خلافکار کسی است که حقوق بشر را پایمال می کند، در واقع کسانی که شرایط ناهنجار و نابرابر و سخت را به وجود آورده اند و ناقص حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان هستند، بزهکار اصلی هستند. در سال ۱۹۷۰ جرم شناسان رادیکال معنی قانونی خلافکار و جنایتکار را زیر سوال بردند و در این خصوص بحثهای جنجالی به راه افتاد. یک نمونه مستند، کشور خودمان ایران، تحت حاکمیت یک رژیم چپاولگر که ثروت و مالکیت در دست اعضا، خانواده ها و وابستگان آن قرار دارد، است.

طبق آمار مرکز بین المللی مطالعات زندانهای جهان، حدود ۳ درصد زندانیان در ایران زنان هستند و زندانیان کمتر از سن ۱۸ سال، ۵ دهم درصد را تشکیل می دهند. آمار خود رژیم تعداد زندانیان مرد را نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر عنوان می کند و این به معنی آن است که نیروی کار بالقوه ای در زندان هستند.

طبق جدول مجله اقتصاد در مورد زندانیان و علل به زندان افتادن آنها، جرایم مربوط به مواد مخدر بیشترین دلیل محکومیت و علل تاثیر گذار در ارتکاب جرم، ۷۳ درصد به علت فقر، ۵۲ درصد دوست ناباب و ۴۳ درصد کم سوادی است. در فروردین سال ۱۳۹۷، حسن موسوی چلک، ریس هیات مدیره انجمن مددکاران رژیم، اعلام کرد که در هر ساعت ۵۰



نفر وارد زندانها می شوند. با این حساب در هر روز ۱۲۰۰ زندانی و هر سال ۴۳۸ هزار نفر در ایران به زندان روانه می شوند. این یعنی ۵ درصد کل جمعیت کشور. از این نظر با مقایسه آمار جهانی (WPB) و نسبت جمعیت، ایران در رتبه نهم جهان قرار دارد.

در مورد بالاترین رقم جرم یعنی مواد مخدر نقشی که ارگانهای حکومتی به ویژه سپاه پاسداران دارند، بسیار آشکار است. این در حالیست که رژیم برای رد گم کنی هزاران نفر را به عنوان قاچاقچی اعدام کرده است. البته نقش رژیم در قاچاق مواد مخدر در خارج از مرزها نیز آشکار شده است.

رفتار با مجرمان و مجازات آنان: درست همانطور که مالکیت وسایل تولید در سوسیالیسم از مالکیت فردی به مالکیت جمعی تبدیل می شود، قانون نیز کمتر به حقوق فردی و بیشتر به حقوق جمعی جامعه می پردازد.

در واقع بخش عمده قانون به مساله مالکیت خصوصی، تهیه قراردادها و ایجاد وضوح در مورد حقوق آن می پردازد. با از بین رفتن مالکیت خصوصی اختلافات بر سر بسیاری از این مسایل از بین می رود. چطور ممکن است دزدی وجود داشته باشد، وقتی نیاز همه برطرف می شود؟ مثل اینکه کسی را متهم به اکسیژن دزدی کنیم، وقتی در هوای آزاد دارد تنفس می کند!

با تعلق اموال به مالکیت جمعی تحت نظام سوسیالیستی، بخش عظیمی از کار قانون از بین می رود و به جای آن به سمت وظایف اجتماعی ضروری هدایت می شود.

در جامعه ای که همه ساعتها فراغت دارند و همه از کار و سهم مستقیم و دموکراتیک در اقتصاد و زندگی خود برخوردارند، انگیزه زیادی برای ارتکاب جرم و جنایت وجود نخواهد داشت.

به گفته "اوژن پاشوکانیس" (۱) در کتاب "قانون و مارکسیسم": "با کسانی که در جامعه سوسیالیستی دست به جرمی می زنند، باید به عنوان قربانیان جامعه رفتار کرد و نه حیواناتی که باید در زندان حبس شوند."

وی می افزاید: "برای لحظه ای تصور کنید که دادگاه واقعا تنها با در نظر گرفتن شیوه هایی که شرایط زندگی متهم را تغییر و یا بهبود می دهد، عمل کند. در این صورت اصطلاح "مجازات" بخار شده و به هوا می رود."

(۱) اوژن پاشوکانیس (Evgeny Pashukanis) یک پژوهشگر حقوق در شوروی بود که بیشتر به خاطر کارش پیرامون نظریه عمومی قانون و مارکسیسم شناخته شده است. وی در کتاب "چکیده ای از تئوری قانون و مارکسیسم" بدین موضوع پرداخته است. این کتاب کوچک که ابتدا در سال ۱۹۲۴ منتشر شد، به چند زبان ترجمه شده است.



سلام من احمد هستم. کارم جمع آوری بطریهای خالی و ظروف پلاستیکی است. از صبح راه می افتم تو کوچه ها و خیابانها و به منابع زباله سر می زنم و ظرفهای پلاستیکی و بطریهای خالی جمع آوری می کنم.

تقریباً تا شب سه گونی جمع می کنم و بعد می برم می فروشم؛ راستش از این بابت پول زیادی به من نمی دهند. یعنی آنقدر نمی دهند که هر روز بتوانم یک ناهار و شام سیر و درست و حسابی بخورم و گرسنه نمانم.

بیشتر روزها نان خالی می خورم و بعد شکمم درد می گیرد. نمی دانم؛ شاید هم علت شکم دردم، به خاطر میوه ها و غذاهایی باشد که گاهی وقتها از تو منابع زباله گیر می آورم می خورم.

شب که می شود، خسته ی خسته ام و دیگر رمق ندارم. همین که هوا تاریک می شود یک جایی پیدا می کنم می خوابم.

چند ماهی است که از شهرستان آمده ام و اینجا کسی را نمی شناسم. پدر و مادرم معتاد بودند و من هم داشتم کم کم معتاد می شدم. بوی هرویین و تریاک که بهم می خورد خمار می شدم و خوابم می گرفت، وقتی هم بیدار می شدم، گیج بودم و تو مدرسه هم، از درس و مشق چیزی نمی فهمیدم و هر روز ناظم مدرسه مرا کتک می زد. هر روز یا از دست بابام کتک می خوردم یا از دست ناظم مدرسه و نمی دانستم چکار کنم.

بابام هر وقت تریاکش دیر می شد، کمر بندش را در می آورد و می افتاد به جان من و دق و دلی اش را سر من خالی می کرد. من می دیدم تریاک بابام را یک پاسدار بسیجی از زاهدان برایش می آورد. او سرکوچه ما زندگی می کرد و یک ماشین شیک داشت.

یک روز تصمیم گرفتم از خانه فرار کنم و دیگر برنگردم و سوار یک کامیون شدم و قاچاقی آمدم تهران. اینجا کسی را ندارم و شبها تو پارکها یا کنار خیابانها می خوابم. ولی هوا که سرد شود، نمی دانم کجا بخوابم. تا کلاس چهارم درس خوانده ام و مدرسه را دوست دارم.

زیر محک زمان

قطعهنامه های سه اجلاس شورای عالی سچفخا

(۱۳۸۸ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳)

ناشر: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

چاپ اول: ۱۳۹۴

چاپ و صحافی: چاپخانه باقر مرتضوی، آلمان - کلن

برای دریافت این کتاب با آدرس زیر مکاتبه کنید

NABARD/ B.P. 77 / 91130 Ris orangis/ France

می توانید با آدرس ای میل زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

بهای کتاب ۷ یورو

هزینه پستی ۲ یورو



رویدادهای هنری ماه (آبان ۹۷)

فتح الله کیائیهها

سر سخن

هنر-پیشه های وطنی و تک در تنبان ولایت

تحریمها باز هم کار دست ولایت عظمای و هنرمندان انداخت، چنان که در یک اقدام هماهنگ و پر طمطراق دست به کار راهکاری برای مبارزه با آن و دست و پا کردن لابی خارجی بپردازند و در این رهگذر و طبق معمول همیشگی، حمایت از مردم محروم و محنت زده را سرتیتر مطامع و شکم سیری ناپذیرشان کنند.

آنان با سوواستفاده از اعجوبه های هنر رانته طی نامه ای با عنوان "همصدایی در برابر تحریمها" به چنان یاهو پردازیهها و هذیان گوئیهای برخواسته اند که گویا کسی نمی داند که پس از رفع تحریمها در دولت اواما و بازگشت میلیونها دلار از سرمایه های این مردم محروم به جیب آقایان و آقا زاده، نه تنها چیزی از فضای فقر و محرومیت مردم کاسته نشد، که بر عکس با نگاهی به آمارهای رسمی متوجه می شویم که بر شدت آن افزوده هم شده است، به طوری که نان خشک هم چند روز در میان زیب سفره های خالی شان می شود.

در این میان بی هنرانی که تنها هنرشان در خوشرقصی برای دژخیم خلاصه می شود، خود را به جهالت زده اند که سالهاست به برکت منحوس وجود رهبر معظم، قداره بندان درگاه او و هنر-پیشه های سورچران و خوش نشینش بر راس سفره وقاحت و جنایت، مردم محروم و بلا زده این سرزمین نه تنها از حضور نان در سفره که از کتاب و درس و قلم و بیمارستان و دارو و بسیاری از مایحتاج ضروری روزانه هم محروم شده اند.

آنان نمی خواهند بگویند و یا جرات اعتراف به آن را ندارند که چه کس و کسانی و بر اساس چه منافعی مسببان اصلی تحریمها هستند و حاصل تحریمها در گذشته و اینک و احتمالاً آینده جیب گشاد چه کسانی را پر می کند؟ به خلاصه خبری در این باره توجه کنید:

شماری از هنرمندان در نامه ای سرگشاده و راه اندازی کارزاری علیه تحریمهای آمریکا، از "مردم جهان" خواستند در برابر تحریمها با آنها همصدا شوند. اصغر فرهادی، رخشان بنی اعتماد، خسرو سینایی، بهمن فرمان آرا، کیانوش عیاری، حسین علیزاده، کیهان کلهر و لیلی گلستان از جمله کسانی هستند که امضای شان زیر این شکواییه دیده می شود.

پیش از این، چند تن دیگر از هنرمندان رانته شامل پرویز پرستویی، باران کوثری، سحر دولتشاهی، مهتاب کرامتی، رضا کیانیان و حبیب رضایی با انتشار تصاویری یکسان از بیمارانی روی تخت بیمارستان و در متنی یکسان، از اعمال تحریمهای بانکی آمریکا انتقاد کرده بودند.

ادبیات

مخالفت هنرمندان عراقی در انتساب یک پاسدار به عنوان وزیر فرهنگ

پارلمان عراق، وزیر پیشنهادی عادل عبدالمهدی، نخست وزیر این کشور، برای وزارت فرهنگ را رد کرد. نامزد تصدی این وزارتخانه "حسن طعمه الربیعی" از فراکسیون "صادقون" بود که یکی از منتسبان به ملیشیای "عصائب اهل الحق" است. پیشتر اتحادیه نویسندگان عراق و همچنین انجمن هنرمندان این کشور در بیانیه شدیدالحنی نامزدی الربیعی برای تصدی وزارت فرهنگ را نشانه ای از عدم اهتمام دولت جدید به امور فرهنگی دانسته و اعلام کرده بودند که چگونه می توان برای اداره وزارتی به این اهمیت شخصی را نامزد کرد که از دایره اهل فرهنگ نباشد.

این انجمنها بر این عقیده اند که بهترین نامزد تصدی وزارت فرهنگ شخصی از میان آنان است که از نزدیک در امورات فرهنگی فعالیت کرده باشد و بر خلاف الربیعی با فرهنگ و فرهنگیان بیگانه نباشد.

نسرین ستوده و جایزه انجمن قلم سوئد



انجمن قلم سوئد جایزه ویژه سال ۲۰۱۸ خود را به نسرین ستوده اهدا می کند. نسرین ستوده، وکیل و فعال حقوق بشر، از خرداد ماه امسال در زندان به سر می برد.

در متنی که سایت رسمی انجمن قلم سوئد منتشر کرده، آمده است: "جایزه امسال "کورت توخولسکی" پن سوئد، به نسرین ستوده، وکیل حقوق بشری و نویسنده، به خاطر دلیری او و مبارزه بی وقفه اش در راه دفاع از صداهایی که در خطر سانسور و خاموشی در ایران قرار دارند، اهدا می شود."

هیات داوران این جایزه گفته است: "نسرین ستوده با احساسی

عدالت خواهانه مبارزه خود را برای دفاع از نویسندگان، روزنامه نگاران و زنان فعال اجتماعی در ایران ادامه می دهد."

پرونده سازی برای سه عضو کانون نویسندگان ایران

رضا خندان مهابادی و کیوان باژن، دو عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، و بکتاش آبتین، یکی از بازرسان این کانون، روز شنبه ۱۲ آبان در پرونده ای قدیمی برای دومین بار تفهیم اتهام شده و قرار وثیقه آنها به دو برابر افزایش یافت. در جلسه روز شنبه در شعبه ۷ دادسرای زندان اوین "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" و "تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا" به عنوان اتهامهای آنها اضافه شد. به خندان، باژن و آبتین در مردادماه امسال (۱۳۹۷) در همین پرونده تنها اتهام "تبلیغ علیه نظام" تفهیم شده بود.

رضا خندان در این باره می گوید: "آنچه ما از گفته ها و پاسخهای بازپرس پرونده استنباط کردیم این بود که گویا کسانی اتهام تبلیغ علیه نظام را برای ما کافی ندانسته و خواهان برگشتن پرونده به بازپرسی و تفهیم اتهام مجدد شده اند."

در پایان جلسه تفهیم اتهام، بازپرس پرونده قرار کفالت خندان، باژن و آبتین را از ۵۰ میلیون تومان به ۱۰۰ میلیون تومان افزایش داد. این سه با تامین کفالت تا برگزاری دادگاه آزاد شدند.

بنا بر بعضی گزارشات مستند، شاکی این پرونده وزارت اطلاعات است.

گوژپشت نتردام و برادران کارامازوف، ممنوع از انتشار

گویا دولت کویت هم در یک مسابقه اعلام نشده جا پای رهبر ام القرا گذاشته و دستور ممنوعیت چاپ و توزیع کتابهای



"گوژپشت نتردام" و "برادران کارامازوف" را صادر کرده است. این ممنوعیت چاپ و انتشار البته تا کنون شامل حال چهار هزار کتاب در سال گذشته هم شده است که یکی دیگر از آنان کتاب "صدسال تنهایی" "گابریل گارسیا مارکز" است.

دولت کویت این سانسور و ممنوعیت را با استناد به قانون سال ۲۰۰۶ کویت توجیه کرده که در آن توهین به اسلام، تهدید

امنیت ملی و در راس آن توهین به دادگستری کویت مشمول مجازات گردیده.

ناگفته نماند که در ماه سپتامبر امسال، شماری از فعالان کویت در اعتراض به افزایش سانسور دست به تظاهرات زده بودند.

جیوکوندا بلی، جایزه هرمان کستن را دریافت کرد

"جیوکوندا بلی" که نویسنده ای پرآوازه و از منتقدان تند و تیز "دانیل اورتگا"، رئیس جمهور نیکاراگوئه، جایزه "هرمان کستن" انجمن قلم آلمان در سال ۲۰۱۸ را دریافت کرد. جایزه هرمان کستن هر سال در روز "نویسندگان در بند" به شخصیت‌هایی اهدا می‌شود که به گونه خاص برای آزادی نویسندگان تحت پیگرد و در بند تلاش می‌ورزند. از جمله کسانی که تا کنون این جایزه را دریافت کرده اند می‌توان از "گوتر گراس"، "آنا پولیتکوفسکایا" و "لیو شیائوبو" نام برد. جیوکوندا بلی دهه هاست که در دفاع از حقوق زنان و عدالت اجتماعی می‌کوشد. او به تازگی رمان جدیدش، "تب خاطرات" را منتشر کرده است.

سینما

کلاه کیس مسبب اصلی ممنوعیت اکران فیلم

ابراهیم داروغه زاده، معاون نظارت سینمایی وزارت ارشاد، اعلام کرد که فیلم "کاناپه" ساخته کیانوش عیاری به دلیل "مساله حجاب" امکان اکران ندارد و پرونده نمایش آن منتفی است. در این فیلم زنان بازیگر از کلاه گیس استفاده کرده اند.



شش بازیگر اصلی زن فیلم "کاناپه" موهای خود را تراشیده اند و در تمامی صحنه ها از کلاه گیس به جای روسری استفاده کرده اند. این فیلم که دوسال پیش تهیه شده، در جشنواره دولتی "فجر" در سال ۹۵ هم اجازه اکران نیافت و توقیف شد. در همین حال بنا به گزارش "سینما،

سینما"، عیاری گفته است: "دیگر هیچ فیلم سینمایی نمی‌سازم که خانمها در آن روسری به سر داشته باشند؛ چه در خلوت خودشان چه در مقابل محارم. این کار را نخواهم کرد."

چهار اثر دیداری و شنیداری ایران در حافظه جهانی یونسکو ثبت شد

در روز جهانی میراث دیداری و شنیداری، چهار اثر از ایران از جمله مستند "معماری ایرانی" و "سریال هزار دستان" ساخته علی حاتمی، در فهرست ملی برنامه حافظه جهانی یونسکو ثبت شدند. هدف برنامه حافظه جهانی یونسکو که از اوایل دهه نود میلادی کار خود را آغاز کرده، ارتقا سطح آگاهی در باره نگرانی از تهدیدها علیه میراث مستند جهان است. یونسکو می‌گوید که با برنامه حافظه جهانی، امکان محدود کردن تاراج، داد و ستد غیرقانونی و نابود شدن میراث مستند جهان فراهم شده است.

در سالهای گذشته نیز آثاری از ایران همچون خمسه نظامی، جامع التواریخ، مسالک الممالک و شاهنامه بایسنقری و چند فیلم مستند از جمله "جان مرجان" به فهرست حافظه جهانی اضافه شده بود.

"کنسرت برای صلح" در کاخ ورسای

ارکستر فیلارمونیک وین با "کنسرت برای صلح"، صدمین سالگرد پایان جنگ جهانی اول را در اپرای سلطنتی ورسای جشن گرفت.



رهبر ارکستر این کنسرت "فرانس ولسر موست" اتریشی بود. از نظر او "کنسرت برای صلح" سفری از ویرانی به امید و به تفکر درباره جنگ، به همراه موسیقی و از طریق موسیقی است. قطعاتی که در این کنسرت اجرا شد، هم نمادی از ویرانی جنگ و هم بیانگر امید به آینده بشر بود.

قطعات این برنامه را

فرانس ولسر موست انتخاب کرده بود. او می گوید: "قطعات اولیه این کنسرت درباره انسانیت است. قطعات بعدی وحشت جنگ را به تصویر می کشد. سوالی که باید در این کنسرت از خودمان بپرسیم این است: بعد از جنگ چه کار می کنیم؟" "مارس، آغازگر جنگ" یکی از قطعات اجرا شده در این برنامه بود. این قطعه موومان اول سویت برای ارکستر است که "گوستاو هولست"، آهنگساز بریتانیایی، در بحبوحه جنگ جهانی اول آن را ساخت. نام این موومان اشاره به خدای جنگ در اساطیر یونان است.

تئاتر

مفهوم وجودی و فلسفه تئاتر در قرن بیستم

باکو، پایتخت آذربایجان شاهد برگزاری پنجمین نشست بین المللی تئاتر با موضوع "فلسفه تئاتر در قرن بیستم: مفهوم وجود" بود.

بیش از ۱۳۰ کارشناس از ۴۰ کشور جهان در این نشست گردهم آمدند تا درباره تجربیات خود و آینده هنر تئاتر گفتگو کنند. همچنین برای علاقمندان کارگاههای تخصصی و دوره های ویژه استادان دایر شد.

برگزارکنندگان این نشست تاکید داشتند که تئاتر باید جایگاه ویژه خود را زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم پیدا کند چراکه نقش فرهنگ در کل آن است که با عبور از مرزها میان لایه های گوناگون مردم و تمدنها ارتباط ایجاد کند.

(منابع: جنگ خبر، یورو نیوز، بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو فردا، دویچه وله)

بیداری

ترنج



شب شکست شاخه ها
 در این ستاره مردگی
 فرار و ترس سایه ها
 در این سکوت مرگبار
 میان وحشت زمین
 در این کسوف ماندگار
 و قتل سرو آخرین
 روییده بی پروا
 بی برگ و بی تن پوش
 خاری که در رگبار
 ماندست بی آغوش
 رنجیر رخوت را
 افکنده از پایش
 برخاست بی تردید
 یکباره از جایش
 خاری که طغیان کرد
 در خاک رنجوری
 خونی که می جوشد
 از جسم در گوری
 بر روی لبهایش
 ردی به جا ماندست
 نقشی ز یک واژه
 زخمی که وا ماندست
 سر داده با فریاد
 شعری از آزادی
 شعری سراسر عشق
 مفهومش آبادی
 سرداده با فریاد
 کوهی که ایستادست
 می رقصد از شادی
 خاری که گل دادست

۲۰
سفر بهار
ترانه

م . وحیدی (م . صبح)

کی میگه آینه ها صدا ندارن
تو غبار تیره جای پا ندارن
تو رگ آینه صد خاطره از روح بهاره
کی میگه جا توی قصه ها ندارن

«منم اون باور فردا تپش حادثه ها»
«راهی ام مثل مسافر تو شبای جاده ها»

دستمو بگیر تو دستت نگو دوری از کنارم
نگو عمریه اسیرم، تو سیاهی حصارم
پربکش قاصدک خسته زندونی من!
نگو واژه رهایی توی دفترم ندارم

ای که اعجاز صدات جنگلی از شکفته!
همه جا نقش تو فریاد و از تو گفته
خاتون ترانه هام شو سفر سبزه بهار
وقت آواز تو و موقعه گل شکفته

«منم اون باور فردا تپش حادثه ها»
«راهی ام مثل مسافر تو شبای جاده ها»



حکم شلاق و زندان برای کارگران هپکو، بربریت رژیم ولایت فقیه

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۱۰ آبان

حکم شلاق برای ۱۷ کارگر هپکو که تنها جرمشان مبارزه علیه بی عدالتی، دادخواهی برای مطالبات بر حق و اعتراض به غارتگران است، محکوم و نشانه بربریت حکومت با تمامی نهادهای ارتجاعی اش است. در حکومتی که اولیه ترین خواست انسانی نیروی کار یعنی حق اعتصاب و اعتراض به بی عدالتی، به رسمیت شناخته نمی شود، برآمد آن همین احکام ارتجاعی و قرون وسطایی است.

هنگامی که اعتراض صنفی کارگران با خواسته هایی مشخص و آن هم در شکلی مسالمت آمیز با امنیت رژیم گره بخورد، و این چنین حکمهایی ضد بشری علیه فریاد حق طلبی آنها صادرشود، دیگر هیچ آینده ای برای بقای این رژیم متصور نیست. زیرا سرکوب چنین آشکار نیروی کار و به موازات آن هر چه فقیرتر کردن مردم و وادار کردن آنها به ریاضت کشی، در شرایط فوران خشم مردمی در گوشه و کنار ایران زمین، سرکوب تا اندازه ای می تواند تاثیر گذار باشد. این اندازه برای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی حدی رسیده که قادر به مهار کامل خشم مردم نخواهد بود.



البته حکم شلاق و حبس برای کارگران هپکو اولین حکم این چنینی نیست که در بیدارگاههای رژیم صادر می شود. قبلاً کارگران معدن آق دره درد این شکنجه وحشیانه را بر بدنهای شان چشیده اند. حکمهای سنگینی علیه کارگران و معلمان مانند حکم ۵ سال و سه ماه زندان در مورد ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، حکم ظالمانه ۷ سال و نیم حبس و ۷۴ ضربه شلاق علیه محمد حبیبی، فعال صنفی معلمان و عضو هیات مدیره کانون معلمان استان تهران، و حکمهای سنگین حبس برای فعالان معلمان مانند اسماعیل عبدی و بهشتی لنگرودی و... برای ایجاد ترس و ارباب جهت جلوگیری از حرکتهای اعتراضی و خفه کردن صدای دادخواهی نیروی کار است.

تحریر مبارزه حق طلبانه نیروی کارورز در این چند ساله نشان داده که با وجود سرکوب و زندانی کردن فعالان صنفی، مدنی و سندیکایی مبارزه برای تغییر وضع موجود ادامه دارد. بدون شک این رژیم است که رفتنی و پیکارگران عدالت و آزادی ما هستند.



تحریمهای فلج کننده؛ این جنگ مردم ایران نیست

منصور امان

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۴ آبان

استراتژی حاکمان نابخرد و ماجراجوی کشور در دوره "برجام"، به سخت ترین و پُردامنه ترین تحریمهایی راه برده است که ایالات متحده تاکنون علیه یک کشور اعمال کرده. آنچه که آقای ترامپ و دستیارانش پُرسروصدا و با هیاهو در این باره اعلام می کنند، یک نمایش تبلیغاتی نیست، بلکه واقعیت تلخی است که آثار خسارت بار و دردناک آن برای کشور و اکثریت مردم ایران از ماه ها پیش پدیدار شده و از امروز ابعاد گسترده تری می یابد.

حاکمان کشور تمامی فرصتهایی که برای جلوگیری از رسیدن بحران به این نقطه وجود داشت را آگاهانه سوزاندند. در حالی که "برجام" پس از انتخاب آقای ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا روی پای لرزانی ایستاده بود، آنها نه تنها فتیله ماجراجوییهای منطقه ای خود را پایین نکشیدند، بلکه تحریکات مُخرَب دیگری را نیز به آن افزوده و با موشکهای شُعار نویسی شده و "شهرهای موشکی" همآورد طلبیدند.

با این حال کنار کشیدن آمریکا از توافق هسته ای وین به گونه ناگزیر به معنای تشدید درگیری و گام گذاشتن آن به مرحله مُحاصره تمام عیار نفتی، بانکی و تجاری نبود. دولت آمریکا تمایل خود به مذاکره بر سر موارد اختلاف که در خواستههای ۱۲ گانه آن فهرست گردید را بارها تکرار کرد. اما وزن سیاست مُداخله گری و توسعه طلبی فرقه ای در استراتژی بقا و امنیت رژیم ولایت فقیه چندان سنگینی می کند که هیچ "مصلحتی"، حتی آینده کشور و سرنوشت مردم، توان برابری با آن را ندارد.

آقای خامنه ای و کارگزاران برجامی اش سرسختانه هر گونه مذاکره با آمریکا را رد کردند و به جای جُستجو و ارایه راه حل برای بیرون آمدن از گرداب این کشمکش، هر چه بیشتر به شتاب و شدت آن افزودند. تهدید به بستن تنگه هُرمُز و "مادر

جنگها" از سوی آقای روحانی گامی در این جهت بود، همچنانکه تشدید جنگ نیابتی در یمن با موشک پرانی به عربستان و انجام حملات در تنگه باب المندب و امارات، افزایش بار مداخله گری در سوریه از طریق استخدام و گسیل انبوه مزدوران عراقی، افغان و لبنانی، کمک به سزایی به پیشروی روند ویرانگر مزبور کرد.

در مُعادله تحریمها، آنچه که گریزناپذیر بود و هست، پاسُخ ثابت رژیم جمهوری اسلامی به مساله بقا و امنیت خود است که به مداخله فرا مرزی، صدور بُنیادگرایی، تروریسم و تجاوز نظامی قُفل شده است. بهترین شاهد از این ناگزیری، طراحی حملات تروریستی در فرانسه و دانمارک دُرُست در همان هنگامی است که "نظام" برای "دور زدن" تحریمها بیش از هر مقطع دیگر به لطف و کمک شرکای اروپایی اش نیازمند است.

در منطق حُکومت، ترور مُخالفان در اروپا در شرایط کنونی نه تنها خودغرضانه نیست، بلکه تام و تمام در خدمت منافع آن قرار دارد، زیرا از یکطرف گمان می برد فشاری که از سوی جُنُبشهای اعتراضی مُتحمل می شود را اینگونه تخلیه می کند و از سوی دیگر بر این توهم اُستوار گردیده که با ضربه به مُخالفان مُتشکل در خارج از کشور، مسیر ارتباط و سازمانیابی این جُنُبشها را مُختل می سازد. در همین حال "نظام" اُمیدوار است که یک اثر جانبی صدور ترور به اروپا، هُشدار به بروکسل پیرامون قُدرت گرفتن "تندروها" در پیامد کشمکش خارجی و لزوم دور زده شدن تحریمها به منظور تقویت "میانه روها" باشد.

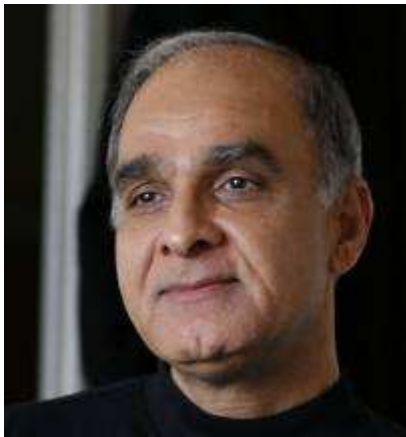
نزاع جمهوری اسلامی با آمریکا ربطی به مردم ایران ندارد و هیچیک از موضوعاتی که "نظام" در پی آنها میدان این درگیری را گشوده، حتی با فرسنگها فاصله نیز از کنار زندگی واقعی و مُشکلات و مسائل آنها رد نمی شود. آنچه که جامعه ایران مُطالبه می کند را نه فقط از دی ماه، هر روز و در هر گوشه و کنار کشور فریاد می زند. توده به جان آمده شرایط پیش از ۱۳ آبان را برنتابید و پس از آن را نیز به دو چندان تاب نمی آورد. آنها چاه هولناکی که اینک در برابرشان دهان باز کرده را به گور رژیم جمهوری اسلامی بدل خواهند کرد.



گفت و گو با عزیز پاک نژاد

عزیز پاک نژاد: در اطراف ما ولوله ای ایجاد شد و به موضوع روز ما تبدیل گردید. تصور کلی از «سیاهکل» این بود که گویی یک سرزمین یا جنگل یا دشتی آزاد شده که می شود به آنجا رفت و اسلحه دست گرفت و جنگید. در اطراف ما اصولاً کسی نبود که قبل از این رویداد نامی از دهکده یا پاسگاهی به اسم سیاهکل شنیده باشد، اما همه از آن به گونه ای صحبت می کردند که گویی در آنجا متولد شده اند.

*رفیق عزیز پاک نژاد شما زندانی سیاسی در زمان شاه بودید. قبل از این که در مورد پرونده گروه شما



سوال کنم، می خواستم بدانم رویداد سیاهکل و حوادث بعد از آن چه تاثیری در شما داشت و چه واکنشی در شما ایجاد کرد؟

من در زمانی که سیاهکل اتفاق افتاد حدود هفده تا هیجده سال داشتم. رویداد سیاهکل در زندگی مبارزاتی من و دوستانم تاثیر زیادی داشت. ماهها قبل از آن رویداد به همراه، چند تا از دوستان و همکلاسیها و آشنایان، گروهی درست کرده بودیم که هوادار مبارزه رادیکال بود. اون زمان مبارزه مسلحانه برای ما به اون شکل شناخته شده نبود. رویداد سیاهکل ما را به طور اتوماتیک هوادار چریکهای فدایی خلق کرد و ما بدون این که با آنها ارتباط تشکیلاتی مستقیم داشته باشیم، در خط و خطوطی که داشتند، به خصوص مشی مسلحانه فعالیتیمان را ادامه دادیم.

همان طور که گفتم گروه ما قبل از سیاهکل تشکیل شده بود و فعالیتهای زیادی داشت. بعد از سیاهکل این گروه همان طور که طبیعت مبارزه در آن زمان ایجاب می کرد گرایش زیادی به مبارزه قهرآمیز پیدا کرد. مثلاً من خودم شخصا از روز اولی که مبارزه را شناختم و وارد مبارزه شدم یعنی از سنین ۱۵ - ۱۶ سالگی، شکل مبارزه برای من مبارزه مسلحانه بود. شکل دیگری از مبارزه را نمی شناختم. فکر می کردم کسی که وارد مبارزه می شود باید اسلحه دست گیرد و علیه دشمنان مردم بجنگد. به همین دلیل رویداد سیاهکل به ما راه نشان داد. یعنی مبارزه مسلحانه را برای ما ملموس تر کرد. این مساله سه چهار سال ادامه داشت تا زمانی که دستگیر شدیم.

*شما کی از رویداد سیاهکل با خبر شدید و واکنش اولیه شما و دوستانتان در این مورد چه بود؟

- به یاد دارم درست یک روز بعد از عملیات سیاهکل خبر آن در روزنامه ها و رادیو پخش شد. در همان روز ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ و روزهای متعاقب آن در میان مردم این خبر به صورت گسترده انعکاس پیدا کرد. در اطراف ما ولوله ای ایجاد شد و به موضوع روز ما تبدیل شد. تصور کلی از «سیاهکل» این بود که گویی یک سرزمین یا جنگل یا دشتی آزاد شده که می شود به آنجا رفت و اسلحه دست گرفت و جنگید. در اطراف ما اصولاً کسی نبود که قبل از این رویداد نامی از دهکده یا پاسگاهی به اسم سیاهکل شنیده باشد، اما همه از آن به گونه ای صحبت می کردند که گویی در آنجا متولد شده اند. یکی از دانشجویانی که من با او ارتباط داشتم، در حال عبور از کنار من در خیابان با اشاره دست به خودش و بعد دراز کردن دست به طرف افق، به من فهماند که دارد به «آنجا» می رود. او حتی نمی دانست سیاهکل را با «س» می نویسند یا با «ص» اما می خواست خودش را به آنجا برساند. این گونه احساسات انقلابی در میان جوانانی که من می شناختم زیاد دیده می شد.

***اگر اشتباه نکنم گروه شما بیشتر افرادی از شهر دزفول و اطراف آن بودند. در فاصله بین سیاهکل تا موقعی که شما را دستگیر کردند گروه شما چه فعالیت‌هایی داشت؟**

-از زمستان سال ۱۳۴۹ تا زمان دستگیری، گروه ما راهی طولانی را طی کرد. گسترش زیادی پیدا کرد و در جهت خطش که «تبلیغ مسلحانه» بود پیش می‌رفت. یک سری عملیات مسلحانه هم در شهر دزفول انجام داد که تا اوایل سال ۱۳۵۲ این عملیات ادامه داشت و در اواخر سال پنجاه و دو که همه افراد این گروه دستگیر شدند و به زندان رفتند نقطه ختم فعالیت‌های گروه ما بود.

من خودم در انجام این گونه عملیات مسلحانه موفق نبودم. ما از اواخر سال ۱۳۴۸ شروع کردیم. در اواخر سال ۱۳۴۹ رویداد سیاهکل بود. در سال ۱۳۵۰ ما تقریباً تحصیلات متوسطه خودمان را تمام کرده بودیم. از آن سال به بعد ما باید فکر می‌کردیم که چکار باید بکنیم. چون بیشتر اعضای این گروه وضعیت مشابه من داشتند. یا باید می‌رفتیم دانشگاه یا باید می‌رفتیم سربازی. چون یک حالت اجبار ایجاد شده بود. هم یک جورى باید وضعیت فردی خود را سروسامان می‌دادیم و هم تمرکز را که خیلی طول کشیده بود از بین می‌بردیم. من و چند نفر دیگر تصمیم گرفتیم که برای استفاده از آموزش‌های نظامی در ارتش و برای آمادگی بیشتر، از شهر دور شویم. آن هسته اولیه که آنجا بود هر کدام به یکی از شهرها رفتند و تمرکز را از بین بردند و افراد جدیدی که عضوگیری کرده بودیم آمدند و جای ما را گرفتند و ادامه دادند. البته ما هم مرتب ارتباط داشتیم. من با یکی دیگر از اعضای گروه به نام «احمد بهراد» از شهر کرمان سر درآوردیم. او که در یکی از عملیات انفجاری شرکت داشت بعد از دستگیری به زندان ابد محکوم شد. او یکی دو سال قبل از قیام بهمن از زندان آزاد شد و متأسفانه شنیدم چندی پیش در ایران بر اثر سکته قلبی فوت کرده است. ما با هم تا اواخر سال ۱۳۵۲ در آنجا بودیم و در همان جا هم دستگیر شدیم.

***گروه شما تقریباً چند نفر بودند؟**

-در ابتدای کار ما ۹ نفر بودیم. ۹ نفر از همکلاسیها و دوستان. مثلاً من ۱۶ ساله بودم. بعضیها ۱۷ سال داشتند. بعضیها یک کمی بیشتر یک کمی کمتر. یک سری دوست و آشنا بودیم که بیشتر تحصیلات متوسطه را می‌گذرانیدیم. بیشتر در دبیرستان با هم آشنا شده بودیم، یا همسایه بودیم. یک سرگروه داشتیم که از ما با تجربه تر بود. او عضو گروه «ستاره سرخ» بود که بعد از مدت کوتاهی در ارتباط با همین گروه دستگیر شد و به زندان افتاد ولی ما راهمان را ادامه دادیم. در جریان مبارزه یعنی تا سال ۱۳۵۲ گروه ما گسترش زیادی پیدا کرد. در شهرهای مختلف خوزستان و به خصوص در شهر دزفول که مرکزیت گروه در آن مستقر بود، در تهران، اصفهان، کرمان، بندر عباس و بعضی شهرهای دیگر. در شهرهای استان لرستان هم وابستگان، اعضا و سمپاتی‌هایی داشت. راستش من از تعداد کسانی که دستگیر کرده بودند اطلاعی دقیقی ندارم چون بسیاری از کسانی که مثلاً به اعضای این گروه اسلحه فروخته بودند را ساواک دستگیر کرده و پرونده آنها به گروه ما مربوط بود. بنابراین تعداد زیادی بودند. عدد دقیق آن را نمی‌دانم ولی در زندان که بودیم در بندهای مختلف زندان شماره یک قصر که مخصوص زندانیان سیاسی بود، از اعضای گروه ما بودند.

*** تعداد اولیه و در حقیقت تشکیل دهنده گروه شما ۹ نفر بودند. ارزیابی من با توجه به کسانی که در**

زندان دیدم این است که گروه شما حدود ۴۰ - ۵۰ نفری بودند. آیا این ارزیابی درست است؟

-من فکر می‌کنم بیشتر بودند. چهل پنجاه نفر کسانی بودند که در زندان بودند. بسیاری از وابستگان و اعضای این گروه که کار زیاد مهمی نکرده بودند را از همان ابتدا دستگیر نکردند. تعدادی را هم دستگیر کردند و در همان روزهای اول آزاد کردند. به خاطر مصالح خودشان بعضیها را دستگیر نمی‌کردند، یا با گرفتن یک تعهد آنها را آزاد می‌کردند و یا اصلاً نمی‌رفتند به سراغ آنها بلکه تعقیبشان می‌کردند که ببینند چکار می‌کنند. آیا به فعالیت ادامه می‌دهند و با کسانی در ارتباط هستند و یا کسانی دیگر را جذب می‌کنند. به این ترتیب می‌توانم عدد چهل و پنجاه نفر اعضای اصلی که به زندان افتادند و بعد آزاد شدند را تایید کنم، ولی تعداد کل بیشتر بود.

* شما اخبار، اطلاعات، جزوه ها و کتابها را از کجا و چگونه به دست می آوردید و چطور استفاده می

کردید؟

-گفتم ما یک گروهی بودیم که از اواخر سال ۱۳۴۸ یعنی تقریباً یک سال قبل از سیاهکل کارمان را آغاز کرده بودیم. آن هم بیشتر تحت تاثیر اخبار مربوط به «گروه فلسطین». فعالیت ما در ابتدا جلسات مطالعاتی بود. اولین کتابی که به عنوان کتاب پایه در گروه ما مورد مطالعه قرار گرفت، اصول مقدماتی فلسفه جورج پولیتزر بود که ما از تجربیات کسانی که در زمینه فلسفه مطالعاتی داشتند استفاده می کردیم و این کتاب را بررسی می کردیم. در این کتاب ما با مفاهیمی مثل ایده آلیسم، ماتریالیسم و ماتریالیسم فلسفی و تمام این مقوله ها آشنا می شدیم، آنها را به بحث می گذاشتیم و استفاده می کردیم. کتابهای دیگری هم داشتیم مثلاً کتابهای سرخ مائو که به دست آورده بودیم و آنها را مطالعه می کردیم. رمانهای زیادی به دست ما رسیده بود که البته در اختیار داشتن این کتابها را ما مدیون یکی از دانشجویان وابسته به کنفدراسیون خارج کشور بودیم. او از انواع و اقسام کتابها در چمدانش جاسازی کرده و وارد ایران کرده بود. کتابهای تاریخی در زمینه های مختلف داشتیم. اینها کارهای ما در زمینه مطالعاتی بود. خبرهای مربوط به جنبش مسلحانه را بیشتر دهان به دهان یا سینه به سینه می شنیدیم. یک رابطی هم داشتیم با تهران که من البته نمی دانستم که چه می کرد. او خبرهایی را می آورد و گاهی وقتها جزوه های فداییها را برای ما می آورد. مثلاً یک جزوه ای که آورد و در جلسه مطالعاتی مطرح کرد مربوط به نوع شکنجه هایی بود که ساواک به جوانان انقلابی تحمیل می کرد. به دخترها و به پسرها. بعد از جریان «گروه فلسطین» هم اخبار را از طریق رادیوی فارسی زبانی که از بغداد پخش می شد که رفیق حسین تاجمیر ریاحی گویندگی آن را به عهده داشت دریافت می کردیم.

*رادیو میهن پرستان؟

-یادم نیست اسمش چی بود ولی در عراق یک رادیویی به زبان فارسی بود که ما هر روز به آن گوش می دادیم، چون «حسین» گوینده آن بود و همه مسایلی را که مطرح می شد یا اتفاقاتی را که در سطح کشور می افتاد و او به طرق مختلف اطلاع پیدا می کرد از آن رادیو پخش می کرد و ما با علاقه گوش می کردیم .

یکی دیگر از چیزهایی که برای خود من مرتب اتفاق می افتاد و به آگاهیهای من اضافه می کرد یا اخبار را کسب می کردم، خود ساواک بود. داستان این چنین بود که هر اتفاق مسلحانه ای در کشور رخ می داد، من از جمله کسانی بودم که ساواک در دبیرستان به سراغم می آمد و از سرکلاس من را می بردند به اداره ساواک که ببینند آیا ارتباطی با این رویداد داشتم یا نه؟ مثل من دو سه نفر دیگر هم بودند که یا برادری در زندان داشتند، یا در خانواده آنها افرادی با سابقه سیاسی وجود داشتند. ما را جمع می کردند و می بردند ساواک شهر. البته به دلیل این که دانش آموز بودم، همیشه پدر من را هم خبر می کردند و این کار زیر نظر پدرم انجام می گرفت. پدرم را بیرون، در حال دعا خواندن برای سلامتی من، نگه می داشتند. البته این کار با اطلاع مدیر و ناظم دبیرستان هم بود. به خوبی به یاد دارم رئیس ساواک شهر ما یک معاونی داشت به اسم «فرجی» با چشمان دریده و لحن و قیافه تهدید آمیز. بوی دهانش از شدت الکل زیادی که می خورد، واقعا غیر قابل تحمل بود. هر اتفاقی که افتاده بود به من می گفت که این اتفاق افتاده و تو چه نقشی داشتی و چه اطلاعاتی داری. من از این طریق از خیلی از اتفاقات اطلاع پیدا می کردم و به گوش بقیه می رساندم.

ما از همه جا سعی می کردیم خبرها را بگیریم. چون ارتباطمان مستقیم با تشکیلات فدایی وصل نبود، از این طریق سعی می کردیم خودمان خبر جمع کنیم و به نوبه خود آن را پخش کنیم. از طریق اعلامیه یا صحبت کردن با دانشجویان اهواز یا شهرهای مختلف. چیزی که در آن زمان خیلی مهم بود، مساله امنیت بود که ما بسیار رعایت می کردیم. با وجودی که خیلی از ما زیر نظر ساواک بودیم، ولی نمی توانستند اطلاعاتی از ما پیدا کنند. فکر می کنم یک تضادی داشتند. می دیدند که ما همیشه تو خیابان هستیم، این جا هستیم، آن جا هستیم. همیشه ما را می دیدند. بعدش هم یک سری اتفاقات می افتاد که آنها نمی فهمیدند. فکر نمی کردند که ما بتوانیم یک چنین کارهایی را انجام بدیم.

*از زنده یاد حسین تاجمیر ریاحی صحبت کردید. در مورد او و فعالیت‌هایش در آن دوران چه اطلاعاتی

دارید؟



رفیق حسین ریاحی

سوال بسیار به جایی کردید و من در این مورد از شما تشکر می‌کنم. حسین تاجمیر ریاحی از اعضای گروه فلسطین بود و همزمان دبیر ادبیات ما در دبیرستان در سالهای مختلف بود. او تاثیر زیادی روی من و عده ای دیگر از همکلاسیهای من داشت. یادم می‌آید اولین باری که در کلاس حضور و غیاب می‌کردند وقتی اسم من را شنید آمد سراغم و گفت تو برادر شکری هستی؟ گفتم بله. خیلی خوب و گرم برخورد کرد. به یاد دارم اولین سوژه انشایی که داد این بود: «در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم». نظر شاگردانش را در این مورد می‌خواست. سوژه های اجتماعی و سیاسی را همیشه در کلاسهای درسش مطرح می‌کرد. مثلاً در همین مورد می‌گفت راجع به این سوژه بنویسید. هر کس هر نظری داره و بعد در جلسه بعدی کلاس همین نظرات را به بحث می‌گذاشت. در مورد تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بحث راه می‌انداخت. نظرات

مختلفی بود. مخالف صحبت می‌کرد. موافق صحبت می‌کرد. کلاسهای درسش واقعا کلاسهای آموزنده ای بود. آدم بسیار مردمداری بود. با همکارانش خیلی خوب برخورد می‌کرد. همکارانش هم با او خیلی خوب بودند. حسین تاجمیر ریاحی بعد از دستگیری گروه فلسطین، از دام ساواک جست و به عراق رفت و در ایام قیام بهمن یکی از تشکیل دهندگان اتحادیه کمونیستها بود که در جریان قیام آمل بعد از انقلاب توسط رژیم فعلی دستگیر و اعدام شد. او تاثیر زیادی در آموزشهای اجتماعی و سیاسی من داشت.

*محاكمه گروه فلسطین در زمستان سال ۱۳۴۹ بود. در این محاكمه زنده یاد رفیق شکراله پاک نژاد

دفاعیه بسیار مهمی داشت. اجازه بدید در مورد این محاكمه صحبت کنیم، چون این محاكمه قبل از جریان سیاهکل بود و گروه فلسطین در همان بستری بود که جریان سیاهکل بود. در مورد این محاكمه شما که از نزدیک شاهدش بودید چه اطلاعاتی به یاد دارید؟

- در گروه فلسطین آدمهای مختلف با تمایلات سیاسی مختلف وجود داشتند. همه آنها یک جا جمع شده بودند و افراد مشخصی هم داشتند. یکی از این افراد برادر من، شکراله پاک نژاد بود که شخصیت سیاسی معروف و شناخته شده ای بود. کسانی دیگر هم بودند. در دیماه سال ۱۳۴۸ همه آنها دستگیر شدند. این گروه به این علت به گروه فلسطین نامیده شد که افراد آن تصمیم داشتند برای دیدن آموزشهای نظامی و تجربه پیدا کردن در زمینه مبارزه به سرزمینهای فلسطینی بروند. آنها تصمیم داشتند از جنوب ایران از طریق مرز شلمچه به عراق و بعد از آنجا به سرزمینهای فلسطین بروند. رابط جنوب گروه فلسطین حسین تاجمیر ریاحی بود که در مورد او صحبت کردم. او در دزفول مستقر بود. رابط مرکز، بهروز ستوده بود. گروه فلسطین به این شکل تصمیم گرفته بودند به نوبت سه نفر سه نفر از مرکز بروند جنوب، یعنی از طریق بهروز ستوده سه نفر اعزام می‌شدند که حسین تاجمیر ریاحی آنها را تحویل می‌گرفت و او هم آن گروه سه نفره را تحویل کسانی می‌داد که ظاهراً قاچاقچی، ولی در اصل ماموران ساواک بودند. ساواک با اطلاع از طرح خروج گروه فلسطین برای آنها دام پهن کرده بود. کسانی از گروه فلسطین که از مرکز یا جاهای مختلف می‌آمدند تا از مرز جنوب خارج بشوند را دستگیر و فوری به تهران منتقل می‌کرد. از طرف دیگر خبر سالم رسیدن به مقصد را طبق قراری که گذاشته بودند به حسین تاجمیر ریاحی می‌دادند که سری بعدی را بفرستد. در حقیقت ساواک با خیال راحت نشسته بود که آنها بروند سر مرز و در آنجا دستگیرشان کند و خیالش هم راحت بود که هیچ اتفاقی خاصی نخواهد افتاد. پس از دستگیری هر گروه، سه نفر بعدی وارد کمین ساواک می‌شوند. موقعی که نوبت برادر من، شکراله پاک نژاد برای اعزام به آن طرف مرز می‌رسد، شب قبل از خروج در دزفول با حسین تاجمیر ریاحی صحبت می‌کند. حسین ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید که اوضاع یک مقداری مشکوک به نظر می‌رسد و من فکر می‌کنم توی تور افتاده ایم و باید قدری احتیاط

کنیم. طبق گفته یکی از رفقای شکری به نام «آرش» که این ملاقات را مکتوب کرده، شکری در آن دیدار یک «خودکار بیک» به حسین تاجمیر نشان می دهد و می گوید علاوه بر آن علامت سلامتی که به طور معمول برای تو از آن طرف می آورند، من وقتی به آن طرف مرز رسیدم این خودکار را که می بینی به قاچاقچی، یعنی کسی که ما را برده می دهد و می گویم که به خودت بدهد و تو اگر این خودکار را دریافت کردی بدان که ما سالم رد شده ایم. ولی اگر این خودکار به دستت نرسید بدان که ما را گرفته اند. شکری سر مرز دستگیر می شود و خودکار هم به دست حسین نمی رسد. در همان محل دستگیری شکری را شکنجه می کنند و بعد او را به تهران می فرستند. حسین تاجمیر ریاحی و بهروز ستوده با این رمز شکری، تنها کسانی از گروه فلسطین بودند که توانستند از یک نقطه دیگر مرز خارج شوند و به سلامت به کشور عراق بروند و همانطور که گفتم حسین تاجمیر ریاحی در رادیوی فارسی زبانی که از بغداد پخش می شد به عنوان گوینده مشغول افشاگری شد.

محاکمات گروه فلسطین دقیقاً در دیماه سال ۱۳۴۹ انجام گرفت. دادگاه اول از یکم دیماه ۱۳۴۹ شروع شد به مدت



رفیق شکرالله پاک نژاد

۱۰ روز ادامه پیدا کرد. در حکمی که پس از پایان این دادگاه صادر شد، سه نفر به حبس ابد محکوم شدند. البته رژیم شاه می خواست کارهای دیگری هم بکند و حتی به بعضی از آنها حکم اعدام بدهد. منتهی فشار بین المللی باعث شد که این کار را نکنند. به هر حال شکرالله پاک نژاد در دفاعیات معروفش این ماجرا را در همان صحن دادگاه توضیح داد و افشاگری کرد. حدود ۱۰ روز بعد در تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۴۹ تقریباً یک ماه قبل از رویداد سیاهکل، دادگاه دوم یعنی تجدید نظر شروع شد که چهار روز طول کشید. سه نفر از آنها به حبس ابد و بقیه را هم به حبسهای متفاوت، سه سال، هفت سال، ۱۰ سال و پانزده سال محکوم کردند. محاکمات گروه فلسطین در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۴۹ تمام شد و اعضایش به زندانهای مختلف فرستاده شدند. زمان کوتاهی پس از این محاکمات سیاهکل اتفاق افتاد. فکر می کنم قدیمیها و از جمله خودتان از مسایل بعدی این گروه اطلاع کامل داشته باشید.

***سوال دیگری در همین مورد دارم. آیا محاکمات گروه فلسطین و به خصوص دفاعیات زنده یاد رفیق**

شکری اثر مشخصی در مسیر مبارزه شما داشت؟



بله بسیار زیاد. یک نکته بود در دفاعیات برادرم شکرالله پاک نژاد، در دادگاه دوم، در زمینه مشی مسلحانه روی من خیلی اثر گذاشت. در مورد این مشی و ضرورت به کارگیری مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه. در مورد ضرورت این شکل از مبارزه ما یک اطلاعاتی از گوشه و کنار پیدا می کردیم و به طور طبیعی به صورت خام در من جا افتاده بود. منتهای دفاعیات دوم به صورت دست نویس در همان تاریخ، بعد از چند روز به دست من رسید یا این که کسی برای من تعریف کرد. درست یادم نیست، شاید از یکی از رادیوها شنیدم. این قسمت از دفاعیات شکری هیچ وقت در داخل ایران منتشر نشد ولی در خارج کشور بیست و چند سال پیش مکتوب و منتشر شد. در آن یک جمله ای بود. شکری در آنجا می گوید که رژیم شاه یک رژیم وابسته است و این رژیم به دلیل این که تمامی آزادیها و حقوق مردم را سرکوبی می کند، وظیفه هر فرد ایرانی است که تفنگ در دست گیرد و از حقوق و آزادیهای خودش دفاع کند. مضمون جمله اش به این شکل بود؛ در این شرایط تفنگ می تواند وسیله موثری برای دفاع از آزادیها و حقوق بشر باشد. من تاکید می

کنم روی حقوق بشر برای این که به نوعی مراجعه می داد به اعلامیه جهانی حقوق بشر. این جمله روی من خیلی اثر

گذاشت. برای من، مفهوم مبارزه مسلحانه، تا آنجا که به عنوان آخرین راه حل علیه نظام و دیکتاتوری که همه آزادیها را سرکوب می کند و هیچ راهی برای نفس کشیدن مردم باقی نمی گذارد، مشروع بود. کما این که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به شکلی در این مورد صحبت شده و به عنوان یک حق برای بشر به عنوان آخرین راه مطرح شده است. اضافه کنم که شکری حدود ۱۰ سال در زندانهای رژیم شاه ماند و با قیام مردم آزاد گردید. او بعد از قیام ضد سلطنتی به فعالیتهای آزادیخواهانه خود ادامه داد و در ارتباط با این فعالیتهای توسط فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران دستگیر و در خفا اعدام گردید. تاریخ دستگیری او حدود تیر یا مرداد سال ۱۳۶۰ و تاریخ شهادتش طبق ثبت در گورستان بهشت زهرا در حومه تهران، ۲۸ آذر همان سال است. البته به دلیل عدم اطلاع مشخص، این تاریخها نمی تواند دقیق باشد.

***گفتید که آخر سال ۱۳۵۲ شما را دستگیر کردند. ارزیابی کردیم یا به طور تقریبی حدس زدیم که ۵۰ نفر را دستگیر کردند. در مورد فعالیتهای خودتان و گروه خودتان و مسیری که طی کرد بیشتر بگویید؟ این که چگونه دستگیر شدید و تا آنجا که شما اطلاع دارید کیفیت بازجوییها چطور بود و در کدام زندان گروه شما را بازجویی کردند؟**

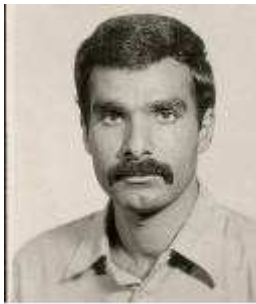
همانطور که گفتم گروه ما گسترش زیادی پیدا کرده بود و ابعاد کارش به شکلی بود که ساواک نمی توانست به راحتی به ما دست پیدا کند. یک شکلی از کار داشتیم، خود بخودی بود یا نبود و یا هرچی بود، به دلیل بومی بودن یا هرچیز دیگر، ساواک دیر توانست به ما ضربه بزند. لو رفتن گروه ما به این شکل بود که یکی از وابستگان گروه که در تهران دانشجو بود با یک خانمی نامزد کرده بود. ساواک این خانم را در خیابان دستگیر می کند یا او را می رباید. آن زمان ساواک از این کارها می کرد. دانشجویان یا کسانی که کنار خیابان مشکوک به نظرش می رسید، می دزدید و می برد به خانه های مخفی در تهران یا در گاراژها و محلهایی که از قبل آماده کرده بود و از آنها بازجویی می کرد تا ببیند از آنها اطلاعاتی به دست می آورد یا نه. از بد حادثه این خانم را دستگیر می کنند و می برند زیر شکنجه و از او در مورد رابطه هایش سوال می کنند. او می گوید من با کسی ارتباط ندارم ولی یک نامزد دارم که او با یک گروه مسلح در جنوب کشور ارتباط دارد. در این موقع ساواک متوجه می شود که اوضاع از چه قرار است و بلافاصله نامزد آن خانم که وابسته به گروه ما بود را دستگیر کرد و او را به همکاری به ساواک کشاند و به این ترتیب گروه لو رفت.

قبل از این که اصل ماجرا را توضیح دهم، یک اتفاق جالب که در بطن فعالیتهای ما توسط ساواک انجام شده بود را توضیح می دهم. تا آنجا که به خاطرمانده حدود سال ۱۳۵۱ ساواک دزفول یک رئیس داشت به اسم سرهنگ افراسیابی. این فرد که از کشف گروه ما ناتوان بود، یک گروهی را دستگیر می کند. یک آخوندی بود به نام سبحانی که بچه های مذهبی را دور خودش جمع می کرد و برایشان صحبت می کرد. از قرار معلوم اگر حافظه ام درست یاری دهد این آخوند نابینا هم بود. به هر حال او تعدادی از بچه های مسلمان و مذهبی را دور خودش جمع می کرد و صحبت می کرد و گاهی مخالفتی هم با سیستم شاهنشاهی می کردند. ساواک شهر ما آنها را دستگیر می کند و وادارشان می کند تا عملیاتی که در شهر ما صورت گرفته را به نوعی به عهده بگیرند. به آنها می گویند شما این فعالیتهای را به عهده بگیرید و ما شما را آزاد می کنیم. آنها هم به کار نکرده اعتراف می کنند و بعد هم آنها را به دو یا سه سال زندان محکوم می کنند که در زندان کارون اهواز و جاهای دیگری زندانی می شوند. وقتی گروه ما را دستگیر کردند، ساواک مرکز فهمید که رییس ساواک شهر ما کلک زده و در واقع در پاسخ سوالاتی که از او در مورد بمب گذاری می کردند، می خواسته خودی نشان دهد. بلافاصله ساواک مرکز، سرهنگ افراسیابی را عوض کرد و یک جلادی را به اسم ستاری، نمی دانم سرگرد بود یا سرهنگ، را به جای او گماردند که افراد گروه ما را در دزفول و جاهای دیگر دستگیر کرد. خیلی هم به همه شکنجه داد. با وجودی که قرار بود بچه ها را بعد از دستگیری به تهران ببرند ولی خودش در شکنجه بچه ها خیلی قساوت به خرج داده بود.

به هر حال، همان موقع اعضای گروه سبحانی که مدت زندانشان را هم تا اندازه ای کشیده بودند، آزاد می کنند. در آن زمان شنیدم که چند تن از آنها از مرز خارج می شوند و به عراق می روند و از آنجا می روند به محلی که «مصطفی چمران» مستقر بوده و زیر نظر او کار می کنند. بعد از انقلاب اینها برگشتند و تبدیل شدند به جلادان رژیم کنونی.

سرهنگ افراسیابی بعد از انقلاب از اولین کسانی بود که به خاطر همان کار اعدامش کردند و جالب این که جانشین او را که همان ستاری بود، هیچ وقت نشنیدم که او را دستگیر کرده باشند. به احتمال زیاد به خدمت رژیم در آمده است. اما برگردم به داستان گروه ما. ساواک در عرض دو ماه یعنی از دی تا اواخر اسفند سال ۱۳۵۲ توانست تمام نفرات را دستگیر کند. بعضی از کسانی که یا قاچاقچی بودند یا مرز نشینان زحمتکشی بودند که یک اسلحه به گروه ما فروخته بودند را هم در اوین جمع کرد. جواب دستگیر شدگان به ساواک در مورد این که چرا اسلحه داشتید و خرید و فروش می کردید، این بود که ما در مرز امنیت نداریم و این اسلحه ها برای دفاع شخصی است و گاهی هم یکی از آنها را می فروختیم. ساواک یکی دو تا از این افراد را که دستگیر کرده بود، با شکنجه های غیر انسانی وادارشان کرده بود دیگرانی را هم که می شناختند لو بدهند. بعضی مواقع آنها مجبور شده بودند با هلیکوپتر در مرزها یا در دشت کویر به شناسایی و دستگیری بعضی از این افراد بپردازند. آنها را بسیار شکنجه کرده بودند. من خودم بعضی از آنها را در زندان دیدم. ناخنهای بعضی از آنها را کشیده بودند. حتی یکی از آنها را چنان شکنجه کرده بودند که جریان خونس قطع شده بود و مجبور شدند از خارج کشور یک اکیپ پزشکی برای مداوای او به ایران بیاورند. بعضی از این افراد را در پرونده ای که ساواک برای گروه ما تشکیل داده بود، قرار دادند. سرانجام برای هر کدام از آنها دو تا سه سال زندان حکم دادند و بعد هم آزادشان کردند. ستاری، رییس ساواک می رفت در شهرهای مختلف هر اسمی که پیدا می کرد یا لو می رفت را دستگیر می کرد. این که آن فرد کی بوده و در چه حدی ارتباط داشته مهم نبود. مهم این بود که خود او برخلاف تصمیم بعدی ساواک، می خواست ابعاد این مساله را هر چه بیشتر نشان دهد تا برای خودش موقعیت بهتری در ساواک پیدا کند.

من را به همراه یکی دیگر از رفقا در کرمان دستگیر کردند. همان شب بعد از بازجوییهای مقدماتی و تهدیدات لفظی به تهران منتقل کردند و به کمیته مشترک ضد خرابکاری، پشت میدان توپخانه بردند. رژیم کنونی در حال حاضر برای پوشاندن جنایتهای خودش در این محل، چیزی به نام «موزه عبرت» درست کرده است. مرا در یک سلول تاریک انداختند.



رفیق عزیز پاک نژاد

ساعت هشت صبح آمدند، ولی به جای این که من را برای بازجویی به اتاقهای مخصوص شکنجه ببرند، به اوین قدیم منتقل کردند. در بدو ورود به یک سالن دیدم کلیه بازجوها و شکنجه گرانی که می شناختیم یعنی اسم آنها را شنیده بودم دور تا دور روی صندلی نشسته اند و منتظر رسیدن من بودند. بعضی از آنها برای ترساندن من خودشان را معرفی کردند. دو نفر از آنها که نام آنها در دفاعیات برادرم آمده بود، در جلوی دیگران نشسته بودند. به هر حال آنجا هم اتاق «تمشیت» یعنی اتاق شکنجه بود. همه نوع شکنجه ای بود. انواع و اقسام این شکنجه ها را با بیرحمی و قساوتی خارق العاده به کار گرفتند.

بعد از چند ماه که بازجوییها تمام و پرونده ما تکمیل شد، من را به زندان قصر منتقل کردند. چند ماه بعد من را برای بازجویی در مورد یک اسلحه ای که از قرار معلوم یک جایی گم شده بود و آنها فکر می کردند که در اختیار من است به زندان قزل قلعه بردند و بعداً هم متوجه شدند که من از آن اطلاعی ندارم. یکی دو ماه در آنجا بودم و بازجویی شدم. بعد از آن من را و کلیه افرادی که در قزل قلعه بودند را به زندان اوین جدید منتقل کردند. به یاد دارم که صبح زود برخلاف همیشه که سکوت در همه جا برقرار بود، یک نگهبان آمد و گفت همه زندانیان با قاشق خود بدون وسایل آماده بیرون رفتن باشند. آمدند تک تک چشم بند زدند و سوار اتوبوس کردند و به اوین جدید منتقل کردند. من از بوی مخصوص گلهای و درختان اوین فهمیدم در کجا هستیم و حتی این موضوع را با وجودی که چشم بند داشتم، با صدای بلند در اتوبوس به دیگران گفتم. افتتاح سلولهای این بخش از زندان اوین که الان در اختیار رژیم آخوندهاست، به عهده ما بود. همه ما بدون این که اطلاع داشته باشیم به سلولهای انفرادی زندان اوین جدید منتقل شدیم. این مدل سلولها را من نمی شناختم. در آن دستشویی و توالت تعبیه شده بود. تمیز بود. رختخواب داشت ولی به طور کامل از دنیا قطع بود. غذا از پایین در از یک دریچه کوچک به داخل داده می شد و ظرف غذا از همان مجرا به بیرون برده می شد. در روز یک ساعت هواخوری در یک حیاط پنج در پنج که سقف آن با میله های آهنی به صورت شبکه پوشانده شده بود، داشتیم ولی تماس با کسی میسر

نمی شد. سکوت بود و بی خبری. بعد از چند ماه با تهدید اعتصاب غذا دوباره به زندان قصر منتقل شدم تا بتوانم در ایام تابستان از ملاقات خانواده که به تهران می آمدند برخوردار بشوم.

دادگاه گروه ما دو مرحله داشت. برای دادگاه افراد را بسته به میزان و اهمیت کارشان دسته بندی نکرده بودند. بلکه یک ترکیب از هر دو بود یعنی کسانی که مثلاً عملیات داشتند را با کسانی که کار زیادی نکرده بودند در اکیپهای چند نفره قرار داده و محاکمه می کردند. در دادگاه اول که چند ماه بعد از دستگیری بود به من به دلیل این که عملیات انجام نداده بودم، یک سال دادند. بعد از این دادگاه به مدت یکسال و نیم زیر دادگاه دوم بودم. در اواسط سال ۱۳۵۴ به دادگاه دوم بردند که پنج سال حکم قطعی دادند. بقیه کسانی که با من در یک دسته محاکمه می کردند را هم به سه سال و هفت سال و ده سال و ابد محکوم کردند. دو ماده قانونی در آن زمان وجود داشت که زندانیان سیاسی آن زمان با آنها آشنا بودند. یکی قانون «مقدمین علیه امنیت کشور» و دیگری «دخول در دسته اشراک مسلح». برای اولی اگر درست به خاطر داشته باشم ماکزیمم سه سال می دادند. برای ماده دوم معمولاً دوازده سال که در مدت زمان بین دو دادگاه، با توجه به بالا گرفتن مبارزات مسلحانه در کشور، ماکزیمم اولی به ۱۰ سال، و ماکزیمم دومی به اعدام تبدیل شده بود. ما را با همین ماده ها محاکمه کردند ولی به کسی اعدام ندادند.

***صحبت از عملیات کردید، در این سلسله عملیات چه از طرف شما و چه از آن طرف کسی هم کشته**

شده بود؟

به هیچ وجه. این عملیات که من اشاره کردم اسمش عملیات مسلحانه بود ولی در اصل «تبلیغ مسلحانه» بود. بیشتر شبها اتفاق می افتاد. بیشتر بمبگذاریهایی در مراکز نظامی رژیم بود. من خودم به طور مثال از این عملیات روز بعدش در دبیرستان مطلع می شدم که همه از آن صحبت می کردند. یک صدایی شب می شنیدیم ولی کسی نمی دانست چه اتفاقی افتاده و صبح که همه مطلع می شدند در مورد آن صحبت می کردند. خصلت این کارها و این گروه که باعث می شد دستگیری گروه برای ساواک مشکل باشد این بود که هیچ کس از کار هیچ کس مطلع نبود و سر در نمی آورد. یک سری روابط دوستانه بود که مشخص بود، ولی از کار هم خبر نداشتند. هیچ کس نمی دانست کی توی این گروه هست و کی توی این گروه نیست. با گسترش گروه هم همین نظم ادامه پیدا کرد. اهدافی که مورد تهاجم و حمله قرار می گرفت به طور مثال اداره ساواک بود، شهربانی بود، یا محلهایی که به نوعی در ظلم و تعدی به مردم شرکت داشتند مورد حمله قرار می گرفت. برداشتی که از «تبلیغ مسلحانه» وجود داشت این بود و این گونه عمل می شد. یک بمب گذاری انجام می شد و بعد یک اطلاعیه در همان مورد صادر و پخش می شد. خطاب عملیات بسته به مورد، کشاورزان، اصناف، دانش آموزان، اعتراض به دستگیریها یا اعدامها و از این قبیل بود. اهداف این عملیات و مسایل آن برای آنها توضیح داده می شد. نتیجه این کار هم معمولاً جلب سمپاتی مردم و بیان آن در اینجا و آنجا در جملاتی از قبیل اینکه «دزفولیهها دل و جرات دارند» خودش را نشان می داد. این عملیات بسیار حساب شده بود تا به جان کسی آسیب نرسد.

در این مورد به طور مشخص من خط قرمز داشتم. البته این را در مورد همه اعضای گروه نمی توانم بگویم. به یاد دارم در بحثی در این مورد، یکی از اعضا که آدم بسیار تند و ماجراجویی بود، موضوع رعایت امنیت و حفظ جان مردم را بی اهمیت جلوه داد و حتی به نوعی سعی کرد آن را توجیه کند که با اعتراض من و بقیه حاضران روبرو شد و سکوت کرد. به طور مثال در یکی از عملیات شبانه که توسط خود من و یکی دیگر از رفقا قرار بود انجام شود، درست قبل از عملیات، با درک این که ممکن است درصد کمی خطر برای جمعیتی که به سینمای محل رفته و در ساعت موعود خارج می شدند و ممکن بود راهشان برای برگشت به خانه از نزدیک محل عملیات باشد، بدون درنگ عملیات را متوقف و با دردرس زیاد با سوزاندن تمامی قرارها و آمادگیها محل را ترک کردیم. یکی از رفقا که در جریان این کار بود در زندان اوین در موقع بازجوییها به این مورد اعتراف می کند و بازجوی من با حيله ورزی این مساله را به عنوان یک «نقطه مثبت» برای من مطرح می کرد. فکر می کنم آنها بدشان نمی آمد که چنین کارهایی از مردم قربانی بگیرد تا کارهای خودشان را توجیه کنند.

برعکس این موضوع برای یکی از افراد افراطی گروه که در بالا از او صحبت کردم اتفاق افتاد. نامبرده در زمان عملیات که کلیه مسئولیت را به عهده داشت، بمب خود را روی محل خواب ماموران و نگهبان ساختمان مورد نظر پرتاب می‌کنه ولی از خوش شانسی همه ما، این بمب به درخت نخل داخل ساختمان برخورد و قبل از انفجار به داخل حوض ساختمان افتاد و خسارات آن چنانی هم وارد نکرد. بعد ها در بازجوییهای اوین به او گفته بودند که تو مرتکب قتل یک ماهی در داخل حوض شدی و حکم تو اعدام است. این موضوع سوژه شوخی و خنده همه شده بود. خود طرف هم به شوخی می‌گفت باید برویم به آن درخت دخیل ببندیم. چون آن درخت بسیاری از ما را از اعدام نجات داد.

ساواک بعد از دستگیری، در برخورد با گروه ما مشکلاتی هم داشت. حالا ممکن است به خاطر این بود که می‌ترسیدند با دادن حکم اعدام یک انعکاس منفی در شهر ما داشته باشد و جوانان بیشتری به این راه کشیده شوند و به ضرر رژیم تمام شود. تا آنجا که من به یاد دارم این عملیات بسیاری از جوانان را جذب می‌کرد. گرایش جوانان به این خط و خطوط و مشی مسلحانه و جذب به گروه ما بسیار ساده شده بود. با هر جوانی صحبت می‌کردیم آرزویش این بود که به گروه به پیوندد و توی این گونه عملیات شرکت کند. اصولاً بعد از «سیاهکل» فکر می‌کنم در سراسر کشور جوانهای زیادی جذب مبارزه مسلحانه می‌شدند. در شهر ما و شهرهای دیگر خوزستان این گرایش در جوانان بعد از گروه فلسطین خودش را نشان داد که بیشتر به خاطر وجود محرومیت‌های فراوان اجتماعی و فقر و فلاکت مردم هم بود.

نکته ای را باید در اینجا در رابطه با کار گروه تاکید کنم. ما در جلساتی که داشتیم همه چیز را بدون استثنا زیر سوال می‌بردیم. بررسی می‌کردیم و دنبال چرایی آن بودیم. اما در نهایت یک خط پیش می‌رفت که ممکن بود بعضیهای با آن موافق نباشند. تصمیمها در بالا گرفته می‌شد و اعمال می‌شد. ما جلسه می‌گذاشتیم و صحبت می‌کردیم ولی در نهایت در یک نقطه جمع بندی می‌شد و به اجرا در می‌آمد. به طور مثال همین تصمیم ورود به فاز «تبلیغ مسلحانه» اگر درست به خاطر داشته باشم دقیقاً بعد از رویداد سیاهکل بود. با وقوع عملیات سیاهکل این تمایل در گروه ما تقویت شد و بلافاصله بدون آمادگی وارد این فاز شدیم و عملیات ما هم آغاز شد. یکی دیگر از تاثیرات سیاهکل روی گروه ما این بود که قبل از آن رویداد، گروه ما اسم نداشت. یا این که نامی داشت و یکی دو نفر از آن اطلاع داشتند. بعد از اعدام دستگیرشدگان سیاهکل در اسفند سال ۱۳۴۹، نام گروه ما از قرار معلوم به «اسفند سیاه» تغییر یافته بود. من خودم شخصاً نمی‌دانستم که این اسم عوض شده. همانطور که گفتم ارتباطات به شکلی نبود که همه چیز را در اختیار همه کس بگذارند و همه از همه چیز خبر داشته باشند. بعد هم گستردگی گروه و عدم امکانات ارتباطی در آن زمان مانعی اساسی بر سر راه ما ایجاد می‌کرد. من خودم در زندان اوین و زیر بازجویی از این امر اطلاع پیدا کردم. یکی از بازجوهای من به نام «صانعی» از من در این مورد سوال کرد که من اظهار بی‌اطلاعی کردم و او خودش به من گفت اسم گروه شما «اسفند سیاه» بوده و به خاطر فداییها که در اسفند ۱۳۴۹ اعدام شدند به این صورت نامگذاری شده است.

***با توجه به این که کسی در مجموعه عملیات گروه شما کشته نشده بود، فکر نمی‌کنید که این احکام**

بسیار سنگین بود؟ آیا در آن زمان این میزان حکم دادن رایج بود؟

وقتی تمام افراد گروه ما دستگیر شدند، سال ۱۳۵۲ تقریباً به پایان رسیده بود. از سال ۱۳۵۳ که محاکمات ما آغاز شد تا جایی که من اطلاع دارم در برخورد با این گونه گروهها اختلافاتی در درون ساواک وجود داشت که آنها را به اصطلاح به دو گروه «بازها» و «کبوترها» معروف کرده بود. گروه ما را از قرار معلوم قرار بود در تهران جمع کنند و به «کبوترها» تحویل دهند. در آن زمان کسانی را که به اوین می‌بردند، عمدتاً «کبوترها» آنها را تحویل می‌گرفتند و آنهایی که در کمیته مشترک می‌ماندند تحویل «بازها» می‌شدند. خود من را اول بردند در کمیته مشترک ضد خرابکاری به بازها تحویل دادند. به یاد دارم اولین کسی که من به عنوان بازجو دیدم یک جلادی بود که چشمان سبزی داشت و معروف هم بود ولی الان اسمش را به خاطر نمی‌آورم. همان ابتدای کار که من را دید با صدای بلند گفت؛ این یکی از راه دور داد می‌زنه شبیه برادرشه و تاکید کرد که ساعت هشت صبح خدمتت می‌رسم. اما ساعت هشت من را همان طور که قبلاً گفتم به اوین بردند و بازجوهای اوین بودند که این مساله را برای من تعریف کردند. می‌گفتند شانس آوردی که آمدی اینجا. روش

اینجا با روش آنجا فرق می‌کند. این اختلافات و دو دستگی در بین عوامل ساواک باعث شد که در مورد گروه ما برخوردی متفاوت و نرم‌تر در پیش گرفته شود تا شاید بتوانند کسانی از گروه را جذب ساواک کنند که البته به جز یکی دو مورد موفق نشدند.

در مورد محاکمات و رفتن به دادگاهها و احکام سنگین یک مقدمه را باید اینجا بیان کنم و آن این که دستگیری جمعی گروه ما و استقرار آن در اوین تقریباً بعد از دستگیری و محاکمات علنی «گروه گلسرخی» بود. در اوین نگهبانان و بازجوها همه خاطره «گروه گلسرخی» را به یاد می‌آوردند و حتی تعدادی از اعضای این گروه هنوز در سلولهای جمعی اوین قدیم حضور داشتند و موقع هواخوری از لای پنجره سلولهای وسط خود من چند نفر از آنها را دیدم و صدای بعضی از آنها هنوز در گوشم است. در سلولهای عمومی هم بعضی از آنها با ما بودند که داستانی جداگانه دارد.

به نظر من ساواک شاه با توجه به دادگاه علنی «گروه گلسرخی» و تاثیر خارق العاده دفاعیات شجاعانه «خسرو» و «کرامت دانشیان» در جامعه، به خصوص روی جوانان، تجربه خوبی از این کار نداشت و از خیر تشکیل دادگاه علنی برای گروه ما علیرغم تلاش اولیه برای دستگیر کردن هر چه بیشتر افراد منصرف شده بود. بسیاری از افراد که با ما به عنوان هوادار در ارتباط بودند یا ارتباط کمی داشتند را دستگیر نکردند. آنها را تحت نظر داشتند ولی دستگیر نکردند. تعدادی را دستگیر کردند و همان روزهای اول آزاد کردند. یعنی آوردند به اوین ولی با توجه به اهمیت کار و فعالیتشان بدون محاکمه و محکومیت آنها را آزاد کردند. یا مثلاً سعی می‌کردند زنهایی که با گروه ما ارتباط داشتند را دستگیر نکنند. آن رفقای زنی که در عملیات شرکت داشتند یا حمل سلاح داشتند را دستگیر کردند ولی بقیه را آزاد کردند. برای ساواک در این مرحله تاثیرپذیری خانواده‌ها از این امر مهم بود. در اساس با توجه به این که اکثریت دستگیر شدگان از یک شهر بودند، ساواک نمی‌خواست قهرمان سازی کند.

در همین رابطه در سال ۱۳۵۳ که دادگاههای مقدماتی ما آغاز شد، در ابتدا یک مقداری ساده گرفتند و تعدادی را که یک سال و دو سال حکم داشتند، حکم قطعی دادند و بعد از طی مدت محکومیت آزاد کردند. ولی برای دیگران از جمله خود من که فاصله بین دو دادگاه طولانی شد و به سال ۱۳۵۴ کشید، احکام سنگین تری را صادر کردند. دادگاه دوم خود من به ریاست تیمسار خواجه نوری بود که به دادن احکام سنگین معروف بود. از روزی که معلوم شد اکیپ ما، که اعضای اولیه و پایه گذار گروه در آن شرکت داشتند، به دادگاهی به ریاست این تیمسار جلاد سپرده شده، دوستان زندانی به شوخی می‌گفتند از دست این یکی سالم در نمی‌روید و محکومیت‌های بالا می‌گیرید. شاید هم جو حادی که در جامعه با اوجگیری عملیات مسلحانه چریکها و درگیری گروههای مسلح با نیروهای ساواک و اعدامهای متعاقب آن، ایجاد شده بود، باعث سختگیری در زندانها و دادن احکام سنگین به زندانیان شده بود. به هر حال دادگاه نظامی قاعده خودش را داشت. به یاد دارم وقتی دادگاه دوم یا دادگاه تجدید نظر ما تمام شد و هیات باصلاح قضات جلسه را ترک کردند، طولی نکشید که اعلام کردند برای شنیدن حکم بلند شوید. منشی دادگاه در چند دقیقه احکام جدید را خواند و تیمسار با همراهان که برای تشریفات وارد شده بودند یک دقیقه بعد همگی خارج شدند. احکام از قبل تعیین شده بود و فقط می‌خواستند اعلام کنند. بعضی از رفقای ما متوجه حکم خود نشده بودند و از همدیگر می‌پرسیدند به من چقدر دادند؟ و این کار باعث خنده ما شده بود. دادستان که در آنجا مانده بود با تعجب به ما نگاه می‌کرد و می‌گفت شما دیگر کی هستید این همه به شما احکام سنگین دادیم باز هم می‌خندید. او لابد انتظار دیگری را می‌کشید.

*** آیا طی مدتی که در زندان بودید در افکار و عقاید خود شما نسبت به قبل از دستگیری تغییری انجام**

گرفت یانه؟

- تا جایی که به افکار و عقاید من در رابطه با مشی چریکی به عنوان آخرین راه حل، برای دفاع از آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم برمی‌گردید، در طی مدت زندان هیچ تغییری در عقاید من ایجاد نشد. من هیچگاه اعتقاد نداشتم که در یک رژیم دیکتاتوری که همه راههای مسالمت آمیز را به روی مردم می‌بندد، می‌شود از رفرم و تغییر اساسی صحبت

کرد. اما در رابطه با تحولات داخلی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بیشتر به نظرات رفیق بیژن جزنی گرایش داشتیم. بعد از آزادی و در جریان انشعاب بزرگ به اقلیت پیوستیم.

* کی آزاد شدید؟

من همراه با قیام مردم در آبان ماه ۱۳۵۷ در همان سری که اکثر زندانیان سیاسی آزاد شدند، تقریباً چهار ماه قبل از قیام آزاد شدم. آزادی زندانیان سیاسی آغاز شده بود و من از جمله آزادشدگان سری اول بودم. از حکم پنج سال من هنوز کمی باقی مانده بود. اما در آن تاریخ به همراه دیگر زندانیان سیاسی از زندان کارون اهواز که یکسال آخر را در آنجا می گذرندم آزاد شدم. بند سیاسی این زندان تقریباً به جز چند نفر همگی با استقبال مردم از زندان بیرون آمدند. پروسه آزاد شدن این چند نفر هم در حال انجام بود ولی اعلام کردند که آنها فعلاً در زندان می مانند. ما هم تصمیم گرفتیم که تا آزادی همه زندانیان در آنجا باقی بمانیم. جمعیت عظیم مردم در بیرون زندان جمع شده و منتظر آزادی فرزندانمان بودند. وقتی به آنها گفتند که زندانیان خودشان تصمیم گرفته اند در زندان باقی بمانند، مردم باور نمی کردند و هر لحظه انتظار حادثه ای جبران ناپذیر می رفت. برای جلوگیری از این امر یک نماینده شناخته شده و معروف از طرف زندانیان با هماهنگی با پلیس به بیرون رفت و مردم را از تصمیم زندانیان آگاه نمود که مورد قبول واقع نشد. به این ترتیب زندانیان به اصرار همان چند نفر که قرار بود بعداً آزاد شوند تسلیم خواست مردم شدند و همگی در میان تشویق زندانیان عادی به خارج زندان آمدیم و مردم بدون توجه به حکومت نظامی و منع رفت و آمد شبانه، با شعارهای تند بر علیه حکومت شاه، استقبال بسیار گرمی از ما کردند.

* چه کسانی در بند سیاسی زندان اهواز بودند؟

جمعیت اصلی این زندان را جوانان خوزستان تشکیل می دادند که «گروه جوانان مسجد سلیمان» در آن برجستگی خاصی داشت. از کسانی هم که از زندانهای دیگر به آنجا تبعید شده بودند، رفیق شهیدمان محمود محمودی (بابک) بود که در تربیت و سازماندهی و هویت دادن به زندانیان سیاسی و به خصوص حفاظت از زندان سیاسی در مقابل پلیس نقش تعیین کننده ای داشت. تلاشها و کوششهای او تاثیرات بسیار مثبتی در فعالیتهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خوزستان بعد از قیام بهمن و شروع فعالیتها علنی به جا گذاشت. در بند سیاسی زندان کارون فعالیت مبارزاتی لحظه ای قطع نمی شد. جلسات مطالعاتی و آموزشهای مخصوص با نظم و ترتیبی خاص انجام می شد. پلیس اطلاع داشت ولی کاری از دستش ساخته نبود. بند سیاسی تقریباً خودگردان بود و پلیس در کارهای آن دخالت نمی کرد یا نمی توانست بکند. به نظر من تمام اینها حاصل تلاشهای بی وقفه فدایی شهید رفیق محمود محمودی و تیزبینی و قاطعیت او در امر مبارزه بود که در خاطر من و بسیاری از دوستان و رفقای که با او بودند یا او را می شناختند باقی خواهد ماند.



رفیق محمود محمودی

* شما از گروه جوانان مسجد سلیمان در زندان اهواز صحبت کردید. در مورد گروههای مشابه در سراسر

ایران که همسو با چریکهای فدایی خلق بودند، مثل گروه خود شما چه اطلاعاتی دارید؟

بیشتر اطلاعات من در این مورد به دوره های مختلف زندان بر می گردد. در مورد این گونه گروهها من اگر وصل اکثریت افراد این گروهها به سازمان فدایی بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ را معیار قرار دهم، می توانم آنها را دسته بندی کنم. مثلاً گروه جوانان مسجد سلیمان در زندان اهواز به طور عمده به سازمان فدایی پیوستند. البته نه همه آنها. به این دلیل نقطه حرکت من در شناخت آنها به عنوان هواداران فدایی و خط و مشی مسلحانه در قبل از قیام خیلی دقیق نیست و نمی تواند باشد.

«گروه جوانان بروجرد» در زندانهای تهران همین خصلت را داشت که تعداد زیادی در زندان به سر می بردند و بعد به سازمان پیوستند.



رفیق حسین سلاحي

گروه مسلح دیگری که با اعضای آن در زندان آشنا شدم، در همدان تشکیل شده بود. این گروه فکر می کنم مرکب از چهار نفر بود که توسط «حسین سلاحي» یکی از برادران سلاحی های شهید تشکیل شده بود. «خسرو ترگل» عضو دیگر این گروه بود. جوانانی بودند در سنین بیست سالگی. دو نفر دیگر سن کمتری داشتند و به هیجده سالگی نرسیده بودند. این جمع بدون ارتباط با تشکیلات فدایی در همدان تشکیل شده بود و هدف خودش را هم انجام عملیات مسلحانه قرار داده بود. آنها در ابتدا با تهیه یک اسلحه کمری و ساخت نارنجکهای دست ساز تصمیم به ربودن یک هواپیما و بردن آن به یمن یا یک کشور دیگر عربی می گیرند تا خواستار آزادی چند نفر از

زندانیان سیاسی شوند. در این رابطه یک لیست هم تهیه می کنند. آنها تصمیم می گیرند برای تامین مالی این عملیات یک بانک را مصادره کنند. موقع انجام این کار از سر اتفاق گلوله ای از اسلحه شلیک می شود و رییس یا یکی از کارمندان بانک جان خود را از دست می دهد و عملیات بی نتیجه می ماند و کل طرحهایشان منتفی می شود.

جزئیات این جریان را «حسین سلاحي» در مدت کوتاهی قبل از اعدامش که در زندان قصر هم بند بودیم برایم تعریف کرد. این گروه قبل از حمله به بانک مزبور در اتاقي که اجاره کرده بودند به ساخت نارنجکهای دستی که به دلیل وسایل ابتدایی بسیار حساس و قابل انفجار بودند، می پردازند که بر اثر بی احتیاطی یکی از اعضای گروه، یکی از نارنجکها منفجر و باعث زخمی شدن یکی دو نفر از آنها می شود. آنها موفق می شوند با صحنه سازی، همسایه ها را قانع کنند که در حال ساخت فشفشه و ترقه برای چهارشنبه سوری بوده اند و این حادثه رخ داده و خود را از کنجکاوای آنها می رهانند. بعد از این حادثه با برجا گذاشتن کلیه وسایل، خانه را ترک می کنند تا از خطر دستگیری احتمالی توسط ساواک نجات یابند. بعد از حادثه بانک و آواره گی و نداشتن پول، یک روز با تصور این که آنها از آسیاب افتاده، تصمیم می گیرند برای خالی کردن خانه و به دست آوردن وسایل به آنجا برگردند که با ساواکیها که انتظار آنها را می کشند روبرو می شوند و دستگیر می شوند. «حسین» و «خسرو» به اعدام محکوم شدند و حکم در مورد آنها اجرا شد.

همان طور که گفتم «حسین» سومین نفر از خانواده سلاحیها بود که به دست جلاخان رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شد. «خسرو ترگل» جوانی بود حدود بیست و یکی و دو سال. خاطره ای که از او در حافظه ام نقش بسته، مربوط به اندکی قبل از اعدامش بود. او را چند ساعتی به بند یک زندان قصر آورده بودند و برای این که کسی با او تماس نگیرد در قسمتی از دستشویی بند که با یک پرده پارچه ای از بند جدا می شد، نگه داشته بودند. بسیاری از جوانان بند می خواستند او را ببینند و از غفلتهای چند لحظه ای نگهبان بند استفاده می کردند و با او روبرو می دادند.

فردای آن روز من و چند نفر دیگر از اعضای گروه ما را به دادرسی ارتش بردند. پرونده های زندانیان سیاسی را دادگاههای نظامی رسیدگی می کرد و محاکمه زندانیان سیاسی توسط مقامات نظامی صورت می گرفت. دادرسی ارتش آخرین مرحله سوال و جواب بود که بازپرسی می گفتند. این کار فرمایشی برای حفظ ظاهر در ساختمان دادرسی ارتش در تهران در نزدیکی زندان قصر صورت می گرفت. در آنجا پرونده ساواک زیر دست یک مقام قضایی نظامی قرار می گرفت و او هم چند سوال معمولی می کرد و جوابها را یادداشت و زندانی را به زندان برمی گرداندند. در آنجا معمولاً برای نشان دادن حسن نیت دستبند را از دست زندانی باز و او را تنها به داخل اتاق می فرستادند. قبل از رفتن به اتاق بازپرسی در سالن کوچک عمومی در طبقه همکف، «خسرو» را دست بسته در میان دو مامور دیدم که لبخند می زد. او را هم برای بازپرسی آورده بودند. من را به اتاق سرهنگی در طبقه سوم یا چهارم بردند. دستهایم را باز کردند و در کنار پنجره نشاندهند تا بازپرسی شروع شود. با شنیدن صدای مهیب شکستن شیشه، لحظه ای به بیرون نگاه کردم. خسرو را دیدم که در صحن دادرسی با لباس آبی زندان با پاها و دستهای خونین در میان خرده شیشه ها مشغول دویدن بود. از شکل دویدن معلوم بود که تحت شوک قرار دارد. خود را با سر به شیشه بزرگ پنجره اتاق بازپرسی که در طبقه هم کف قرار داشت کوبیده و در حال فرار بود. از قرار تا «سه راه قصر» هم رفته بود ولی در اثر عجله با یک ماشین برخورد کرده و دستگیر شده بود. او

را به همان سالن تجمع پایین برگرداندند. در میان دو مامور با سرو پا و صورت خونین نشسته بود. مامور او، با حالتی گریان و نگران به او می گفت تو خواستی با فرار خود، من را بدبخت کنی. چرا این کار را کردی و از این حرفها.

من کارم تمام شده بود و دستبند زده مرا به قصر باز می گرداندند. وقتی بلند شدم بروم، به من نگاه کرد و با حالتی هیجان زده که گویی می خواست چیزی به من بگوید، دهانش را باز کرد و دست راست خونینش که هنوز خرده شیشه ها در میان زخمهایش پیدا بود، کمی بالا آورد ولی هیچ نگفت. هیچ وقت نفهمیدم آن نگاه چه معنی داشت. بعدتر شنیدم که در شروع کارش، بازپرس نظامی، ضمن تحقیر خسرو سعی کرده بود کارهایش را به سخره بگیرد که «خسرو» با گفتن این که من هر کاری کردم برای مردم بوده و اگر فرصتی پیدا کنم همین راه را ادامه خواهم داد، خود را به شیشه زده و به بیرون پرتاب کرده بود.

چندی بعد در ۲۸ خرداد ۱۳۵۴ که اتفاقاً سالروز تولد من بود، از اعدام «حسین سلاخی» و «خسرو ترگل» از طریق روزنامه های دولتی با خبر شدم.

* آیا پیرامون موضوع این گفتگو موردی هست که دوست داشته باشید در مورد آن صحبت کنید؟



رفیق یوسف آلیاری

-مطلب خاصی در مورد خودم نه، ولی دوست داشتم یادی بکنم از رفیق یوسف آلیاری زندانی سیاسی در زمان شاه. رفیق یوسف آلیاری یکی از کسانی بود که در خارج کردن دفاعیات برادرم شکراله پاک نژاد از زندان، نقش اصلی را داشت. او با ریز نویسی این دفاعیات روی کاغذ سیگار، آنها را به خارج از زندان منتقل کرد و از جمله به همین جرم سالهایی از عمرش را در زندان گذراند. او مبارزی وارسته بود. انسانی مهربان که در هر جمعی حضور می یافت با شادی همه را به وجد می آورد. اولین بار در عبور از سلولهای وسط زندان اوین قدیم، صدای او شنیدم. قبل از من در همان سلول بود و همراهانش از او بسیار می گفتند. در زندان قصر هم شاهد از خودگذشتگیها و ارزشهای مبارزاتی و انسانیش بودم. او در ادامه نبردش با استبداد و دیکتاتوری، توسط پاسداران جهل و جنایت در رژیم خمینی دستگیر و جان شیفته اش را از او گرفتند. یادش گرامی.

مهدی سامع: با سپاس فراوان از عزیز پاک نژاد

تاریخ مصاحبه: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ برابر با ۹ مه ۲۰۱۰

*روایت شاهدان، مصاحبه با کسانی است که به اشکال مختلف با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و یا با رهبران، کادرها و اعضای این جنبش طی سالهای قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آشنایی و تماس داشته اند. برخی از کسانی که با آنها گفتگو شده، از اعضا و کادرهای سازمان در آن سالها بوده اند. متن مصاحبه با عزیز پاک نژاد ابتدا به وسیله خود او از گفتار به نوشتار تبدیل و سپس به وسیله علی معصومی ویراستاری و تنظیم نهایی شد که به تایید عزیز پاک نژاد رسید.



کانال تلگرام رادیو پیشگام

@radiopishgam

<https://telegram.me/radiopishgam>

کمک مالی به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از طریق PayPal

به آدرس bedostan@gmail.com

چالشهای معلمان در آبان ماه

فرنگیس بایقره

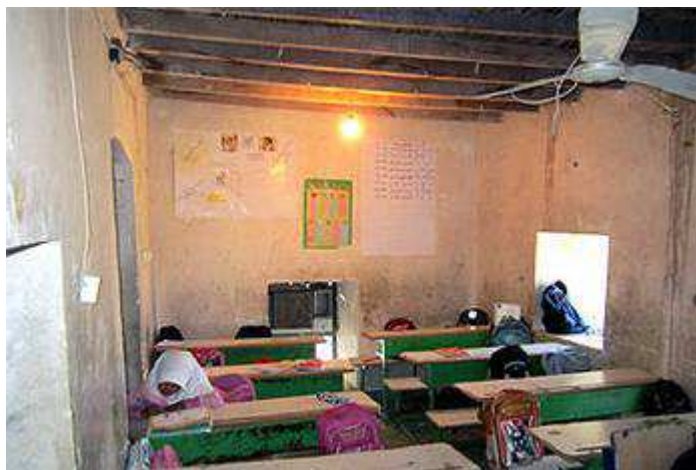
ربودن و حبس فعال صنفی در بیمارستان روانی



صدیقه مالکی، همسر هاشم خواستار، عضو کانون صنفی معلمان مشهد، از ربودن و بستری کردن اجباری وی در یک بیمارستان اعصاب و روان تحت تدابیر امنیتی خبر داد. او گفت: "همسر مرا اطلاعات سپاه بازداشت کرده و بدون هیچ توضیحی ایشان را از سه شنبه در بند بیماران ممنوع الملاقات بیمارستان روانپزشکی ابن سینا مشهد که مخصوص اختلالات و ناهنجاریهای روانی است، بستری کرده اند." خانواده آقای خواستار پس از یک روز بی خبری از سرنوشت وی و تنها پس از پیگیریهای مکرر از نهادهای امنیتی از بازداشت و محل نگهداری او آگاه شدند. هاشم خواستار از صبح روز اول آبان ماه ناپدید شده بود و همسرش می گوید که برخلاف ادعای دستگاه امنیتی، او در سلامت کامل به سر می برد و هیچ گونه سابقه بیماری به جز فشار خون ندارد که آن هم نتیجه زندانی شدن در سال ۸۸ است.

خانم مالکی ضمن ابراز نگرانی شدید پیرامون سلامت آقای خواستار عنوان کرد که دستگاه امنیتی پیش از این نیز در زمان زندانی بودن این فعال حقوق معلمان پیشنهاد داده بود تا اعتراف کند که بیماری اعصاب و روان دارد و از زندان آزاد شود. دستگیری این فعال معلمان بازتاب گسترده ای در سطح داخلی و بین المللی داشت و با اعتراض و محکومیت گسترده معلمان و تشکلهای گوناگون روبرو شد.

یک چهارم مدارس تهران و ۳۰ درصد مدارس کل کشور تخریبی هستند



یک عضو هیات ریسه شورای شهر تهران هشدار داد که بیش از هزار واحد آموزشی تهران در بافت فرسوده قرار دارند. زهرا نژاد بهرام روز یکشنبه ۱۳ آبان به مناسبت روز دانش آموز هشدار داد که مدارس پایتخت ناامن شده و فرسودگی و تخریب مناطق ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ را تهدید می کند. به گفته وی مناطق ذکر شده بیشترین مدارس فرسوده و ناامن را دارند که در خطر تخریب هستند.

نژادبهرام تعداد واحدهای آموزشی با بافت فرسوده

پایتخت را هزار واحد عنوان کرده و گفت: "شهرداری مکلف است که در اسرع وقت ستادهای نوسازی و بهسازی را در قالب انجمن خیرین مدرسه ساز، شهرداران و مدیران و مسوولان منطقه ای و... راه اندازی کند."

همزمان سیدمحمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، هم فرسودگی مدارس و کمبود بودجه برای نوسازی و ایمن سازی را تایید کرد. او از فرسودگی بیش از ۳۰ درصد کل مدارس کشور خبر داد.

او تاکید کرد "این مدارس نیازمند تخریب، بازسازی یا مقاوم سازی هستند" و همزمان افزود که بودجه ای برای این کار موجود نیست. بطحایی گفت: "اعتباری که برای این اقدام نیاز داریم ۹۰ هزار میلیارد تومان است. این بدان معنا است که اگر یک روز من بخواهم برای یک بار برای همیشه مشکل فضای آموزشی را حل کنم، باید نزدیک به دو سال از اعتبارات آموزش و پرورش را کاملا به این امر اختصاص دهم."

۸ میلیون و ۸۰۰ هزار بی سواد در ایران

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی از وجود نزدیک به ۹ میلیون بی سواد در ایران خبر داد. او با اشاره به تجربه سایر کشورها از اجباری شدن سوادآموزی دفاع کرد و گفت، پیش نویسی هم در این زمینه در کمیسیونهای دولت تهیه شده است. او می گوید، طبق شاخص سواد در گروه سنی شش سال به بالا، آمار کل بی سوادان مطلق هشت میلیون و ۸۰۰ هزار نفر است و از این تعداد شش میلیون نفر بالای ۵۰ سال سن دارند. آمار کم سوادان نیز ۱۰ میلیون نفر است. بی سوادان مطلق کسانی هستند که قادر به خواندن و نوشتن نیستند. امروزه بی سوادی در بسیاری از کشورهای جهان ریشه کن شده و در برخی از کشورهای منطقه نیز از بین رفته است. طبق آمار رسمی سازمان جهانی یونسکو، نرخ جمعیت باسواد در کشورهای منطقه از جمله ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان در آسیای میانه به ۱۰۰ درصد رسیده است.

فراخوان تحصن سراسری فرهنگیان



شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با صدور بیانیه ای ضمن انتقاد از اجرایی شدن طرح "معلم تمام وقت"، نسبت به رسیدگی نشدن به مطالبات فرهنگیان از سوی مسوولان در قوای سه گانه اعتراض کرد. این شورا از فرهنگیان کشور درخواست کرد تا روزهای سه شنبه ۲۲ و چهارشنبه ۲۳ آبان ماه در دفتر مدارس تحصن کنند.

در بخشی از این بیانیه گفته می شود: "دولت‌یان نه تنها به مطالبات بی توجه هستند، بلکه فراتر از آن در حال اجرایی نمودن طرح ضد آموزشی و ضد معلمی موسوم به طرح معلم تمام وقت هستند؛ طرحی که قرار است بیشتر از گذشته معلمان را با دستمزد و حقوق پایین استثمار نماید."

معلمان افزوده اند: "نهادهای امنیتی و حراستها نیز همچنان بر مدار گذشته خط پرونده سازی و سرکوب فعالان را ادامه می دهند. به طوری که از تهدید و ارباب پا را فراتر گذاشته و به فعالان صنفی اتهام اخلاقی و روانی می زنند." آنها خطاب به دانش آموزان و والدین شان می گویند: "هدف از تحصن آن است که حاکمان مجبور شوند به وظایف خود طبق قانون اساسی در قبال دانش آموزان و تامین آموزش رایگان، کیفی و عادلانه عمل نمایند و بیش از این معیشت و منزلت معلم را مورد هجمه قرار ندهند."

درس اخلاق وزیر آموزش و پرورش: اعتصاب کار پسندیده ای نیست

وزیر آموزش و پرورش بعد از آنکه بزرگوارانه اذعان کرد که "معلمان هم حق دارند، درخواستهای خود را مطرح کنند"، پافشاری آنها بر برآورده شدن خواسته هایشان را یک "کار ناپسند" خواند. سیدمحمد بطحایی زیر پوشش دلسوزی برای دانش آموزان گفت: "اینکه همکاران ما به دلیل اعتراض به وضع موجود در کلاسهای درس حاضر نشوند و کلاسها تشکیل نشود، کار درست و پسندیده ای نیست، زیرا بالاخره در این میان حق و حقوق دانش آموزان از بین می رود."

وی بار دیگر وعده داد: "در راستای اعتراض معلمان نسبت به شرایط فعلی شان دولت اقداماتی را انجام خواهد داد. همچنین طرح رتبه بندی نیز در حال انجام است و در هفته گذشته در کمیسیون اجتماعی دولت پیشنهاد لایحه رتبه بندی مطرح و مقرر شد خواسته های معلمان پیگیری شود."

آزادی هاشم خواستار زیر فشار اعتراضات

هاشم خواستار عضو کانون صنفی معلمان مشهد و زندانی سابق زندان وکیل آباد مشهد که عصر روز سه شنبه یکم آبان دستگیر شده بود، روز یکشنبه ۱۹ آبان آزاد شد.

او در پیامی که پس از آزادی منتشر کرده نوشته است: "ملت قهرمان ایران! همت و آگاهی و بیداری شما باعث آزادیم شد. قسم به قلم که به جنبش آزادیخواهی شما خیانت نکنم و تا جان در بدن دارم از جنبش آزادیخواهی شما حمایت کنم." هاشم خواستار که پیش از قیام ۵۷ از فعالان دانشجویی بود و در اعتصابات دانشجویی دانشگاه ارومیه شرکت داشت، در مهرماه سال ۱۳۸۳ نیز در رابطه با اعتصابات معلمان بازداشت و به دوسال حبس محکوم شد. او همچنین در ۳۱ تیرماه سال جاری در جریان تجمع سکوت معلمان به همراه شماری از معلمان بازداشت شده بود.

اعتصاب سراسری معلمان

اعتصاب سراسری معلمان ایران که از روز سه شنبه ۲۲ آبان در سراسر کشور آغاز شده بود، روز چهارشنبه وارد دومین روز خود شد.

تحصن سراسری معلمان در بیش از ۴۰ شهر از استانهای البرز، اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی، اصفهان، بوشهر، تهران، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، فارس، قزوین، کردستان، کرمانشاه، گیلان، مازندران، همدان، یزد و... صورت گرفت.



بر اساس تصویرها و ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی، برخی از شهرهایی که معلمان در مدرسه های گوناگون دست به تحصن زدند بدین قرار است:

ساوه، بوشهر، ایوان غرب، البرز، کرمانشاه، شیراز، قزوین،

دهگلان، زیوه، سیروان، بناب، جم، کرج، اردبیل، شهریار، اصفهان، یزد، سنندج، سقز، جلفا، بانه، بابل، خمینی شهر، مریوان، شهرکرد، همدان، اهواز، دیوان دره، اسلام آباد غرب، تبریز، ساری، لنگرود، کامیاران، عسلویه، بندر ریگ

معلمان متحصن نوشته هایی مانند "معلمان زندانی را آزاد کنید"، "ما به وضعیت معیشتی معترضیم"، "تفاوت آری تبعیض خیر"، "تامین تضمین بودجه عادلانه"، "روحانی-لاریجانی، کو نظام هماهنگ"، "نه به طرح معلم تمام وقت"، "لغو اختلاف طبقاتی"، "ارتقای منزلت و معیشت معلمان"، "نه به آموزش خصوصی"، "آموزش رایگان حق فرزندان ایران"، "آموزش زبان مادری"، "ایمن سازی مدارس"، "توقف پرونده سازی برای فعالان صنفی"، "ما به وضعیت آموزشی معترضیم"، "احضار معلمان را متوقف کنید" و ... در دست داشتند.

معلمان زندانی را آزاد کنید!



حکومت پاسخ خواسته های معلمان را با سرکوب می دهد

دستکم ۹۸ معلم در شهرهای مختلف ایران به اداره اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران، پلیس امنیت و حراست آموزش و پرورش احضار و بازجویی و یا بازداشت شدند. گروهی از معلمان نیز پیامهای تهدید آمیز دریافت کردند.

در استان خراسان شمالی محمدرضا رمضان زاده، دبیر انجمن صنفی معلمان این استان، که همزمان با تحصن معلمان در مهر امسال بازداشت و به تازگی به قید وثیقه آزاد شده بود، بار دیگر بازداشت شد.

سه عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان استان خراسان شمالی به نامهای سعید حق پرست، علی فروتن، حمیدرضا رجایی و حسین رمضان پور دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

دو معلم دیگر به نامهای محمد رباطی و واعظی که تنها نام خانوادگی اش فاش شده، طی روزهای گذشته در شهر شیروان استان خراسان شمالی دستگیر شدند. نیروهای امنیتی در استان خوزستان نیز پیروز نامی و علی کروشانی، از فعالان کانون صنفی آبادان و اهواز را دستگیر کردند.

در استان فارس نیز یک معلم به نام محمدعلی زحمتکش به دست نیروهای امنیتی دستگیر و به مکان نامعلوم منتقل شده است. علاوه بر او، محمد کردو و فاطمه بهمنی، از فعالان صنفی استان مرکزی، هم در اراک دستگیر شدند.

بر پایه این گزارش، شماری از معلمان نیز طی روزهای گذشته به دفاتر حراست آموزش و پرورش، اداره اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران و پلیس امنیت در نقاط مختلف احضار و بازجویی شدند. برخی از معلمان گفتند که از آنها خواسته شده از تحصن خودداری کنند.

همچنین گروهی از معلمان نیز از طریق پیامهای تلفنی به اخراج از آموزش و پرورش و تشکیل پرونده قضایی تهدید شده اند.

اعتصاب موفقیت آمیز معلمان

بر اساس اعلام شورای هماهنگی کانون معلمان، صدها معلم در بیش از ۵۵ شهر و ده ها روستا در ۲۰ استان ایران طی روزهای ۲۲ و ۲۳ آبان دست به اعتصاب زدند و به همین دلیل هزاران کلاس درس تعطیل شد. در برخی مدارس، دانش آموزان از اعتصاب معلمان حمایت کردند.

به گزارش این شورا میزان مشارکت در اعتصاب از قرار زیر بوده است:

*در استان کردستان دستکم معلمان ۱۱۰ مدرسه از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند

*استان فارس ۶۰ مدرسه

*استان کرمانشاه ۶۶ مدرسه

*استان اصفهان بیش از ۸۰ مدرسه در شهر و روستاهای مختلف

*استان مازندران ۱۵ مدرسه

*استان بوشهر ۱۵ مدرسه

*استان آذربایجان غربی ۲۸ مدرسه

*استان البرز ۲۱ مدرسه

*اردبیل ۱۰ مدرسه

*همدان ۲۰ مدرسه

*یزد ۲۰ مدرسه

برپایه این گزارش، مشارکت معلمان استان تهران در تحصن دو روزه "چشمگیر" نبود، اما مدارسی در اسلامشهر، رباط کریم، شهریار، قلعه حسن خان و ملارد به تحصن پیوستند.

اعتصاب دانش آموزان در اعتراض به نا امنی مدرسه تخریبی

دانش آموزان دبستان خیام شهرستان میناب صبح روز یکشنبه ۲۶ آبان سر کلاس درس حاضر نشدند و والدین آنها نیز در حیاط دبستان تجمع کردند.

آنها می گویند این مدرسه بسیار قدیمی و در معرض تخریب است.

مدیر آموزش و پرورش شهرستان میناب با تایید این مطلب گفت: "شهرستان میناب بیش از ۹۰ مدرسه تخریبی دارد که دبستان خیام هم با قدمت ۷۰ ساله یکی از این مدارس است."

غلامرضا سالاری میری وعده داد: "مقرر شده یازده کلاس درس پیش ساخته در کمتر از یک ماه در این دبستان آماده شود و دانش آموزان تا زمانی که مدرسه بازسازی نشده، در این کلاسها درس بخوانند."



بیانیه جمعی از معلمان عدالتخواه در حمایت از کارگران هفت تپه

جمعی از معلمان عدالتخواه ایران در روز سه شنبه ۲۹ آبان با انتشار بیانیه از اعتراضات برحق کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کردند. در بخشی از این بیانیه آمده است: "آن چیز که دانشجویان را به حمایت و همبستگی با معلمان وا می دارد و معلمان را متحد کارگران می کند اداهای روشنفکری و برخواسته از حرکات ماجراجویانه نیست بلکه این وضعیت مادی و عینی طبقات فرودست و تحت ستم است که آنها را در یک هم سرنوشتی تاریخی برای اتحاد علیه حافظان سرمایه و وضع موجود قرار داده است."

پیوند و اتحاد معلم، کارگر و دانشجو تنها از دل تضادهای اصلی جامعه و در پیوند با مطالبات عینی تمام زحمتکشان ممکن می گردد تا راه به تغییر بنیادین بگشاید و اینک "هفت تپه" و مبارزات "کارگران نیشکر" می تواند کانون همگرایی و پیوند جنبشهای اجتماعی باشد. جایی که حاکمیت و دولت بعنوان حامی و پشتیبان صاحبان سرمایه به نام خصوصی سازی بر اموال عمومی چوب حراج می زند و به اتکا و استفاده از زور و پلیس و تهدید و زندان می خواهند مقاومت کارگران را در هم شکنند.....

ما به عنوان جمعی از معلمان عدالتخواه ضمن حمایت از مطالبات و اعتراضات طبقه کارگر ایران از اراک تا هفت تپه و از اهواز تا زنجان، نسبت به برخورد قهری و سرکوب فعالان کارگری نیشکر هفت تپه اعتراض داریم و خواهان آزادی بدون قید و شرط کارگران بازداشتی هستیم و خطاب به آمران و عاملان خط برخورد و سرکوب می گوئیم:
اگر شما با زندان کردن بهشتی ها و عبدی ها و حبیبی ها و رمضان زاده ها ... توانستید صدای معلمان را خفه کنید پس می توانید با بازداشت بخشی ها و ... کارگران هفت تپه را نیز به تسلیم وادارید."

(منابع: صدای آمریکا، مهر، هرانا، رادیو زمانه، ایسنا، کانال شورای هماهنگی، ایلنا)



دانشگاه در ماهی که گذشت

کامران عالمی نژاد

نان، کار، آزادی، اداره شورایی

در آبان ماه امسال، دانشجویان سراسر کشور همانند دیگر اقشار جامعه ایران در تکاپوی احقاق حقوق پایمال شده خود با تجمعات و اعتراضات گسترده قدم دیگری رو به جلو برداشته و پیام نگران کننده ای به حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی ارسال کردند.



گرچه دانشجویان در تجمعات و اعتراضات خود مسایل صنفی و حقوق دانشجویی را بر روی بنرها و دست نوشته های خود به نمایش گذاشتند، اما در عمل با خطی قرمز به نشانه یادآوری به مسوولان، حقوق پایمال شده خویش را متذکر می شوند، کیست که بتواند انزجار و نفرت آنها را همچون دیگر اقشار جامعه از کل این رژیم

قرون وسطایی با همه دسته بندیهای درونی آن کتمان و نادیده انگارد. این واقعیت را می توان در تجمعات و بیانیه های دانشجویان در پشتیبانی و حمایت از دیگر اقشار جامعه به وضوح دید.

رژیم جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی در طول ۴۰ سال حکومت ننگین خود روز به روز فشار طناب امرار معاش را بر گلوی کارگران و زحمتکشان جامعه از جمله دانشجویان سفت تر و راه تنفس آنها را مشکل تر ساخته و همانند تمامی دیگر حکومتهای استبدادی سعی بر این دارد که صدای رسای آزادی مردم در کوچه و خیابان و دانشگاه را به حساب عوامل خارجی گذاشته و با این حيله کثیف، صدای اعتراض به حق مردم را با خشونت بار ترین شیوه ها خاموش کند.

بنا به گزارشات غیر رسمی و فیلمهای پخش شده در شبکه های مجازی، در روز دوشنبه ۲۸ آبان، دانشجویان دانشگاه علامه بیانیه ای در حمایت از کارگران هفت تپه در محوطه دانشگاه قرائت کردند که به اختصار در زیر می خوانید:

"کارگران هفت تپه مطالبه ای به جز اینکه در تولیدی که خودشان در آن مشارکت دارند و این تولید دسترنج خود همان کارگران می باشد را از آن خودشان کنند، ندارند. در همین راستا ما دانشجویان بر این عقیده هستیم که مطالبات بر حق کارگران در کنار مطالبات دانشجویان و معلمان، مطالباتی هستند که دانشجویان باید در مبارزات دانشجویی سر لوحه و محور اعتراضات خودشان قرار دهند.

گسترش مبارزات کارگران هفت تپه که در ادامه اعتراضات و اعتصابات چند سال اخیر می باشد و در این هنگام که خصوصی سازی بر همه جوانب زندگی روزمره غلبه کرده، پاسخی آگاهانه و همه جانبه را از طرف ما می طلبد. طنبن صدای جدال کار و سرمایه اینک تنها از دل نیزارهای هفت تپه به گوش نمی رسد این صدا را می توان در دیگر واحدهای تولیدی و دانشگاهها و مدارس و در جای جای ایران شنید. در همین راستا امروز با صدای بلند همبستگی خودمان را با اعتراض به حق کارگران هفت تپه اعلام می کنیم.

امروز بر همگان آشکار است منطقی که در هفت تپه منجر به تعطیلی، فساد اقتصادی و استثمار مضاعف و خالی بودن سفره کارگران شده، در دانشگاهها در قالب پروژه های واگذاری خوابگاهها به بنگاههای خصوصی، طرح کارورزی و افزایش روز افزون شهریه ها اجرا می شود که نشانه ای از غلبه صاحبان سرمایه بر جان و مال ملت است.

بیان مطالبات و خواسته های کارگران هفت تپه در این سطح، موضوعی ترقیخواهانه و رو به پیش بوده و می تواند این مبارزه الگویی برای دانشجویان و کارگران دیگر واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ باشد. ما دانشجویان که این فرایند را

احساس می کنیم و خواهان ایستادگی در مقابل این منطق خانمان برانداز هستیم، نحوه بیان این مطالبات از طرف کارگران هفت تپه برای ما درس آموز است."

روزشمار اعتراضات صنفی و سیاسی

سه شنبه ۱ آبان

*دانشجویان دانشگاه آزاد علی آباد کتول در استان گلستان، در اعتراض به بی کیفیتی غذا، سینه‌های غذایی خود را از محل سلف تا اتاق رییس دانشگاه روی زمین چیدند.



*دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه در اعتراض به کیفیت پایین غذا و وضعیت

خوابگاه های شان در محوطه این دانشکده تجمع کردند.

*جمعی از دانشجویان علوم پزشکی واحدهای مختلف دانشگاه آزاد در پی کلاهبرداری صورت گرفته در پذیرش دانشجویان ورودی سال ۹۷ و خودداری دانشگاه آزاد از پاسخگویی و رسیدگی به وضعیت شان، مقابل سازمان مرکزی این دانشگاه تجمع کردند و خواهان حضور مسوولان و روشن کردن روند تحصیل خود شدند. دانشجویان در واکنش به بی اعتنایی به این خواسته، درب قفل شده سازمان مرکزی را شکستند و نمایندگان خود را به داخل فرستادند.

*دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی با امتناع از خوردن غذا، ظرفهای خود را در محوطه دانشگاه قرار دادند. این دانشجویان همچنین با برگزاری تجمع اعتراضی خواستار پیگیری خواسته های صنفی خود و بهبود وضعیت رفاهی دانشجویان این دانشگاه شدند.

چهارشنبه ۲ آبان

*عده ای از دانشجویان دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان در اعتراض به برخی از مشکلات صنفی و مسایل دانشکده ای تجمع کردند. دانشجویان با حضور در ساختمان مرکزی دانشگاه، خواستار رسیدگی مسوولان به مشکلات صنفی و دیگر مسایل مدیریتی دانشکده حفاظت و مرمت شدند. رییس دانشگاه هنر اصفهان، سرپرست معاونت دانشجویی و فرهنگی و سرپرست دانشکده حفاظت و مرمت در جمع دانشجویان حضور یافتند که دانشجویان بنا بر اصرار خود، در محوطه باز و حیاط شمالی ساختمان مرکزی دانشگاه به بیان مسایل و مشکلات صنفی پرداختند.

شنبه ۵ آبان

* دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی شنبه پنجم آبان در اعتراض به حضور گشت ارشاد، در اطراف دانشگاه تجمع کردند. اعتراضها زمانی آغاز شد که چند خودروی گشت ارشاد وارد این منطقه شدند. ماموران گشت ارشاد تعدادی از دانشجویان را به اتهام "پوشش نامناسب" دستگیر کرده و برای گرفتن اطلاعات شخصی و تعهد کتبی داخل ماشین بردند. دانشجویان دیگر خودروی ماموران را محاصره کرده در جریان یک مقاومت دو ساعته موفق به رها سازی دوستان خود شدند. در جریان این اعتراضها یک دانشجوی دختر از سوی یک خودروی گشت ارشاد پلیس زیر گرفته شد.

یکشنبه ۶ آبان

* دانشجویان دانشگاه حکیم سبزواری در اعتراض به عملکردهای معاون دانشگاه تجمع کردند. آنها می گویند صیانتی، معاونت دانشگاه، به جای انجام وظیفه خود در افزایش کیفیت مسایل رفاهی، تنها به دنبال پرونده سازی علیه فعالان دانشجویی است. گفته می شود این شخص در انتهای تجمع نیز در بین معترضین حاضر شد و اینبار نیز لب به تهدید معترضان گشود. دانشجویان معترض خواستار استعفای وی شدند.

* تجمع اعتراضی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس وارد دومین روز خود شد. مسایلی چون واگذاری خوابگاه های استیجاری، پایین بودن کیفیت غذا، وضعیت نامطلوب سلف سرویس، پولی سازی دانشگاه از جمله موارد مطرح شده دانشجویان معترض بود.

چهارشنبه ۹ آبان

* متخصصان ژنتیک پزشکی در اعتراض به عدم ارایه شماره نظام پزشکی از طرف سازمان نظام پزشکی، جمعی در برابر این سازمان برگزار کردند. سازمان نظام پزشکی از اعطای شماره نظام پزشکی به آن دسته از فارغ التحصیلان دوره دکتری تخصصی (PhD) رشته ژنتیک پزشکی وزارت بهداشت که مقاطع تحصیلی قبلی (کارشناسی و کارشناسی ارشد) خود را در دانشگاههای تابعه وزارت علوم گذرانده اند، خودداری می کند.

شنبه ۱۲ آبان

* گروهی از داوطلبان رشته های علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی که همچنان نسبت به وضعیت خود معترض هستند، امروز (شنبه) به دو گروه تقسیم شدند، عده ای در مقابل مجلس شورای اسلامی و گروه دیگر در محل ساختمان مرکزی این دانشگاه تجمع کردند. دانشگاه آزاد با اینکه از بیش از ۴۰۰۰ پذیرفته شده خود پول بابت شهریه گرفته است، اما پس از چندی اعلام کرد که نمی تواند این میزان دانشجو بپذیرد که همین مساله موجب اعتراضات گسترده ای از سوی دانشجویان پذیرفته شده این دانشگاه در چند شهر شده است.

سه شنبه ۱۵ آبان

* دانشجویان ذخیره دانشگاه آزاد میبید در اعتراض به محروم شدن از تحصیل پس از سه هفته کلاس و ثبت نام و پرداخت شهریه، تجمع اعتراضی برگزار کردند. آنها بنری در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: "دانشجوی دانشگاه آزادیم، پای حق و حقوق مان ایستاده ایم."

یکشنبه ۲۰ آبان

* در پی اعتراضات گسترده دانشجویی، طهرانچی، سرپرست دانشگاه آزاد اسلامی، از برکناری ۱۲ مدیر دانشگاه آزاد در ارتباط با کلاهبرداری در روند پذیرش دانشجو در رشته پزشکی خبر داد.

دوشنبه ۲۱ آبان

* دانشجویان دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه علامه نسبت به کشتار کولبران اعتراض کردند. این دانشجویان با هشتک "کشتار کولبران را متوقف کنید" نسبت به این عمل ضد انسانی اعتراض کردند. آنها در اطلاعیه ای که به همین خاطر منتشر کردند نوشتند: "زمان آن رسیده است که به تمامی دستگاه حاکمیت حمله کرده و زیر سوال برد که هر روز خبر کشته شدن برادرهایمان را نشنویم که در ازای هر کیلو کول، ۱۱۰۰ تومن می گیرند"

سه شنبه ۲۲ آبان

* در اعتراض به وضعیت اسفبار آموزش، اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فارابی کرمانشاه اعتصاب کردند. استادان سر کلاسهای درس حاضر نشدند و دانشجویان در محوطه دانشگاه در اعتراض به نبود آزادی بیان، کاهش سنوات تحصیلی و هزینه های بالای زندگی دانشجویی تجمع اعتراضی برگزار کردند.

شنبه ۲۶ آبان

* بیش از یکصد تن از داوطلبان پزشکی دانشگاه آزاد با نزدیک شدن به زمان برگزاری جلسه کمیسیون آموزش نمایندگان، مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند.

یکشنبه ۲۷ آبان

* روز یکشنبه ۲۷ آبان ۹۷، دانشجویان دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران همراستا با اعتراضات کارگران هفت تپه و همچنین اعتصاب معلمان، در لابی دانشکده اقدام به تحصن اعتراضی کردند.

دوشنبه ۲۸ آبان

* دانشجویان دانشگاه علامه با کارگران اعتصابی هفت تپه اعلام همبستگی کردند. آنها در محوطه دانشگاه تجمع کرده و شعار می دادند: "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد"، "دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است"، "کارگر، معلم، دانشجو - اتحاد، اتحاد"، "نه تهدید، نه زندان - دیگر اثر ندارد"، "نان، کار، آزادی، اداره شورایی". دانشجویان در این تجمع بیانیه ای را خواندند که در آن خاطرنشان شده: "مطالبات به حق کارگران و دانشجویان و معلمان را باید محور مبارزات دانشجویی قرار دهیم."

سه شنبه ۲۹ آبان

* شورای صنفی دانشجویان دانشگاه نوشیروانی به همراه جمعی از دانشجویان این دانشگاه، در اعتراض به پایبند نبودن مسوولان دانشگاه نسبت به بندهای توافقنامه سال ۱۳۹۵ - که در پی اعتراضات دانشجویان بین هیات ریسه دانشگاه و شورای صنفی دانشجویان منعقد شده بود- دست به تحصن زدند. تحصن در طول روز مقابل ساختمان تحصیلات تکمیلی برگزار و با سردتر شدن هوا به داخل ساختمان منتقل شد. دانشجویان متحصن شب را با وجود سردی هوا در ساختمان گذرانده و تاکید داشتند که تا رسیدن به مطالبات شان از تحصن دست نمی کشند.

* دانشجویان دانشگاه خیام مشهد در اعتراض به پایین بودن اسفناک سطح بهداشت در این دانشگاه از جمله پیدا شدن سوسک در غذای سلف سرویس و همچنین عبور فاضلاب از زیر سلف سرویس دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

چهارشنبه ۳۰ آبان

تحصن دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل با وجود تهدیدات و فشارهای حراست وارد دومین روز خود شد. حراست دانشگاه، درهای ساختمان مرکزی را به روی دانشجویان بست، آنها را حبس کرد و مانع آوردن پتو و لباس گرم به دانشگاه شد. دانشجویان اما با اعتراض یکپارچه خود حراست را مجبور به گشودن درهای ساختمان مرکزی و دادن اجازه ورود کردند. حراست دانشگاه پس از ناکامی در این اقدام، رو به تهدید، دروغگویی و تلاش برای ایجاد فشار بر دانشجویان از طریق تماس با خانواده و ایجاد رعب و وحشت در دل آنها آورده است. در رویدادی دیگر شوراهای دانشجویی ۲۷ دانشگاه کشور از تحصن دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل حمایت کردند.

اخبار عمومی

حذف واحدهای درسی دانشجوی زندانی



نجمه واحدی، دانش آموخته جامعه شناسی دانشگاه علامه که پس از ۷۰ روز بازداشت با قرار وثیقه آزاد شده، پس از مراجعه به دانشگاه متوجه شده است که واحدهای درسی اش حذف شده است. او روز دهم شهریور ۹۷ توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده و به بند دو الف زندان اوین منتقل شد. علت این دستگیری مشخص نبود چیست.

دانشجویان دانشگاه علامه و همچنین شورای صنفی این دانشگاه با ارایه بیانیه هایی خواهان آزادی این دانشجوی شده بودند، اکنون نیز اعلام کرده اند که نسبت به این حق کشی و کار ضد انسانی دانشگاه اعتراض داشته و این امر را پیگیری خواهند کرد.

تشکل دانشجویی خواهان آزادی کارگران زندانی هفت تپه شد

انجمن اسلامی دانشجویی (تحکیم وحدت سابق) دانشگاه اهواز در بیانیه ای که روز شنبه ۲۶ آبان منتشر کرد، با اشاره به اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران گروه ملی اهواز نوشت: "در خبرها آمده است که نزدیک به ۲۰ نفر از کارگران هفت تپه، مخصوصا نمایندگان آنان بازداشت گشته اند. این برخورد با کارگری که هیچ راهی جز اعتراض برای کسب حقوق بدیهی خود پیش رو نمی بیند به چیزی جز از بین رفتن اعتماد عمومی مردم نسبت به حاکمیت منجر نخواهد شد."

این تشکل می افزاید: "ضمن حمایت از حقوق کارگران و محکوم کردن بازداشت نمایندگان آنها، خواستار آزادی هرچه سریع تر این افراد، پرداخت حقوق کارگران و توجه به مطالبات آنها در خصوص نحوه اداره کارخانه و بازپس گیری آن از بخش خصوصی هستیم."



درخواست ۹ استاد دانشگاه در باره محدودیت پذیرش زنان

۹ استاد دانشگاه علم و صنعت در نامه ای به علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، نسبت به "سیاستهای محدودیت ظرفیت پذیرش بانوان در رشته های کارشناسی و کارشناسی ارشد" در دانشگاهها هشدار دادند و خواستار آن شدند که اقدام عاجلی برای اصلاح این موضوع صورت بگیرد.

پیشتر منابع رسمی خبر داده بودند که ۲۰ دانشگاه کشور در بیش از ۴۰ رشته تحصیلی خود برای اولین بار اقدام به پذیرش تک جنسیتی دانشجویان می کنند.

"عادی سازی" تفکیک جنسیتی در دانشگاه شریف



رئیس دانشگاه صنعتی شریف از تفکیک کلاسهای ورودیهای جدید این دانشگاه خبر داده و هدف از این اقدام را "عادی سازی" محیط دانشگاه برای دانشجویان قلمداد کرده است.

رضا روستا آزاد با اشاره به برنامه وزارت علوم برای تفکیک جنسیتی در دانشگاهها گفت: "زمانی که دانشجویان از محیط دبیرستان وارد محیط دانشگاه می شوند، شوکی به آنها وارد می شود که این امر موجب می شود که بسیاری از خانواده ها

برای حل این مشکل به ما مراجعه کنند. از این رو به منظور عادی سازی محیط دانشگاه برنامه هایی برای دانشجویان سال اول در نظر گرفته شد."

قتل قطره چکانی آرش صادقی در زندان



وضعیت جسمانی آرش صادقی، دانشجوی اخراجی دانشگاه علامه و زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر، بسیار وخیم گزارش می شود. پس از عمل جراحی انجام شده بر روی دست آرش صادقی، تعدادی از اعصاب حرکتی و حسی دست او از کار افتاده و در عمل فاقد فعالیت است، به طوری که از مچ به پایین حرکت اندکی دارد و انگشتان او تنها کمی باز و بسته می شوند. دست این زندانی سیاسی در محل عمل "روی بازو" متورم است و به علت وجود پلاتین و سیمان مخصوص (که به جای استخوان برداشته شده، کار گذاشته شده) عفونت دارد.

پزشکان معالج آرش صادقی خواسته بودند که او حداقل ۲۵ تا ۳۰ روز بعد از عمل در بیمارستان بستری باشد و به شیمی درمانی بپردازد، اما دادستانی و اطلاعات سپاه ضمن مخالفت با این توصیه پزشکان، دو روز پس از عمل او را به زندان برگرداندند. به این ترتیب شیمی درمانی که برای جلوگیری از پیشرفت بیماری و سرایت به قسمتهای دیگر بدن مثل سینه و ... لازم بوده، انجام نشده است.

از سوی دیگر با توجه به انجام نشدن شیمی درمانی، پزشکان می گویند دستکم باید دو عمل دیگر روی دست آرش صادقی انجام شود، اما با توجه به مخالفت اطلاعات سپاه و دادستانی با درمان او، مشخص نیست چه زمانی و به چه ترتیبی ممکن است مراحل مداوای این زندانی اجرایی شود.

(منابع: ایسنا، خبرگزاری دانشجو، رادیو زمانه، خبرنگار ایرانیان، صدای آمریکا، برنا، بهارنیوز، دانشجو آنلاین، آنها، مهر، کانون حقوق بشری نه به زندان-نه به اعدام)

ترور پیشگیرانه علیه مردم مُعترض خوزستان

منصور امان

فراسوی خبر... چهارشنبه ۲ آبان

تاخت و تاز سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در خوزستان که به بهانه یک تیراندازی مشکوک در مراسم رژه نیروهای مُسلح حُکومت در اهواز صورت می گیرد، ابعاد گسترده تری یافته است. حاکمان کشور مرکب این رویداد را برای عقب راندن مردم مُعترض و خفه کردن صدای کوشندگان جنبشهای اعتراضی زین کرده اند.

به گزارش منابع گوناگون، شمار دستگیرشدگان از هنگام حادثه اهواز به صدها تن رسیده است. در شهرهای آبادان، خرمشهر، اهواز و سوسنگرد دژخیمان ولی فقیه به شکار مُعترضان و فعالان پرداخته اند که بیشتر آنها را شهروندان عرب زبان تشکیل می دهند. براساس همین گزارشها، دستگاه های سرکوب حُکومتی در جریان این ایلغار به شیوه اشغالگران نازی دست به گروگان گیری اعضای خانواده افراد تحت تعقیب می زنند و حتی کودکان را نیز از آن مصون نمی گذارند. در ماه های گذشته شهرهای مُختلف اُستان خوزستان - به دلایل فهم پذیر - شاهد اعتراضات گسترده و پیوسته شهروندان بوده است. رژیم مُلاها در ثروتمندترین نُقطه کشور، کارنامه ای نکبت زا و فلاکت آفرین به جا گذاشته است. در کنار مُشکلات فراگیری همچون بیکاری، فقر، تورم، حُقوقهای پرداخت نشده، فشار و باجگیری دواير دولتی و جُز آن که مردم خوزستان نیز مانند مردم دیگر نُقاط کشور با آنها دست و پنجه نرم می کنند، آنان با مشقات دیگری نیز روبرو هستند که کم و بیش دستاوردهای ویژه جمهوری اسلامی در این منطقه است:

زندگی در بسیاری از شهرها و روستاها به دلیل تخریب وسیع مُحیط زیست، نابودی حصارها و تالابهای طبیعی، خُشکاندن یا آلودن رودخانه ها ناممکن و به عذابی بی انتها بدل شده است. گرد و غبار میهمان دایمی شهرها و روستاهایی است که هر روز خالی تر از سکنه می شوند. "نظام" آب آشامیدنی را از مردم دریغ و به عنوان کالای پُر سود اقتصادی و سیاسی از این ماده حیاتی سوواستفاده می کند. همزمان رژیم فرقه گرا با شدت و بی رحمی، تبعیض دینی، قومی و فرهنگی را علیه شهروندان عرب ترویج و اعمال می کند و آنها را از بدیهی ترین حُقوق خویش محروم ساخته است.

جُمَلگی این شرایط در کنار یکدیگر از خوزستان، مُرغ تُخم طلای آقای خامنه ای و سُرکا، بُشکه باروتی ساخته است که جرقه های انفجار به آن نزدیک و نزدیک تر می شود. راهکارهای "نظام" سرکوبگر برای خاموش کردن اعتراضها در بُعد خیابانی به شکست انجامیده و اینک یورش به کوشندگان آن و یا کسانی که گمان می کند چنین کارکردی دارند را برای دستیابی به این هدف به آزمایش گذاشته است.

حُکومت در این توهم بسر می برد که با تمرکز سرکوب روی بخشهای فعال مُعترضان، از یک طرف مانع مَهمی بر سر راه شکل گیری اعتراضها ایجاد می کند و از سوی دیگر، با قرار دادن این یورش زیر چتر حمله مُسلحانه اهواز، خواهد توانست بخشهایی از جامعه را مُنفعَل کند.

پوسته شگردهای امنیتی حُکومت ریخته است و دستگیریهای وحشیانه در همان قالبی که هست، یعنی چنگ و ناخن کشیدن یک حُکومت به تله اُفتاده، در برابر چشم جامعه به گونه زنده ای خودنمایی می کند. موج در راه اعتراضات به "نظام" نشان خواهد داد که پیشانی به صخره می کوبد و شرایط غیرانسانی که بر مردم تحمیل کرده، موثرتر از هر استدلال امنیتی و خُشونت باری، روند رویدادها را رقم می زند.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

به جیب خالی کولبران هم رحم نمی کنند

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ... شنبه ۵ آبان

دزدان دانه درشت و برادران قاچاقچی، اختلاس گران، رانت خوارها و جیره خواران حکومتی، در زیر سایه پر برکت رژیم با سرکوب کولبران به بهانه جلوگیری از ورود کالاهای قاچاق، حسابی خوش می گذرانند و از خانه خرابی مردم، برای خودشان کاخ می سازند.

کولبران در گذر زمان و در زیر بار سنگین فقر و تنگدستی شغل دیرینه باربری را در قرن بیست و یکم، قرن رشد تکنولوژیهای پیشرفته، نه تنها دوباره احیا کردند بلکه جان شان را هم با آن پیوند زدند. شغل کولبری که دستاورد نفرت انگیز رژیم ولایت فقیه است به برکت همین رژیم از جمله پر خطرترین شغلها است که البته از جانب رژیم به رسمت شناخته نمی شود.

رژیمی که ثروتهای مردم را برای ساختن موشک و کمک به تروریستها بر باد می دهد بعد از گذشت سه دهه از جنگ هنوز برای مین رویی، عملی انجام نداده است. مردم شهرهای استانهای کردستان همچنان با خطر رفتن روی مین روبرو هستند. قربانی این مینها همچنان کودکانی هستند که برای بازی طعمه مین می شوند. تا کنون کولبران زیادی در حین عبور از مرز گرفتار مین شده و پاهای خودشان را از دست داده اند. رژیم که مسئول مین زدایی است نه تنها هیچ اقدامی جدی نمی کند بلکه از کولبرانی که طعمه مین می شوند، جریمه دریافت می کند. این در حالی است که کولبران بیمه ای پولی برای درمان بعد از حادثه را هم ندارند چه رسد به پرداخت جریمه.

رژیم با بستن مرزها و شلیک به کولبران، عملاً مرگ و نیستی در پی فقر را به آنها تحمیل می کند. یکی از راههای سرکوب کولبران، جریمه نقدی کردن آنها است.

برای نمونه: ۱۵ کولبر اهل سردشت توسط بیدادگاه انقلاب سردشت به اتهام حمل بار قاچاق به زندان و پرداخت جریمه نقدی محکوم شدند. حبس و جریمه های چند میلیونی این کولبران، نهایت بی شرمی حکومتی است که چیزی جز فقر برای مردم به ارمغان نیاورده است.

۱ - شورش پادشری، کمال علیزاده و جمال رحیمی هر یک به پرداخت یازده میلیون و پانصد و بیست هزار تومان جزای نقدی و تحمل ۱۰ ماه حبس تعزیری،

۲- رضا صحرانورد، فرزند محمدرضا، زانیار حاجی خلانی، مصطفی عزیززاده، صدیق فقه حسن پور و محمد رحیمی هر یک به پرداخت هفت میلیون و ششصد و چهل هزار تومان جزای نقدی و هشت ماه حبس تعزیری،

۳ - لقمان آتش رک، به پرداخت هفت میلیون و ششصد و هشتاد هزار تومان جزای نقدی و تحمل هشت ماه حبس تعزیری،

۴- امید و یوسف قربانی زاده، کیوان اله مرادی، زانیار زارعی و صابر یحیی پور، هر یک به پرداخت پنج میلیون و دویست و هشتاد هزار تومان جزای نقدی و شش ماه حبس تعزیری،

۵- صدیق ژاله، به پرداخت هفت میلیون و دویست هزار تومان جزای نقدی و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده اند. در شهرهایی که هیچ شغل و فرصتهای رشد و کار برای مردم نیست، بستن مرزها و قطع درآمد مردم محل، بدون توسعه پایدار و ایجاد فرصتهای برابر شغلی، فرو بردن هر چه بیشتر مردم به چاله فقر است. چاله فقری که نصیب کولبران شده است همان ترکشهای اقتصاد مقاومتی خلیفه ارتجاع است که از کردستان، سیستان و بلوچستان تا همه ایران برای مردم پرتاب شده است.

تنها راه رهایی از این چاله های ساخت رژیم ولایت فقیه، سرنگونی آن است.

کارورزان سلامت (آبان ۱۳۹۷)

کمبود بیش از ۹۵ هزار پرستار در ایران

حیدر علی عابدی سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس اعلام کرد: در سالهای اخیر به دلیل کمبود نیروی پرستار از همراهان بیمار درخواست می‌شود برای مراقبت از بیمارشان در بیمارستان حضور داشته باشند که بسیار نامطلوب است. همچنین فشار کاری پرستاران بسیار زیاد است و آنان ناچار هستند علاوه بر ۱۵۰ ساعت کاری استاندارد خود، ۱۵۰ ساعت نیز به صورت اضافه کاری اجباری در بیمارستانها کار کنند.

در حال حاضر ۱۲۳ هزار تخت در بیمارستانهای کشور وجود دارد که حداقل ۱۸۴ هزار و ۵۰۰ نیروی پرستاری برای استاندارد سازی آن نیاز دارند، اما در بیمارستانهای کشور تنها ۸۹ هزار پرستار مشغول فعالیت هستند که اگر از این مقدار کسر شود، با کمبود ۹۵ هزار و ۵۰۰ نیروی پرستاری در کشور مواجه هستیم.

افزایش مرگهای بیمارستانی به دلیل کمبود کادر پرستاری

دبیر کل خانه پرستاری با بیان اینکه به دلیل محدودیت مالی و ندادن مجوز استخدام ۳۰ هزار نفر نیروی پرستار بیکار در ایران داریم، گفت: "برای دریافت خدمات پرستاری مناسب باید نسبت جمعیت به پرستار ۴ باشد که متوسط دنیا به ازای هر هزار نفر ۶ پرستار است؛ اگر بخواهیم حداقل نیروی پرستار به ازای جمعیت ۸۰ میلیونی داشته باشیم، باید ۲۴۰ هزار پرستار در سراسر ایران مشغول به فعالیت باشند، این در حالی است که تنها در حدود ۱۶۰ هزار پرستار مشغول به ارائه خدمات بهداشتی درمانی هستند." وی تاکید کرد: "کمبود پرستار، علاوه بر فشار کاری، باعث فرسودگی شغلی و افزایش میزان خطاهای پرستاری و در نتیجه افزایش مرگ و میرهای بیمارستانی خواهد شد."

محمد شریفی مقدم، قائم مقام سازمان نظام پرستاری، روز ۲۲ دی ماه سال ۹۴ اعلام کرد که؛ سالانه هزار پرستار از ایران مهاجرت می‌کنند که نداشتن «امنیت شغلی» یکی از دلایل آن است.

حرکتهای اعتراضی پرستاران

سه شنبه ۲ آبان

*اعتصاب داروسازان و داروخانه‌های شهر مهاباد در اعتراض به گرانی و هزینه‌های سنگین، برای چهارمین روز متوالی ادامه یافت.

*تجمع پرستاران بیمارستان فوق تخصصی خمینی در کرج به همراه



پرستاران مرکز طبی اطفال دانشگاه تهران در محوطه بیمارستان.

به گفته پرستاران حاضر در این تجمع، کارانه دریافتی توسط آنها که از طرف دانشگاه علوم پزشکی تهران به عنوان مالک و سیاستگذار بیمارستان پرداخت می‌شود، حدود ۱۲ ماه است که پرداخت نشده و همین موضوع باعث به وجود آمدن مشکلات بسیار زیادی برای این پرستاران شده و آنها را ترغیب کرده است تا دست به این تجمع زنند.

یکشنبه ۲۰ آبان



*کارکنان بیمارستان فوق تخصصی خمینی در کرج در راستای پیگیری معوقات دوازده ماهه مزدی شان و بلا تکلیفی بیمارستان تجمع کردند.

مطالبات معترضان؛ پرداخت دوازده ماهه معوقه مزدی کارکنان و رسیدگی به وضعیت نابسامان و بلا تکلیف بیمارستان است. یکی از کارکنان بیمارستان با اشاره به وضعیت اسفبار معیشت پرسنل بیمارستان، گفت: اکنون وضع به جایی رسیده است که یکی از همکاران ما، در نتیجه فقر حاصل از یک سال دریافت نداشتن دستمزد، در خرید داروهای بیماری ریوی و بازپرداخت بدهیهایش، دچار مشکل جدی شده و حتی به فکر فروش کلیه اش افتاده است.

یکشنبه ۲۷ آبان تا چهارشنبه ۳۰ آبان



*در پی عدم تحقق وعده های مسوولان سازمان همیاری شهرداریهای استان البرز و استانداری برای بهبود وضعیت کار و معوقات مزدی یکساله کارکنان بیمارستان فوق تخصصی خمینی کرج، کارکنان بیمارستان برای چندمین بار تجمع اعتراضی برگزار کردند.

نایب رییس شورای اسلامی کار این بیمارستان گفت: از آنجا که طی چند هفته اخیر و به رغم عدم برگزاری تجمع، هیچ اتفاق مثبتی برای بیمارستان و پرسنل آن رخ نداده و مسوولان

سازمان همیاری و استانداری اقدام موثری انجام نداده اند کارکنان بیمارستان در خیابان بهشتی (خیابان اصلی روبروی در بیمارستان) دور جدید تجمعات اعتراضی شان را آغاز کردند.

کارکنان بیمارستان خمینی کرج در روز دوم از دور جدید اعتراضات صنفی خود با در دست داشتن پلاکارد و سردادن شعارهایی در اعتراض به وضعیت بلا تکلیف بیمارستان و عدم پرداخت یک سال مطالبات مزدی، در خیابان اصلی مقابل بیمارستان تجمع کردند.

پرسنل این بیمارستان نزدیک به بیست روز تجمعی برگزار نکردند به این امید که مسوولان استان با مشخص کردن یک سرمایه گذار یا هر تصمیم دیگری، وضعیت آن را تعیین تکلیف کنند اما تاکنون هیچ اتفاق مثبتی رخ نداد.

کارکنان بیمارستان خمینی کرج در روز سوم از دور جدید اعتراض خود مطرح کردند؛ جناب وزیر بهداشت! اگر سرانه درمانی استان البرز کم است چرا این بیمارستان بزرگ به حال خود رها شده؟ چرا بیمارستانی که مجهز به بهترین امکانات است، احیا نمی شود؟ چرا مسوولان استان البرز صرفاً به فکر زدن کلنگ بیمارستان دیگری هستند؟ به طور طبیعی بودن این بیمارستان، بهتر از نبودن آن است.

روز چهارشنبه ۳۰ آبان، چهارمین روز تجمع اعتراضی کارکنان این بیمارستان برگزار شد.

(منابع: ایلنا، ایرنا، ایران کارگر، سلامت نیوز)

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

زنان در مسیر رهایی

اسد طاهری

یک زن به ریاست جمهوری اتیوپی انتخاب شد



پارلمان اتیوپی به اتفاق آرا "سهلی ورق زودی" را به عنوان اولین رئیس جمهوری زن این کشور انتخاب کرد.

خانم زودی برای چند سال از کارکنان ارشد سازمان ملل بود و پیش از آن به عنوان سفیر اتیوپی در خارج خدمت کرده بود.

طبق قانون اساسی اتیوپی، رئیس جمهوری به عنوان رئیس کشور یک مقام تشریفاتی است و اداره امور در دست نخست وزیر، به عنوان رئیس دولت قرار دارد.

چندی پیش، "ابی احمد"، نخست وزیر اتیوپی، با ترمیم کابینه خود نیمی از سمتهای کابینه را به وزیران زن داد.

پایان هفتمین دور لیگ برتر فوتبال افغانستان با حضور گسترده زنان در ورزشگاه



مرحله نهایی لیگ برتر فوتبال افغانستان با قهرمانی باشگاه "طوفان هریرود" پایان یافت

این مسابقه در میدان سبز فدراسیون فوتبال افغانستان در کابل برگزار شد. با وجود تهدیدهای امنیتی، حضور مردم در این مسابقه گسترده بود و ورزشگاه هفت هزار نفری فدراسیون فوتبال مملو از جمعیت بود.

در این بازی حضور زنان افغان در ورزشگاه نیز گسترده و پرشور بود و تا دیر هنگام شب ادامه داشت. حضور زنان

افغانستان در سالهای اخیر در میادین ورزشی این کشور چشمگیر بوده است.

در آغاز و در وقفه بین دو نیمه بازی نیز خوانندگان افغان آواز خواندند که با شور و هیجان زیادی همراه بود.

اعتراض به حجاب اجباری در میدان انقلاب



یک زن جوان روز دوشنبه هفتم آبان در میدان انقلاب روسری خود را برداشت و اعتراض خود به حجاب اجباری را به نمایش گذاشت. حرکت اعتراضی این زن با حمایت عابران و حاضران روبرو گردید. دقایقی بعد نیروی انتظامی در محل حاضر گردید و او را بازداشت کرد.

گزارشی درباره هویت این زن و وضعیت وی پس از بازداشت منتشر نشده است.

اعتراض علنی به حجاب اجباری از دی ماه سال گذشته در ایران آغاز شد و بر اساس گزارشها تاکنون ۴۰ زن در همین رابطه بازداشت شده اند.

رهبر جمهوری اسلامی زنان معترض به حجاب اجباری را "فریب خورده" خوانده و حرکت آنها را "حقیر" و نتیجه "تبلیغات پر حجم دشمنان و هزینه های سرسام آور آنان" دانسته است.

سوواستفاده جنسی از زنان در کره شمالی امری روزمره



سازمان دیده بان حقوق بشر در یک گزارش با تکیه بر مصاحبه هایی با ۶۲ زن که توانسته اند از کره شمالی فرار کنند، از سوواستفاده جنسی گسترده در این کشور خبر می دهد.

افراد مصاحبه شونده روایاتی با شرح جزئیات از تجاوز و سوواستفاده جنسی ارائه کرده اند. دیدبان حقوق بشر گفت که این نشان دهنده یک فرهنگ علنی و بی مجازات سوواستفاده جنسی به خصوص از سوی مردانی است که در نظام سیاسی این کشور در موضع قدرت هستند.

یک زن که بارها مورد تعرض قرار گرفته گفت که مقامها زنان را "ابزار جنسی" قلمداد می کنند.

"او جونگ-هی" که بیش از ۴۰ سال دارد، به دیدبان حقوق بشر گفت: "گاهی بی دلیل نصف شب گریه تان می گیرد و نمی فهمید چرا."

یک زن دیگر که او هم بیش از ۴۰ سال دارد و زمانی زراعت می کرد، گفت بعد از دستگیری موقع فرار از این کشور هدف آزار جنسی یک مقام پلیس قرار گرفت که در یک بازداشتگاه از او بازجویی می کرد.

"پارک یانگ-هی" گفت: "زندگی من در دست او بود، برای همین هر کاری می خواست می کردم. چطور می توانستم به او گوش نکنم."

یک گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ نتیجه گیری کرده بود که دولت کره شمالی مرتکب "نقض سیستماتیک، گسترده و شدید حقوق بشر" شده است. این گزارش می گفت که سقط جنین اجباری، تجاوز و خشونت جنسی در زندانها و بازداشتگاههای این کشور اعمال شده است.

اعتصاب سراسری کارکنان گوگل در اعتراض به نحوه رفتار با زنان در این شرکت



زنان

آزار

کارکنان شرکت گوگل در سراسر جهان روز پنجشنبه ۱۰ آبان در اعتراض به نحوه رفتار با اعتصاب کردند و خواستار برخوردی جدی با مدیرانی شدند که به بدرفتاری جنسی متهم هستند.

کارکنان این کمپانی همچنین خواستار تغییراتی در نحوه برخورد با شکایات مربوط به جنسی در این شرکت شده اند. از جمله این

تغییرات پایان دادن به داوری اجباری است که طبق آن موارد مربوط به سوو رفتار جنسی به جای ارجاع به محاکم قضایی باید در داخل کمپانی حل و فصل شود.

نیویورک تایمز پیشتر گزارشی درباره آزار و اذیت جنسی در گوگل منتشر کرده بود. براساس این گزارش "اندی روبین"، خالق نرم افزار اندروید، توسط یک کارمند متهم به آزار و اذیت جنسی شده و سپس با دریافت ۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ خود را بازخرید کرده است.

"سوندار پیچای"، مدیر اجرایی گوگل، به کارکنان گفته که از حق اعتراض آنها حمایت می کند.

نمایش برای فیفا با شرکت زنان "خودی"

حضور دستچین شده تماشاچیان زن در ورزشگاه آزادی از سوی افکار عمومی به عنوان اقدامی نمایشی، فرمالیته و تبلیغی ارزیابی شد.



تعداد تماشاچیان زن گزینش شده و از صافی گذشته در فینال جام باشگاه های آسیا به ۴۰۰ نفر هم نمی رسید. علاقمندان زیادی بیرون درها ماندند و تنها یک درصد تماشاچیان مسابقه پرسپولیس و کاشیما را زنان تشکیل می دادند، اما شماری از رسانه های رسمی و محافل حکومتی آنها را "برنده اصلی بازی" و عبورشان از دروازه های استادیوم را "مهم ترین و مثبت ترین اتفاق" خوانده اند.

کاربران شبکه های اجتماعی حضور زنان "خودی" در ورزشگاه را توهینی به سایر زنان و دخترانی دانستند که حسرت نشستن روی سکوی آزادی را دارند و روز مسابقه نیز پشت درها ماندند.

مسوولان حکومتی شماری از زنانی را که خواهان ورود به استادیوم بودند، با این دروغ که آنها را به داخل استادیوم می برند، سوار اتوبوس کرده و در بیابانهای اطراف رها کردند.

در همین حال رییس دادگستری تهران، غلامحسین اسماعیلی، حضور نمایشی تعدادی زن در استادیوم را ترفندی برای جلوگیری از محرومیت فوتبال ایران از سوی فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) عنوان کرد. او گفت: "گوشه ای از ورزشگاه را به بانوان اختصاص دادیم که مبادا فدراسیون فوتبال تعلیق شود."

احضار ۹ فعال حوزه زنان به دادرسی اوین

۹ فعال حوزه زنان به دادرسی اوین احضار شدند. امیر ریسیان، وکیل مدافع افراد احضار شده به دادرسی، در این باره گفت: "در هفته جاری احضاریه ای از سوی دادرسی اوین برای تعدادی از فعالان حوزه زنان که تعدادشان فعلا نه نفر است و امکان دارد بیشتر هم باشد، ارسال شده است."

وی افزود: "در احضاریه ای که برای این افراد ارسال شده، علت احضار "حضور جهت ادای پاره ای توضیحات" عنوان شده و در حال حاضر هیچ اطلاع بیشتری وجود ندارد."

در ماههای گذشته هم فشار بر روی فعالان زنان ادامه داشته است. هدی عمید و نجمه واحدی از جمله فعالانی بودند که بازداشت شدند. آنها اکنون به قید وثیقه آزاد شده اند. اتهام عمید و واحدی "تلاش برای براندازی بنیان خانواده برابر" اعلام شده است.

این دو فعال زنان کلاسهای آموزشی برای آموزش شروط ضمن عقد برای زوجها برگزار می کردند.

بزرگداشت یکصدمین سالروز حق رای زنان در آلمان

صد سال پیش، انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان برای زنان حق شرکت در انتخابات را با خود به همراه آورد، هر چند که این امر خواست اکثریت زنان نبود. اما برای به دست آوردن همین حق از سوی اقلیتی از زنان برای آن سخت مبارزه شده بود.



دریافت حق رای، برآیند مبارزه ای طولانی بود که زنان برای کسب حقوق خود در قرن هیجدهم و نوزدهم آغاز کرده بودند. زنان آلمان برای کسب حقوق برابر و به ویژه حق رای، بارها به خیابانها آمده و تظاهرات کرده بودند. و بالاخره روز ۱۲ نوامبر سال ۱۹۱۸ زنان دو کشور اتریش و آلمان به طور همزمان صاحب حق رای شدند.

بدست آوردن حق رای حاصل سالها مبارزه پیگیرانه زنان و پیشگامان آنان در جنبش کارگری و کمونیستی بود. در

سال ۱۹۱۱ تنها در شهر برلین و حومه آن از سوی پیشگامان حقوق زنان ۴۲ جلسه زنان با بیش از ۴۵ هزار شرکت کننده برگزار شد.

خیز برای ممنوع کردن کوهنوردی زنان

هیات کوهنوردی خراسان رضوی در بخشنامه ای به باشگاههای این استان اعلام کرده است که از این پس زنان متاهل



برای شرکت در برنامه های طبیعت گردی و کوهنوردی به اجازه همسر نیاز دارند. همچنین زنان مجرد و زیر ۲۰ سال برای شرکت در چنین برنامه هایی باید اجازه ولی خود را ارایه دهند.

هیات کوهنوردی خراسان رضوی هدف از ابلاغ چنین

دستوری را "صیانت از بنیان و اساس خانواده و دور نگه داشتن محیطهای ورزشی از هر گونه ناهنجاریها و پیشگیری از برخورد ناشایست و بدآموزیها در محیطهای ورزشی" عنوان کرده است.

(منابع: ایسنا، بی سی، ایرنا، رادیو زمانه، باشگاه خبرنگاران جوان، دویچه وله، دنیای اقتصاد، ما زنان)

بحران بی آبی و خیزش تشنگان (آبان ۱۳۹۷)

زینت میرهاشمی

در ماه گذشته با وجود بارندگیهای زیاد در نقاط مختلف، بحران بی آبی همچنان زندگی میلیونها از شهروندان کشور ما را دستخوش ناگواریهای متعدد کرده است.

در یک ویدئو که در شبکه های اجتماعی منتشر شده یکی از کشاورزان معترض اصفهان فریاد می زند «این همه آب را چرا مهار نمی کنید تا کمبود آب نداشته باشیم. آهای کسانی که دنبال بمب اتمی هستید.» روز یکشنبه ۲۷ آبان، رئیس سازمان امداد و نجات درباره جزییات عملیات سیل و آبرفتگی در استان های کشور گفت: «۹ استان ایلام، اصفهان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، قم و لرستان متاثر از سیل و آب گرفتگی هستند.» (ایلنا)

بی آبی و مهاجرت

رژیم که منابع مالی کشور را صرف سرکوب، صدور ترور و چپاول می کند، هیچ برنامه دراز مدت، میان مدت و کوتاه مدت برای استفاده بهینه از بارندگیهای سیل آسا ندارد.

بحران آب موجب مهاجرت های داخلی از یک نطفه به نطفه دیگر شده است.



مدیر محیط زیست و کیفیت منابع آب شرکت آب منطقه ای البرز پیش بینی کرده که تا ۵ سال آینده به خاطر کمبود آب تا ۲ میلیون نفر مجبور به مهاجرت از استان البرز می شوند. روز چهارشنبه ۳۰ آبان، وی به خبرگزاری حکومتی ایسنا گفت؛ ۸۵ درصد آب استان البرز از منابع زیرزمینی تامین می شود و اگر روند برداشت از ۱۷ هزار چاه به همین ترتیب ادامه یابد تا پنج سال آینده به کوچ گسترده جمعیت از این استان می انجامد.

عباس سروش معاون وزیر نیرو در امور آب و آبفا می گوید؛ بررسی آمار مهاجرتها نشان می دهد در سه دهه گذشته بیش از ۲۰ میلیون نفر در ایران به دلیل بلایای طبیعی و پایین آمدن سطح امنیت منابع زیستی از جمله منابع آب به نقاط دیگر کشور مهاجرت کرده اند. (راديو فردا به نقل از فارس، ۳ آبان ۱۳۹۷)

بر اساس آمار دولتی، حدود ۳۲ درصد از روستاهای کشور خالی از سکنه شده و از سال ۱۳۷۵ تا کنون ۱۹ میلیون روستایی به شهرها مهاجرت کرده اند.

بی آبی مشکل روزانه

علاوه بر مساله مهاجرت داخلی، در نقاط مختلف کشور شاهد بحرانهای روزمره در مورد مساله آب هستیم. روزانه خبرهای مختلفی در رسانه های حکومتی در مورد بحران آب منتشر می شود.

به گزارش صدا و سیمای حکومتی؛ از ۱۶ دشت موجود در استان بوشهر، ۱۲ دشت ممنوعه هستند و چهار دشت دیگر هم توان آبدهی ندارند. (چهارشنبه ۲ آبان)

مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب استان تهران گفت: در شهر تهران علیرغم اینکه بیلان منفی داریم اما فرونشست نداریم، عمده فرونشستها در جنوب تهران و به سمت ری و ورامین بر می گردد. ورامین حدود ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر فرونشست داشته و یکی از دشتهای بحرانی کشور است. (ایلنا، پنجشنبه ۳ آبان)

نماینده سیستان و بلوچستان در شورای عالی استانها گفت: «مردم شهرستان چابهار ۲۰ درصد از آب شرب بهره مندند، آن هم شهرستان و استانی که دقیقا کنار دریای عمان است و اگر مسئولان دست دراز کنند می توانند از آب این دریا

برداشته و به مردم بدهند. مشکلی که به دلیل خشکسالی ۲۰ سال است گریبانگیر مردم منطقه شده و با قطع شدن آب



رودخانه هیرمند، این استان وضعیت مناسبی ندارد. چاه‌ها همه خشک شدند و تنها چشم امید مردم به بارندگی در کشور افغانستان است که رودخانه هیرمند در آنجا جریان پیدا کرده و آب آن به اینجا منتقل شود که البته تاکنون این اتفاق صورت نگرفته است.» (ایلنا، آدینه ۴ آبان)

معاون حفاظت و بهره برداری شرکت آب منطقه ای اصفهان از کاهش شدید ذخیره سد زاینده رود خبر داد و گفت: «میزان

ذخیره سد زاینده رود به ۱۲۹ میلیون متر مکعب معادل حدود ۹ درصد گنجایش این مخزن رسیده است.» (ایرنا، ۱۲ آبان)

عبدالاحد ریگی، مدیر عامل آب و فاضلاب روستایی سیستان و بلوچستان گفت: «سال گذشته ۵۰۲ روستای استان منابع آبی خود را از دست داد و به روستاهایی که با تانکر باید به آن آبرسانی کرد، اضافه شد. وی افزود که ۶۹ درصد منابع آبی استان در معرض تنش قرار دارد.» (ایسنا، ۱۵ آبان) وی اضافه می کند که: «۵۱ درصد جمعیت ۲ میلیون و ۷۷۵ هزار نفری سیستان و بلوچستان در روستاها زندگی می کنند، این استان ۵۵۹۴ روستای بالای ۲۰ خانوار دارد که تنها حدود ۲ هزار و ۵۷۰ روستا به شبکه آبرسانی مداوم متصل اند و بیش از ۳ هزار روستا، یا به صورت سقایی و تانکری آبرسانی می شوند و یا از همین سهمیه سقایی هم محروم اند.»

این وضعیت مختص روستاهای بلوچستان نیست و حتی شهرهایی چون زاهدان و چابهار نیز با این وضعیت درگیر هستند. ۳۰ درصد جمعیت زاهدان، فاقد شبکه آب هستند و در چابهار از جمعیت ۱۲۰ هزارنفری شهر چابهار تنها ۵۰ هزار نفر به شبکه آب دسترسی دارند.

روز سه شنبه ۲۲ آبان، خبرگزاری حکومتی ایلنا در گزارشی با عنوان «ورزنه بسان یک شهر مرده شده» به زندگی فلاکتبار این روستا که اکنون حتی قادر به پرداخت قبض آب و برق نیستند می پردازد. در بخشی از این گزارش آمده است: «گستره تمدنی حوضه آبریز زاینده رود در استان اصفهان موجب شکل گیری شهرها و آبادیهای بی شماری طی چند سده و حتی هزاره گذشته شده است. زندگی در این آبادیها به مدد تقسیم و بهره برداری جریان آب زندگی بخش زاینده رود میسر شده است. با این وجود، طی حداقل دو دهه گذشته، ترکیبی از سوء مدیریت، ناکارآمدی و بی تعهدی در مدیریت آب زاینده رود موجبات نابودی و مرگ بسیاری از آبادیهای کوچک این گستره تمدنی ریشه دار و افول زندگی در بسیاری از نقاط شهری آن شده است. این معضل موجب اعتراضات دامنه دار کشاورزان، این قشر تولیدگر زحمتکش، اما مظلوم شده است. در این میان، ورزنه و کشاورزان آن با توجه به موقعیت خاص شهر - به عنوان آخرین نقطه شهری پایین دست زاینده رود، متحمل خسارات و زیانهای جبران ناپذیر بسیاری شده است. از همین رو، کشاورزان ورزنه ای عموماً در خط مقدم اعتراضات حقآبه داران غرب و شرق حوضه آبریز زاینده رود در استان اصفهان هستند.»

پیوند آب، هوا و جنگل

بحران آب جزئی از بحران محیط زیست در ایران است. طی چهل سال گذشته به خاطر سیاستهای ضد مردمی رژیم و به ویژه چپاولگریهای سپاه پاسداران نیمی از جنگلهای ایران نابود شده است. بر اساس آمار منابع طبیعی و جنگلداری کشور، جنگلهای شمال در طول ۴۰ سال گذشته از ۳ میلیون و ۶۰۰ به ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار هکتار رسیده است. نابودی جنگلهای تاثیر مستقیم بر کمبود بارش باران گذاشته است.

آلودگی هوا که سالانه جان هزاران ایرانی را می گیرد، بحران آب را تشدید می کند.

به گزارش یورونیوز، آژانس محیط زیست اروپا در گزارش سالانه خود که روز دوشنبه ۷ آبان منتشر شد، فهرست تازه ای از شهرهای دارای آلوده ترین هوا در جهان را اعلام کرد. در این فهرست، تهران پس از جاکارتا پایتخت اندونزی هفتمین شهر

آلوده جهان است. به اعتبار گزارش آژانس محیط زیست اروپا، هوای تهران به طور میانگین در هر متر مکعب ۷۲ میکروگرم عناصر آلاینده دارد.

جنبش تشنگان، خیزش کشاورزان شرق و غرب اصفهان

در تمامی روزهای ماه آبان کشاورزان شرق و غرب اصفهان در ادامه اعتراض گسترده خود که از آغاز مهر سال جاری آغاز شده، دست به تحصن و اعتصاب زدند. خواست برحق کشاورزان حقآبه برای کشت پائیزه در مناطق مختلف استان اصفهان است. کشاورزان که در ماه آبان در مجموع حدود ۷۰ حرکت اعتراضی در نقاط مختلف شرق و غرب اصفهان انجام دادند، در برخی نقاط تراکتور و دیگر ماشین آلات کشاورزی را در میادین عمومی پارک کردند و در مواردی شبها نیز به تحصن خود ادامه دادند. یکی از شعارهای کشاورزان اصفهان در حرکت‌های اعتراضی شان «آب زاینده رود حق مسلم ماست» بود. همچنین از جانب کشاورزان استان خوزستان نیز در ماه گذشته چندین حرکت اعتراضی صورت گرفت.



بر اساس تصویرها و ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی، برخی از حرکات اعتراضی کشاورزان به قرار زیر است.

پنجشنبه ۳ آبان - کشاورزان اصفهان در ادامه اعتراضات خود در اصفهان و قهدریجان تجمع کردند. آنها خواستار تامین حقآبه برای کشت پائیزه هستند. یک کشاورز در این تجمع گفت: «اگر آب نیست چرا تمام اینجا را لوله خوابانده اند؟» یکی دیگر از کشاورزان غرب اصفهان در تجمع برای حقآبه گفت: هیچ یک از مسئولان دولتی طی ۲۶ روز گذشته در جمع معترضان حاضر نشده و شماری از معترضان هم بازداشت شدند.»

آدینه ۴ آبان - دومین روز تجمع کشاورزان غرب اصفهان (قهدریجان) برای حقآبه خود/تجمع کشاورزان شهرستان جوزدان واقع در ۸ کیلومتری جنوب شرقی نجف آباد و به صف کردن تراکتورهای خود.

شنبه ۵ آبان - تجمع حقآبه داران نجف آباد در غرب اصفهان

یکشنبه ۶ آبان - حقآبه داران زاینده رود در شهر کوشک واقع در استان اصفهان در اعتراض به پاسخ نگرفتن به مطالبات شان، تجمع اعتراضی برگزار کردند/تجمع کشاورزان نجف آباد اصفهان که در اعتراض به ندادن حقآبه برای سومین روز متوالی

دوشنبه ۷ آبان - کشاورزان شهرستان نجف آباد چهارمین روز اعتصاب خود در اعتراض به بی آبی و ندادن حقآبه و سایر مطالبات، پشت سر گذاشتند. کشاورزان همایونشهر با تراکتورهای شان به این اعتصاب پیوستند./اعتصاب و تجمع

کشاورزان شهرهای قهدریجان، فولادشهر و فیلو دوشنبه ادامه یافت. کشاورزان بخش عقیلی در شوشتر کلیه تراکتورهای خود را در محل جمع کرده و متوقف کردند.

سه شنبه ۸ آبان - ادامه اعتصاب و تجمع کشاورزان نجف آباد، فولادشهر و قهدریجان
چهارشنبه ۹ آبان - کشاورزان شهرستان لنجان و حومه، در ورودی زرین شهر (مرکز شهرستان لنجان) در اعتراض به ندادن حقایق شان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

پنجشنبه ۱۰ آبان - کشاورزان حقایق دار شرق و غرب اصفهان برای چندمین روز تجمع کردند. آنان در اعتراض به حذف نکردن بندهای احداثی بر روی زاینده رود در طول رودخانه (بند صنایع فولاد مبارکه) دست به تظاهرات زدند/کشاورزان زیار (استان اصفهان) با تراکتورهای شان تجمع کردند.

روز پنجشنبه ۱۰ آبان ایرنا گزارش داد که: «کاروانی مرکب از ۱۵۰۰ اتوموبیل، حامل کشاورزان حقایق دار شرق و غرب اصفهان در حرکتی هماهنگ به محل بالادست رودخانه زاینده رود در استان اصفهان رفته تا از نزدیک نحوه توزیع آب که



موجب خسارات هولناکی به کشاورزان حوضه آبریز زاینده رود در استان اصفهان شده را مورد بررسی قرار دهند. آنها با این گردهمایی می‌خواهند اعتراض خود را به طور علنی اعلام کنند.

در ادامه این بازدید، کشاورزان به محل پمپاژ انتقال آب به یزد رفتند و اعتراض خود را به انتقال آب به صنعت یزد ابراز کردند. اکنون حدود ۴۰ روز می‌شود که کشاورزان حقایق دار شرق و غرب اصفهان برای نشان دادن اعتراض شان در شهرها و روستاهای حوضه آبریز زاینده رود، خیمه زده و تراکتورهای خود را در مقابل آنها گذاشته اند.

کشاورزان ۱۸ سال است که کشت کاملی نداشته و دو سال است که نتوانسته اند کشت و کاری انجام دهند و هیچ درآمد دیگری هم ندارند. کشاورزی تنها شغل آنها است. از همین رو، بسیار خشمگین و معترض هستند.

آدینه ۱۱ آبان - تحسن شبانه روزی کشاورزان زیار، قهدریجان و ورزنه در اعتراض به حل نشدن مشکلات و حقایق خود همچنان ادامه دارد.

شنبه ۱۲ آبان - کشاورزان شاتور در استان اصفهان دست به تحسن زدند و با آتش زدن لاستیک خشم خود را از بی‌عملی مسئولان حکومتی نشان دادند. در ادامه تجمع و تحسن کشاورزان در منطقه گیشی روستای شاتور در شرق اصفهان در خیابان اصلی این منطقه در اعتراض به عدم پاسخگویی به خواسته های شان، اقدام به آتش زدن لاستیک نمودند.

دوشنبه ۱۴ آبان - تجمع کشاورزای شهرستان خوراسگان برای حقایبه قانونی خود در کنار تراکتورهای شان/کشاورزان و حقایبه داران غرب زاینده رود در شهرکوشک در استان اصفهان، به سایر کشاورزان در شهرهای مختلف اصفهان پیوسته و دست به اعتراض و تحصن زدند.

سه شنبه ۱۵ آبان - تجمع کشاورزان شهرها و روستاهای شرق و غرب اصفهان (خوراسگان، اصفهانک، دشتی، زیار، حیدرآباد، شاهکرم، وجاره، سمینا، خرم و خورچان، بیستون، اژییه، ورزنه، ودشت، کندون، زغمار، پيله وران، جور، قهدریجان، زرین شهر، گلدشت، کوشک، نجف آباد و فلاورجان) برای کسب حقایبه خود.

پنجشنبه ۱۷ آبان - تجمع کشاورزان خوراسگان اصفهان و هشدار جدی کشاورزان خوراسگان به مسئولان به خاطر حقایبه قانونی شان/ روستای سد شاوور در بخش شاوور شهرستان شوش سه روز است آب شرب ندارد و مردم به آب گل آلود رودخانه شاوور پناه آورده اند.

آدینه ۱۸ آبان - تحصن و تجمع کشاورزان ورزنه در ورودی اصفهان ادامه یافت. در این تحصن کشاورزان بنری همراه داشتند که روی آن نوشته بود: «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.» / ادامه تجمع کشاورزان قهدریجان در ادامه اعتراض و اعتصاب روزهای گذشته. یکی از کشاورزان در این تجمع اعتراضی گفت: «ما با اتحاد با یکدیگر آب زاینده رود را باز خواهیم گرداند.» / تجمع کشاورزان نجف آباد و خوراسگان. یکی از کشاورزان در آغاز سخنان خود شعار «آب زاینده رود حق مسلم ماست» را سر داد که توسط جمعیت همراهی شد. وی سپس فریاد برآورد که «هیئات منالذله»، جمعیت حاضر نیز خروش «هیئات منالذله» را سر دادند.

سه شنبه ۲۲ آبان - ادامه تحصن کشاورزان اصفهانک در شرق اصفهان برای بدست آوردن حقایبه قانونی شان. در حالی که بازداشت کشاورزان همچنان ادامه دارد، کشاورزان خواستار آزادی یازداشت شدگان شدند. / تظاهران مردم مشهد در اعتراض به قطع آب خانگی. مردم در خیابان ها گرد آمده و راهها را بستند. / تجمع کشاورزان ورزنه در محل همیشگی ادامه یافت.

چهارشنبه ۳۰ آبان - کشاورزان خوراسگان از اولین ساعات بامداد تجمع اعتراضی خودشان را برای چندمین روز متوالی آغاز کردند. آنها تراکتورهای خودشان را نیز در محل تجمع پارک کردند. کشاورزان کفن پوش شرق اصفهان در خوراسگان پس از ۶۴ روز تحصن و اعتراض شعار «یا می زنیم یا می خوریم الله اکبر، الله اکبر» سردادند.



برزیل: انتخابات به پایان رسید، مبارزه تازه آغاز می شود

نخستین موضعگیری ائتلاف مقاومت پس از پیروزی نامزد راست افراطی، "ژائیر بولسونارو" (Jair Bolsonaro)

آمریکا ۲۴

برگردان: بابک

بیانیه مشترک "جبهه خلق برزیل" (Frente Brasil Popular) و "جبهه خلق بی هراس" (Frente Povo sem medo)

ما همچنان با سر افراشته برای برزیل مقاومت می کنیم



ما یک پروسه انتخاباتی به کلی غیرمعمول را تجربه کردیم. از هنگام دیکتاتوری نظامی، هیچ رهبر حزبی همچون "لولا دا سیلوا" (Lula da Silva) به زندان افکنده نشد، به طور ناعادلانه محکوم نگردید و نامزدی اش برای انتخابات ریاست جمهوری از سوی دیوان عالی لغو نشده است. پروسه ای که در آن نیروهایی که تاکنون در زیرزمینهای کشور فعالیت می کردند، هنگام انتخابات آفتابی شدند و موجی از نفرت و خشونت علیه خلق برزیل به راه انداختند.

نامزدی ما یک پاسخ دموکراتیک به خودکامگی ای بود که از هنگام کودتای پارلمانی علیه رییس جمهور "دیلما روسف" (Dilma Rousseff) در سال ۲۰۱۶، فضای سیاسی را مسموم کرده است. ما با فحاشی و رذالتی روبرو هستیم که از طرف گرایشهایی اعمال می شود که تامین منافع دون صفتانه ضد مردمی، ضد دموکراتیک و ضد ملی را بر پرچم خود نوشته اند.

انتخاب بولسونارو یک گسل سیاسی را به تصویر کشیده که ویژگیهای آن در قتل "ماریل" (Marielle) (۱)، رهبر سیاه پوستان، "موا دو کاتنده" (Moa do Katendê)، "کاپویریسته" (Capoeirista) در استان "باهیا" (Bahia)، "شارولونی" (Charlione)، مرد جوانی از استان "سرا" (Ceará) که در کاروان انتخاباتی در حمایت از نامزد انتخابات، "حداد" (Haddad)، شرکت کرده بود. آنها جان ما را تهدید می کنند، زیرا ما برای یک کشور برابر و عدالت محور مبارزه می کنیم.

ما حتی زیر گلوله هم دست به مقاومت برای دفاع از استقلال ملی ای زدیم که در دو سال گذشته به اشکال گوناگون نقض شده است. نمایندگان مجلس و بولسونارو زیر حمایت بخشهای از سیستم قضایی و رسانه های انحصاری دست باز داشتند که با پول کثیف ماشین دروغ خود را تامین مالی کنند، علیه رقیبانشان تحریک به خشونت کنند، از بحثهای عمومی فرار



کنند و قوانین انتخاباتی را دور بزنند.

این نیروها با دروغ و داستانهای ترسناک، با مانورهایی که هنوز موضوع تحقیقات و دادرسی است، به ریاست جمهوری رسیدند. ائتلاف ما با وجود موانع بسیار مقاومتی نیرومند را در سراسر کشور در دور دوم انتخابات و جنبشی شکوهمند را برای دفاع از تمدن علیه بربریت، دموکراسی علیه دیکتاتوری و عشق علیه نفرت رهبری کرد.

در دور دوم انتخابات، که روز ۲۷ اکتبر به پایان رسید، زنان و مردان از همه بخشها در دفاع از بنیادهای پایه ای کشور مان تظاهرات کردند. این روز بدون حرکت و شجاعت جنبشهای اجتماعی و بخشهای دموکراتیک جامعه هرگز ممکن نمی شد. ما همچنان از قانون اساسی، گونه گونی اجتماعی، حقوق همه و یک برزیل برای همگان دفاع خواهیم کرد و علیه خطر دیکتاتوری، حذف دستاوردهای اجتماعی، فروش داراییهای عمومی، حراج منابع طبیعی، نژاد پرستی و زن ستیزی، همجنسگرا ستیزی و تهدید خشونت نهادینه شده مبارزه خواهیم کرد.

در این لحظه، ادامه کاری و همیاری در دفاع از دموکراسی، استقلال ملی و حقوق مان دارای اهمیت پایه ای است ما نباید به ترس میدان بدهیم، زیرا یکدیگر را داریم. برخلاف آنچه که آنها می اندیشند، خلق برزیل به مقاومت برخواهد خواست.

۲۸ اکتبر ۲۰۱۸

جبهه خلق برزیل

جبهه خلق بی هراس

جنبش رنگین کمان بیشماران در آبان ۱۳۹۷

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

در ماه آبان، جنبش سراسری کامیونداران، اعتراض گسترده کشاورزان اصفهان، اعتصاب و تظاهرات شکوهمند کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران گروه ملی فولاد اهواز، اعتراض کسبه و اصناف، تجمعهای غارت شدگان، بازنشستگان و دهها حرکت اعتراضی دیگر کارورزان به همراه حرکت‌های اعتراضی معلمان، دانشجویان و پرستاران، نشان داد که جنبش اعتراضی کارورزان قصد بازایستادن ندارد و نیروهای سرکوبگر رژیم نمی‌توانند از رشد این جنبش جلوگیری کنند. یک نمونه از اعتراض به وضع موجود و خشم و نفرت توده‌های محروم از رژیم، استقبال مردم محروم شهرستان خوی با پرتاب سنگ و شعار «بی‌شرف، بی‌شرف» از حسن روحانی در روز دوشنبه ۲۸ آبان امسال بود. در گزارش زیر خلاصه‌ای از ۶۲۰ حرکت اعتراضی در آبان ماه منتشر می‌شود.

خیزش شکوهمند کارگران هفت تپه

روز دوشنبه ۱۴ آبان، کارگران رسمی و روزمزدی شاغل بخش صنعت و کشاورزی مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به



خصوصی‌سازی شرکت، حقوقهای معوفه و بلا تکلیفی در وضعیت شغلی خود، با فراخوان قبلی و صدور دو بیانیه، مقابل ساختمان اداری شرکت تجمع کردند. به گزارش کانال تلگرام کارگران شرکت هفت تپه، خواست

اصلی و اولیه کارگران خروج آقایان کارفرما از شرکت و بازگشت شرکت به روال گذشته است. شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در ۱۵ کیلومتری شهر شوش در شمال خوزستان واقع شده و حدود ۴ هزار نفر به صورت رسمی، پیمانی، قراردادی و پیمانکاری در بخشهای مختلف این شرکت بزرگ تولید شکر مشغول کار هستند. سازمان خصوصی‌سازی در مهر ۱۳۹۴، شرکت نیشکر هفت تپه را به دو شرکت پیمانکاری «ژئوس» و «آریاک» واگذار کرد. خبرگزاری دولتی ایرنا، ارزش این معامله را ۲۱۸ هزار میلیارد تومان گزارش کرد که تنها شش میلیارد تومان این مبلغ به صورت نقدی پرداخت شد و باقیمانده ارزش معامله طی یک دوره ۱۸ ساله پرداخت می‌شود.

روز چهارشنبه ۱۶ آبان، کارگران معترض در سومین روز از اعتصاب خود مقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند. کارگران نیشکر هفت تپه در سومین روز از اعتصاب خود به مسئولان دولتی هشدار جدی دادند که تا روز شنبه ۱۹ آبان، مهلت دارند تا به خواسته کارگران پاسخ دهند، در غیر این صورت اعتصاب را به بیرون از شرکت منتقل خواهند کرد.

روز پنجشنبه ۱۷ آبان، کارگران معترض نیشکر هفت تپه در چهارمین روز اعتصاب و تجمع خود اعلام کردند: عموم مشکلات ما از زمان واگذاری به «بخش خصوصی» شروع شد لذا امروز مهم‌ترین مطالبه ما، خلع ید از بخش خصوصی و دولتی شدن مجموعه است.

روز آدینه ۱۸ آبان، کارگران نیشکر هفت‌تپه ضمن حضور در کارخانه همچنان از رفتن به سر کار خودداری کرده و برای پنجمین روز به اعتصاب خود ادامه دادند. کارگران خواستار خودگرانی کارخانه و خلع ید از بخش خصوصی شدند. اسماعیل بخشی «خودگرانی» و یا اداره کارخانه زیر نظر شوراهای کارگری را راهکار کارگران برای اداره آن دانست.



خبرگزاری دولتی ایلنا، گزارش کرد که نام مدیران شرکت نیشکر هفت‌تپه در فهرست متخلفان ارزی قرار دارد.

روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارگران نیشکر هفت‌تپه هفتمین روز اعتصاب سراسری خودشان را پشت سر گذاشتند. روز دوشنبه ۲۱ آبان، کارگران

نیشکر هفت‌تپه به علت به برآورده نشدن مطالبات شان برای هشتمین روز متوالی اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند. بامداد روز سه‌شنبه ۲۲ آبان، کارگران هفت‌تپه از مجتمع خارج شده و در نهمین روز اعتصاب، برای اولین روز مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند.

به گزارش کانال تلگرام هفت‌تپه، زنان کارگر، همسران کارگران مرد و خانواده‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه در روز چهارشنبه ۲۳ آبان، در دهمین روز اعتصاب شان مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند. یکی از زنان شرکت‌کننده در این تجمع سخنرانی پرشوری ایراد کرد. همچنین جمعی از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران طی پیامی خطاب به کارگران نیشکر هفت‌تپه اعلام کردند که؛ با اتحاد و همدلی و تجمع این دو شرکت میتوان مطالبات بر حق خود را عملی کرد.

روز پنجشنبه ۲۴ آبان، در یک روز بارانی، کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه همراه با خانواده‌های خود در مقابل فرمانداری شوش تجمع کرده و با سردادن شعارهایی خواسته‌های خود را فریاد زدند. کارگران بنرهایی نیز در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود لطفاً به نانواییهای شهرستان دستور دهید به کارگران هفت‌تپه نان قرضی دهند. روز آدینه ۲۵ آبان، کارگران معترض برای دوازدهمین روز در خیابان منتهی به میدان هفت‌تپه تا مصلی شهر شوش راهپیمایی کردند. کارگران تابوت نمادین نیشکر هفت‌تپه را بر دوش خود حمل کردند و در محل برگزاری نماز جمعه به صورت نمادین طبل و سنج زدند و یکصدا فریاد زدند: «عزا عزا است امروز، کارگر بیچاره صاحب عزا است امروز»، «حسین حسین شعارشون، دزدی افتخارشون»، «کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» و مانع سخنرانی امام جمعه شوش شدند و بساط ریاکاری رژیم را برهم زدند. کارگران نیشکر هفت‌تپه همچون کشاورزان اصفهان در نماز جمعه شهر شوش، شعار «رو به میهن، پشت به دشمن» را سر دادند.

روز شنبه ۲۶ آبان، در سیزدهمین روز جنبش اعتراضی کارگران هفت‌تپه، کارگران بازنشسته، زنان و کودکان با کارگران نیشکر هفت‌تپه همراه شدند

به گزارش کانال تلگرام کارگران هفت‌تپه، روز یکشنبه ۲۷ آبان در جریان تجمع کارگران هفت‌تپه، ۱۸ تن از کارگران بازداشت شدند. در این روز اقشار مختلف جامعه، معلمان، دانشجویان و کسبه شهر شوش با کارگران هفت‌تپه همراه بودند. کارگران شعار دادند؛ «نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی»، کارگران همچنین شعار دادند «هفت‌تپه، فولاد، کنار هم می

ایستیم تا آخر». در تظاهرات حماسی روز یکشنبه دست نوشته هایی در دست مردم بود که بر روی آن نوشته شده بود: «من هم یک هفت تپه ای هستم»، «کودک هفت تپه ایم، گرسنه ایم گرسنه ایم».

روز دوشنبه ۲۸ آبان، کارگران نیشکر هفت تپه برای پانزدهمین روز تظاهرات خود را ادامه دادند و همراه با جمعی از وکلای شهر شوش و شمار زیادی از مردم شوش



در مقابل بیدادگستری شوش تجمع کرده و خواهان آزادی همکاران خود شدند. آنها شعار می دادند: «نیروی انتظامی خجالت خجالت»، «نه تهدید نه زندان دیگه اثر نداره»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد».

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه طی یک اطلاعیه مهم اعلام کرد که: «این یک خیال واهی است که با دستگیری کارگران و نمایندگان کارگری، صدای اعتراض ما خاموش شود.»



روز سه شنبه ۲۹ آبان، اعتصاب، تجمع و راهپیمایی کارگران برای شانزدهمین روز ادامه داشت. در این روز ۱۴ نفر از بازداشت شدگان آزاد شدند و کارگران اعلام کردند؛ طی روزهای آتی و تا

آزادی چهار نماینده دیگرشان و همچنین خانم سپیده قلیان، فعالان مدنی که همراه آنان بازداشت شده، تا تحقق عملی تمامی مطالبات شان به اعتصاب و تجمعات و راهپیماییهای اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

در همین روز جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از کارگران هفت تپه در پردیس مرکزی دانشگاه تهران تجمع کردند. در این تجمع دانشجویان شعارهایی همچون «هفت تپه، هپکو، فولاد، کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد»، «هفته تپه ی

خوزستان، الگوی زحمتکشان»، «دانشجو آگاه است با کارگر همراه است»، «ایستاده ایم در سنگر دانشجو کارگر»، «فرزندان کارگرانیم کنارشان می مانیم»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد» سردادند.

همچنین هیات موسس شورای کارگری بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی، طی بیانیه ای اعلام کرد: «ما با حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد ایران، خواهان آزادی تمامی نماینده های بازداشتی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه هستیم».

عصر روز چهارشنبه ۳۰ آبان، در هفدهمین روز اعتراض کارگران و پس از فاش شدن خبر کذب آزادی ۴ تن از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه و سپیده قلیان، کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در تماسهای خود اعلام کردند که دقایقی پیش نیروهای یگان ویژه استان لرستان جهت سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه وارد شهر شوش شدند و در ستاد فرماندهی نیروی انتظامی این شهر مستقر شدند.

در رویدادی دیگر شماری از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج با نوشتن نامه ای حمایت خود را از کارگران هفت تپه و فولاد اهواز اعلام کردند. محمد امیرخیزی، سعید ماسوری، محمد علی منصور، پیام شکیب، آرش صادقی، سعید شیرزاد، حسن صادقی، ابوالقاسم فولادوند، ابراهیم فیروزی و مجید اسدی زندانیانی هستند که از جنبش اعتراضی کارگران حمایت کردند.

همچنین تا آخرین روز ماه آبان، دهها سازمان، نهاد، انجمن و شخصیت سیاسی، اجتماعی و مدنی از جنبش اعتراضی کارگران هفت تپه و فولاد اهواز حمایت کرده اند.

خیزش کامیونداران و رانندگان ناوگان حمل و نقل جاده ای

از بامداد روز پنجشنبه ۱۰ آبان، دور چهارم اعتصاب کامیونداران و رانندگان خودروهایی سنگین با فراخوان قبلی آغاز شد و به سراسر ایران گسترش یافت. پیش از این رانندگان در ماههای خرداد، مرداد و مهر به خاطر شرایط وخیم معیشتی، پایین بودن نرخ حمل بار، گرانی شدید بودن قطعات یدکی، شرایط سخت بیمه و دست به اعتصاب زدند و سومین دور اعتصاب آنها در مهرماه ۲۱روز به طول انجامید.



در اولین روز، رانندگان استانهای مختلف از جمله تهران، اصفهان، خوزستان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمانشاه، کرمان، همدان، گلستان، زنجان، سمنان، هرمزگان و.. دست از کار کشیدند.

خیزش مهرماه کامیونداران با برخورد شدید نیروهای سرکوبگر رژیم روبرو شد و بیش از ۲۶۰ تن از رانندگان بازداشت شدند. یکی از خواسته های کامیونداران آزادی رانندگان بازداشت شده است.

اعتصاب کامیونداران در روز آدینه ۱۱ آبان در شهرهای اصفهان، مشهد، بندرعباس، بوشهر، شاپور، تربت جام، کامیونداران شرکت نفت اندیمشک، اسداباد و زرین شهر ادامه یافت. اعتصاب کامیونداران طی دو روز گذشته در ۳۵ شهر از ۱۸ استان گسترش یافته است.

روز شنبه ۱۲ آبان، رانندگان کامیون و خودروهای سنگین سومین روز از چهارمین دور اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند. در این روز کامیون داران، در اندیمشک، مرنده، خرم آباد، ایران شهر، قم، رانندگان بازارچه مرزی چذابه (خوزستان) اعتصاب کردند.

روز یکشنبه ۱۳ آبان، روزنامه پرتیراژ «بیلد» چاپ آلمان در گزارشی به اعتصاب کامیونداران ایران و حمایت بزرگترین سندیکای کارگران آلمان (وردی) از رانندگان اعتصابی پرداخته است. روز یکشنبه اعتصاب کامیونداران برای چهارمین روز متوالی ادامه یافت. این اعتصاب تا روز سوم در ۵۵ شهر از ۲۳ استان گسترش داشته است.

در روز چهارم اعتصاب رانندگان کامیون در قائمشهر، بیرجند، اسلامشهر، نایین، زرین شهر، نجف آباد، بندرعباس، میرجاوه در استان سیستان و بلوچستان، دزفول، سلماس و ... جریان داشت.

کامیونداران روز دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۷ به اعتصاب خود برای پنجمین روز متوالی ادامه دادند. اعتصاب کامیونداران تا روز پنجم به نزدیک به ۶۰ شهر از ۲۴ استان گسترش داشت. رانندگان در شهرهای تهران، چذابه، مشهد، کرمانشاه، شیراز، فردیس کرج، جاده زرین شهر به نجف آباد، شهرکرد، اصفهان، اسلام شهر، بندرعباس اسکله رجایی، قائمشهر، زاهدان، مبارکه، اهواز، رشت و ... ماشینهای خود را در پایانه ها و یا در برخی از محورها پارک کردند.

کانال تلگرامی اتحادیه رانندگان و کامیونداران روز دوشنبه تصاویر و ویدئوهایی از پایانه های باربری و جاده های ارتباطی بین شهری در شبکه های اجتماعی منتشر کردند که نشان می دهد رانندگان در استان اصفهان، لرستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و چند استان دیگر خودروهای شان را متوقف کرده و از دریافت بار خودداری می کنند.

به گزارش ایران کارگر، اعتصاب کامیونداران روز سه شنبه ۱۵ آبان، برای ششمین روز ادامه یافت. محورهای خلوت و خالی از کامیون بیانگر گستردگی این اعتصاب است.

در پایانه مرزی پرویزخان تمام کامیونها ۵ روز است متوقف شده و برخی هم با بار در پایانه مانده اند.

اعتصاب سراسری کامیونداران در روز پنجشنبه ۱۷ آبان، وارد دومین هفته خود شد. در پایان اولین هفته، این اعتصاب به ۶۵ شهر از ۲۴ استان از ۳۱ استان کشور گسترش یافت. در هفته اول دو اتحادیه بزرگ حمل و نقل در انگلستان و آلمان، ضمن حمایت از اعتصاب سراسری کامیونداران، تهدید رانندگان به اعدام را محکوم کردند.

روز آدینه ۱۸ آبان، اعتصاب کامیونداران وارد نهمین روز خود شد. فیلمها و عکسهای ارسال روی در شبکه های اجتماعی نشان می دهد که رانندگان کامیون در بسیاری از شهرها در اعتصاب بودند.

روز شنبه ۱۹ آبان، کامیونداران و رانندگان خودروهای سنگین دهمین روز از دور جدید اعتصاب خود را در شهرهای مختلف کشور پشت سر گذاشتند.

به گزارش ایسنا، اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی عصر شنبه در یک مراسم حکومتی در مخالفت با رانندگان زحمتکش و برای وارونه جلوه دادن مبارزه به حق کامیونداران؛ در شرایط دشوار فعلی، وزارت راه یکی از دستگاہهایی است که برای چوب لای چرخ گذاشتن جهت ایجاد نارضایتی عمومی و اخلال در خدمات رسانی مورد توجه قرار دارد.

روز یکشنبه ۲۰ آبان کامیونداران در چناران، نجف آباد، زنجان، بندر عباس، جاده زرین شهر به اصفهان و فولاد شهر دست به اعتصاب زدند. در طی یازده روز اعتصاب کامیونداران در مجموع از ۲۴ استان کشور، بیش از ۶۵ شهر در اعتصاب شرکت کردند که با محاسبه تکرار اعتصاب در برخی از شهرها، حدود ۴۵۰ روز اعتصاب از جانب کامیونداران در این یازده روز صورت گرفته است.

چند نمونه از گزارشهای ویدئویی از اعتراض کامیونداران در آدرسهای زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=YjY6Xb-e08Q>

<https://www.youtube.com/watch?v=Q0gDIRhMHiw>

<https://www.youtube.com/watch?v=YfgiNOEubmw>

<https://youtu.be/YjY6Xb-e08Q>

جنبش توفنده کارگران گروه ملی فولاد ایران در اهواز

روز دوشنبه ۱۴ آبان، به دنبال فراخوان روز قبل کارگران گروه ملی فولاد اهواز برای برگزاری تجمع اعتراضی در محل کارخانه فولاد تجمع کرده و اعتراض و نارضایتی خود را از ۳ ماه عدم دریافت حقوق و دستمزد خود ابراز کردند. پس از آن جمعیت معترض به تالار اجتماعات شرکت وارد شده و خواستار پاسخگویی مدیران ارشد گروه ملی فولاد شده و به مسئولان حکومتی تا روز شنبه ۱۹ آبان فرصت دادند که به وضعیت معیشتی کارگران، پرداخت حقوقهای عقب افتاده، ایجاد شرایط مطلوب برای تولید کارخانه و شرایط ایجاد اشتغال برای کارگران اقدام کنند.

گروه ملی فولاد ایران شامل کارخانه فولادسازی، نورد کوثر، نورد تیر آهن، کارخانه لوله سازی و ماشین سازی است و حدود ۴ هزار کارگر شاغل دارد. ظرفیت سالیانه تولید یک میلیون و ۴۳۵ هزار تن فرآورده های فولادی و ۴۳۰ هزار تن شمش فولادی را دارد. گروه ملی صنعتی فولاد در سه سال اخیر به بدترین روزهای خود از زمان واگذاری این شرکت به بخش



خصوصی رسید که باعث کاهش خطوط تولید، تعدیل نیرو و نیز پرداخت نامنظم حقوق و بیمه کارکنان شرکت شد.

روز آدینه ۱۸ آبان، کارگران طی فراخوانی اعلام کردند: «چند سالی است که معاندان و مخالفان شرکت، چه به عنوان مافیا، بعضا مدیران فاسد داخلی و کوتاهی برخی مسئولان استانی و کشوری و از همه مهمتر قصور بیش از حد مدیران ارشد بانک ملی، وضعیت بفرنجی را به پرسنل و خانواده های محترم و صبورشان وارد کرده اند که مشاهده گردید متأسفانه در این چند وقت اخیر باعث فوت شدن برخی همکاران عزیز و اعضاء خانواده آنها گردیده و برخی باعث دست و پنجه نمودن با بیماریهای صعب العلاج، شده اند... اگر در ماهها و سالیان گذشته فریاد دو ماه حقوق معوقه و مشکلات را فریاد می زدیم، اکنون معوقه های حقوق نزدیک به ۴ ماه تبدیل گشته و مشکلات کما فی السابق پابرجاست. ... انسانهای با اعتماد به نفس بالا، هیچگاه خسته

نمی شوند، هیچگاه به شکست نمی اندیشند، ناامید نگشته و به خاطر رضایت از وعده و سراب، عدالت را فدا نمی سازند و از جریان زندگی عقب نمی مانند.»

روز شنبه ۱۹ آبان، کارگران در مقابل ساختمان استانداری خوزستان با شعار «حسین حسین شعارشون، دزدیه افتخارشون» و «سفره ما خالیه، ظلم و ستم کافیه» تجمع کردند. کارگران زد و بند و اقدامات پشت پرده باندهای حکومتی برای نابودی این صنعت کشور را محکوم کرده و شعار دادند: «دستای پشت پرده، با کارخونه چه کرده؟».

این چهارمین دور اعتراض و اعتصام کارگران گروه ملی فولاد ایران است که طی چند ماه گذشته صورت می گیرد. روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارگران گروه ملی فولاد اهواز برای دومین روز متوالی در مقابل ساختمان استانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند و شعار دادند: «نه زندان، نه تهدید، دیگه فایده نداره.»

روز دوشنبه ۲۱ آبان، در سومین روز از دور جدید حرکت های اعتراضی کارگران فولاد، خبرگزاری حکومتی ایلنا به سخنان یکی از کارگران این واحد صنعتی پوشش خبری داد. غریب هویزای از کارگران این شرکت عنوان کرد: «مشکلات به قوت

خود باقی است، هیچ اقدام مثبتی صورت نگرفته است. ۳۰ درصد خط تولید راه اندازی شد و پس از مدت کوتاهی به دلیل عدم تامین مواد اولیه دوباره از کار افتاد. ۲ سال است همه مسئولان وعده پیگیری می دهند؛ اما عمل نمی کنند و صرفاً به وعده بسنده می کنند. ۴ ماه معوقات حقوقی، مشکلات بیمه کارگران و تامین مواد اولیه همچنان گریبان گیر این مجموعه است.»

در روز سوم کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران مقابل ساختمان استانداری خوزستان و مقابل قرارگاه اطلاعات سپاه تجمع کرده و دست به راهپیمایی در خیابان فلسطین، منتهی به میدان هلال احمر شهر اهواز زدند. روز سه شنبه ۲۲ آبان، اعتصاب، تجمع و راهپیمایی کارگران فولاد چهارمین روز متوالی ادامه پیدا کرد. روز چهارشنبه ۲۳ آبان، کارگران فولاد ایران در پنجمین روز از اعتراض خود در خیابان منتهی به ساختمان استانداری خوزستان راهپیمایی کردند.

بنا به تصاویر و ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی، برخی از شعارهای کارگران فولاد اهواز چنین بود: توپ تانک فشفشه مافیا باید گم بشه/ ای رهبر آزاده مافیا آزاده؟! کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد/ فولاد هفت تپه اتحاد اتحاد/ این همه بیعدالتی هرگز ندیده ملتی/ دروغ بگید، ما هستیم تا آخرش می ایستیم/ دزدها همه همدستن، راه قانونو بستن/ نه حاکم نه دولت نیستن به فکر ملت.

روز یکشنبه ۲۷ آبان، نهمین روز اعتصاب گسترده کارگران گروه ملی فولاد و تجمع مقابل استانداری خوزستان با شعار: کشور ما دزد خونه است توی جهان نمونه است، ادامه یافت.

به گزارش ایران کارگر، روز دوشنبه ۲۸ آبان، هزاران تن از کارگران گروه ملی فولاد و جمعی از مردم شهر اهواز برای دهمین روز متوالی با شعارهای مختلف خیابانهای مرکز شهر اهواز را به لرزه درآورده و تسخیر کردند.

روز چهارشنبه ۳۰ آبان، کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در دوازدهمین روز اعتصاب و تظاهرات خیابانی مقابل استانداری خوزستان در شهر اهواز تجمع کردند.

برخی دیگر از حرکت‌های اعتراضی نیروهای کار

*روز سه شنبه اول آبان، جمعی از تاکسیداران مریوان در اعتراض به پایین بودن کرایه ها تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این رانندگان می گویند: کرایه های تاکسی پایین است و با این کرایه ها از پسِ مخارج زندگی بر نمی آییم و به خاطر شرایط بد معیشتی مردم، تعداد مسافران کاهش یافته و کار و بار ما کساد شده است.

*روز سه شنبه اول آبان، کارگران سازمان فضای سبز شهرداری منطقه یک اهواز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای شان اعتصاب کردند. به گزارش رادیو زمانه، معترضان گفتند که چند ماه است دستمزدهای شان پرداخت نمی شود و با ده سال سابقه کار برای تمدید دفترچه بیمه درمانی با مشکل روبرو هستند. کارگران شهرداری اهواز پیش از این نیز چند مرتبه در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای شان مقابل ساختمان شهرداری، شورای شهر و فرمانداری اهواز تجمع کردند.

*کارگران سهامدار کارخانه ایران پوپلین رشت بامداد روز چهارشنبه ۲ آبان، برای چندمین بار با تجمع در محدوده اداری این واحد صنعتی خواستار روشن شدن وضعیت سهام خود شدند. به گزارش ایلنا، کارگران با تاکید بر اینکه خواسته ما شفاف سازی وضعیت مالی سهام کارخانه است، گفتند: ۲۵ سال است که سهامدار این کارخانه محسوب می شویم با این حال تاکنون نه تنها وجهی به عنوان سود سهام دریافت نکرده ایم بلکه سهامداران عمده، ما کارگران را در تصمیم گیری های مربوط به این واحد تولیدی دخالت نمی دهند.

*روز پنجشنبه ۳ آبان، کارگران رنگین نخ سمنان برای چندمین بار مقابل استانداری تجمع کردند. به گزارش ایلنا، ۵۰ کارگر رسمی «رنگین نخ سمنان» سالهاست که در انتظار دریافت حق سنوات و مطالبات مزدی خود هستند. حاضران در تجمع گفتند: یازدهمین بار است که مقابل استانداری می آییم؛ ما می خواهیم مشخص شود چه زمانی مطالبات مزدی مان پرداخت می شود.

*بامداد روز شنبه ۵ آبان، جمعی از بازنشستگان بانکها از شهرهای مختلف به تهران آمدند و مقابل صندوق بازنشستگی بانکها تجمع کردند. به گزارش ایلنا، مهم ترین دغدغه ی بازنشستگان بانکها، فاصله عمیق دریافتی آنها با خط فقر است؛ آنها می گویند از تورم عقب افتاده ایم. یکی از مهم ترین خواسته های بازنشستگان بانکها، اجرایی شدن بدون قید و شرط ماده ۶۴ از فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری و دایمی شدن آن و پرداخت مابه التفاوت از تاریخ اول بهمن سال ۹۵ است.

*روز یکشنبه ۶ آبان، چغندرکاران پیرانشهر در اعتراض به تعیین عیار پایین و عدم پرداخت مطالبات شان تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایلنا، رویه معمول این است که کارخانه ها با استفاده از دستگاههای مخصوص و با حضور ناظران نظام صنفی کشاورزی اقدام به تعیین افت (ناخالصی) و عیار (کیفیت) چغندر تحویلی کشاورزان می کنند. اصولاً در زمان تحویل محصول باید در حضور مسئولان استاندارد، کارشناسان نظام صنفی کشاورزی و تعدادی از متخصصان، دستگاههای مرتبط تعیین افت یا همان ناخالصی کالیبره (سرویس) شوند اما در این کارخانه بدون استفاده از این دستگاهها، اقدام به تعیین ناخالصی شده است. اعتراض کشاورزان هم به این است که میزان ناخالصیها بالا اعلام می شود و کیفیت چغندر پایین محاسبه می شود.

*بامداد روز دوشنبه ۷ آبان، کارگران پیمانکاری بخش حمل و نقل پالایشگاه آبادان برای پیگیری وصول مطالبات مزدی خود، تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران علت اصلی برگزاری این تجمع را اعتراض به بی توجهی مدیریت پالایشگاه به افزایش دستمزد سال جاری کارگران پیمانکاری بخش حمل و نقل بر اساس مصوبه شورای عالی کار عنوان کردند. آنها تاکید کردند که خواسته ما دریافت مطالبات قانونی است.

*از بامداد روز شنبه ۵ آبان، کارگران خطوط ابنیه فنی در نواحی ریلی برخی استانها از جمله هرمزگان، شاهرود، دامغان، سمنان، زاگرس و لرستان با برپایی یک تجمع صنفی در محوطه محل کار خود، انتقاد خود را نسبت به عملکرد مدیریت در پرداخت مطالبات مزدی اعلام کردند. به گزارش ایلنا، کارگران معترض که دستکم سه ماه معوقات مزدی به همراه چندین سال سنوات از کارفرما طلبکارند، یادآور شدند: دور اول و دوم اعتراضات صنفی کارگران خطوط فنی راه آهن از ۲۹ تیر ماه سال جاری تا ۱۷ مرداد ماه و همچنین از ۳ شهریور تا ۵ شهریور با پرداخت بخش از مطالبات کارگران موقتا خاتمه پیدا کرد.

کارگران خطوط ابنیه فنی گفتند: خواسته ما «عقد قرارداد مستمر و دائم»، «شکل گیری نهاد مستقل کارگری»، «تامین امنیت شغلی کارگران و جلوگیری از اخراج بی رویه»، «دادن حق اعتراض و بیان مشکلات صنفی از سوی کارگران»، «مشخص شدن زمان پرداخت حقوق در هر ماه» و «رفع مشکلات بیمه تکمیلی» است که تاکنون اهمیتی از سوی مسئولان به این حقوق قانونی داده نشده است.

کارگران نگهداری خط و ابنیه فنی شرکت راه آهن روز دوشنبه ۷ آبان برای سومین روز پیاپی در حداقل دو ایستگاه راه آهن اندیمشک در استان خوزستان و شاهرود در استان سمنان تجمع کردند. روز سه شنبه ۸ آبان، کارگران نگهداری خط و ابنیه فنی شرکت راه آهن ایران برای چهارمین روز پیاپی در چند شهر تجمع کردند.

روز چهارشنبه ۹ آبان، پنجمین روز تجمع کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن با همراهی کارگران حوزه اسلامشهر، رباط کریم و ایستگاه کرج ادامه پیدا کرد.

*روز یکشنبه ۶ آبان، کارگران شرکت پتروشیمی فارابی واقع در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی مجدداً در خصوص پیگیری مطالبات خود، دست از کار کشیدند. کارگران خواهان برکناری سرپرست شرکت هستند. به گزارش ایلنا کارگران گفتند: در ماههای گذشته، چهل روز اعتصاب کردیم و مطالبات خود را به گوش مسئولان رساندیم، آنان نیز قول تحقق خواسته های ما را دادند و به همین خاطر، دو هفته دست از اعتراض کشیدیم اما به علت بی توجهی مسئولان اعتراض خود را از روز سه شنبه اول آبان شروع کردیم.

روز چهارشنبه ۹ آبان، کارگران پتروشیمی فارابی در اعتراض به تعویق در پرداخت مطالبات مزدی و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، برای نهمین روز تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران پتروشیمی فارابی برای سومین بار در سال جاری دست از کار کشیدند و تجمع اعتراضی برگزار کردند.

*روز دوشنبه ۱۴ آبان، جوانان جویای کار در شهرستان هویزه، اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند. به گزارش هرانا، جوانان معترض مقابل درب ورودی شرکت توسعه نفت آزادگان جنوبی تجمع کرده و خواهان بکارگیری نیروی بومی در این واحدهای نفتی منطقه شدند. شهرستان هویزه، در استان خوزستان است.

*گروهی از شهروندان تهرانی روز دوشنبه ۱۴ آبان با تجمع در مقابل سازمان مرکزی و واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد مدعی مالکیت و غصبی بودن این زمینها شدند.

به گزارش ایرنا، این گروه کثیر از شهروندان گفتند: «زمینها بخشی از منطقه مراد آباد پونک است که آنها قبلاً از جهاد کشاورزی خریداری کرده اند که به دلیل بالا بودن ارتفاع زمینها از سطح دریا اجازه ساخت و ساز را پیدا نکرده بودند.» یکی از این معترضان که خواست نامش فاش نشود، با بیان اینکه در آن سالها به آنها اجازه ساخت و ساز زمین را ندادند، اما مالکیت آنها همچنان باقی بوده است، گفت: «چطور ممکن است ما اجازه ساخت نداشته باشیم اما دانشگاه آزاد این مجوز را داشته باشد.» معترضان پلاکاردی با عنوان «از زمینهای ما خارج شوید» در دست داشتند.

*کارگران کارخانه رینگسازی مشهد، بامداد روز سه شنبه ۱۵ آبان برای مشخص شدن وضعیت مطالبات صنفی خود دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا، حدود ۹۴۵ کارگر این کارخانه گفتن: مشکلات صنفی آنها از زمان خصوصی سازی شرکت رینگ سازی و تغییر مدیریت آغاز شده است. ماههای پایانی سال ۹۶ مدیریت شرکت تغییر کرد و از آن زمان به بعد در پرداخت مطالبات مزدی کارگران و مدیریت شرکت مشکلاتی ایجاد شد. شرکت رینگسازی مشهد سابقاً متعلق به شرکت قطعات اتومبیل ایران بوده که در اواخر سال ۱۳۹۶، به بخش خصوصی سپرده شد.

*روز دوشنبه ۱۴ آبان، کارگران خط ۶ قطار شهری در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای شان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران معترض گفت که دستمزد کارگران پرداخت نشده و کارفرما آنان را اخراج کرده است. کارگران پروژه ساخت خط شش قطار شهری تهران گفتند: در پروژه ساخت خط شش قطار شهری تهران حدود ۲ هزار کارگر در بخشهای مختلف تحت مسئولیت شرکت سابیر بین الملل مشغول کارند که در شش ماه گذشته مطالبات مزدی و بیمه ای آنها به تاخیر افتاده است. روز شنبه ۱۹ آبان، کارگران پروژه خط شش قطار شهری تهران بار دیگر مقابل ساختمان دفتر مرکزی شرکت در منطقه مرزداران تجمع کردند.

*روز شنبه ۱۹ آبان، ساکنان کوی درویشیه کوت عبدالله کارون در استان خوزستان مقابل فرمانداری کارون تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش هرانا، ساکنان این کوی نسبت به تداوم آبرگرفتنی خیابانها و معابر به دلیل عدم تکمیل و نارسایی شبکه های فاضلاب و دفع آبهای سطحی و کم کاری شهرداری کوت عبدالله و اداره ابفا اعتراض داشتند و خواهان رسیدگی و برخورد فرماندار با دستگاههای کم کار شدند.

*بامداد روز سه شنبه ۱۵ آبان، کارگران خدماتی شهرداری شادگان در اعتراض به پرداخت نشدن ۸ ماه حقوق معوقه خود مقابل در ورودی استانداری خوزستان در اهواز تجمع کردند. به گزارش ایران کارگر، کارگران خدماتی شهرداری شادگان پلاکاردهایی در دست داشتند که بر روی آنها نوشته شده بود: «۸ ماه بدون حقوق کارگران شهرداری شادگان». روز چهارشنبه ۱۶ آبان، کارگران شهرداری شهر شادگان در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوق برای دومین روز اعتصاب کردند. روز شنبه ۱۹ آبان، کارگران خدمات و فضای سبز شهرداری شادگان (فلاحیه) بار دیگر اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند.

*روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارکنان و پرسنل اتوبان سقز - بوکان اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند. به گزارش هرانا، یکی از پرسنل این پروژه گفت: «در هشت ماه گذشته فقط دوبار به عنوان مساعده پول دریافت کرده ایم که جمعا حقوق یک ماه را داده اند و در کل هفت ماه است که حقوقی دریافت نکرده ایم. در حال حاضر پروژه اتوبان سقز بوکان تعطیل شده و کارکنان در محل کارگاه پروژه به نشانه اعتراض تجمع کرده اند.» محور سقز بوکان یکی از پرترددترین مسیرها در منطقه است و می توان گفت در چند سال اخیر بیشترین تصادفات جاده ای و تلفات جانی را به خود اختصاص داده است.

*روز آدینه ۱۸ آبان ۱۳۹۷ کارگران پیمانکاری واحد تعمیرات شرکت پتروشیمی بیستون کرمانشاه که در اعتراض به پایین بودن دستمزد، پرداخت نشدن پاداش بهره وری و شرایط نابرابر و غیرعادلانه تخصیص تسهیلات، از ۳ روز پیش دست به اعتصاب غذا در محوطه کارخانه زده اند، برای سومین روز به اعتصاب شان ادامه دادند. به گزارش ایلنا، روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارگران پیمانکاری پتروشیمی بیستون در اعتراض به وضع نامناسب شغلی در محوطه این مجتمع دست به تجمع زدند.

*روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارگران خدماتی شهرداری الوند در استان قزوین، دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا، این کارگران تا پایان تیر ماه سال جاری در استخدام شرکت پیمانکاری «تارا نام آسیا» بودند و آن طور که خود می گویند از تیرماه سال جاری، پیگیر این مطالبات هستند. مطالباتی که بین ۴ تا ۵ میلیون تومان ارزش دارد و شامل حق سنوات، حق مرخصی، اضافه کاری، عیدی و پاداش سال جاری است.

*ساکنان ده ونک بامداد روز دوشنبه ۲۱ آبان، از اعزام لودرها برای تخریب دو ملک مسکونی باقی مانده در کوچه امامزاده واقع در ده ونک خبر دادند. به گزارش ایلنا، در ساعات ابتدایی بامداد تعدادی لودر برای تخریب دو ملک مسکونی واقع در محدوده ده ونک اعزام شدند که به گفته ساکنان این منطقه، به دلیل ازدحام جمعیت معترض مردم و بارندگی فعلا از اقدام خود صرف نظر کرده اند. دانشگاه این املاک را از آن خود می داند و ساکنان آن که سالها پیش از انقلاب در این خانه ها سکنی گزیده اند، املاک را از آن خود می دانند.

*بامداد روز یکشنبه ۲۰ آبان، کارگران شاغل در پروژه قطار شهری اهواز در اعتراض به ۱۷ ماه معوقات مزدی در مقابل ساختمان اداری شرکت کیسون تجمع کردند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران در تشریح دلایل این اعتراض گفت: حدود ۲۰۰ نفر از کارگران قطار شهری اهواز هستیم که در بخشهای ترانسفور، تعمیرات، عملیات خاکی و اجرا و... کار می کنیم.

کارفرما از تیر ماه سال ۹۶ پرداخت مطالبات مزدی مان را به تاخیر انداخته به طوری که در حال حاضر میزان معوقات مزدی مان به ۱۷ ماه رسیده است. روز دوشنبه ۲۱ آبان، اعتراض کارگران پروژه ساخت «قطار شهری اهواز» برای دومین روز متوالی ادامه یافت.

*سه شنبه ۲۲ آبان، متقاضیان مسکن مهر فاز ۸، ۱۱ و ۵ در شهر جدید پردیس مقابل ساختمان وزارت راه و شهرسازی تجمع کردند. به گزارش فارس، این تجمع در شرایطی صورت می گیرد که محمد اسلامی وزیر راه و شهرسازی از حمایت تمام قد دولت برای تکمیل و افتتاح واحدهای مسکن مهر در زمان رای اعتماد گرفتن از مجلس، عنوان کرده بود.

*روز آدینه ۴ آبان، جوانان بهبهان برای پنجمین هفته در محل نماز جمعه این شهر در اعتراض به عدم استخدام در پالایشگاه بیدبلند دست به تجمع و اعتراض زدند. به گزارش اتحاد، جوانان این شهر روزهای آدینه اقدام به حرکت اعتراضی می کنند. شرکت کنندگان در آزمون استخدامی پالایشگاه بیدبلند ۲ مدتهاست نسبت به بیعدالتی در نحوه برگزاری آزمون و پذیرفته شدگان، اعتراض دارند و خواستار رفع این نواقص و ابهامات هستند. روز آدینه ۲۵ آبان، برای چهارمین بار در ماه آبان جوانان جوپای کار بهبهان اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

*روز دوشنبه ۲۱ آبان، کارگران روغن نباتی جهان برای چندمین بار به دلیل عدم تحقق مطالبات شان در مقابل استانداری زنجان تجمع و خواستار رسیدگی مسئولان به مسائل و مشکلات خود شدند. به گزارش فارس، پلاکاردهای همراه کارگران حاضر در این تجمع بیانگر مشکلات آنها است، مشکلاتی که چندین و چند بار اعلام شده ولی ظاهراً هنوز اراده ای برای حل آنها وجود ندارد. عدم دریافت حقوق پنج ماه از هفت ماه گذشته از سال جاری، عدم واریز ۲۸ ماه بیمه، حقوق معوقه از سالهای گذشته و در نهایت به تعطیلی کشیده شدن کارخانه از جمله مشکلات این کارگران است. روز سه شنبه ۲۲ آبان، کارگران کارخانه روغن نباتی جهان با همراهی برخی کارگران تعدیل شده، برای وصول مطالبات معوقه خود مقابل استانداری زنجان برای دومین روز دست به تجمع اعتراضی زدند. روز پنجشنبه ۲۴ آبان، تجمع کارگران کارخانه روغن نباتی برای چهارمین روز متوالی برگزار شد. کارگران شرکت روغن جهان زنجان روز یکشنبه ۲۷ آبان برای ششمین روز متوالی تجمع کردند. این شرکت قبل از واگذاری ۶۰۰ کارگر داشت که به ۱۲۰ نفر تعدیل شد.

*کارگران شهرداری آبادان روز سه شنبه ۲۹ آبان، برای دومین روز پیاپی در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد سه ماه گذشته (شهریور، مهر و آبان) مقابل ساختمان مرکزی شهرداری این شهر تجمع کردند. به گزارش ایرنا، یکی از کارگران گفت؛ کارگران به دلیل مشکلات مالی دیگر قادر به گذران زندگی عادی خود نیستند.

*روز سه شنبه ۲۹ آبان، اعتصاب دو روزه کارگران «پارس میلنگ» در شهرستان تاکستان خاتمه یافت. به گزارش ایلنا، این کارگران در اعتراض به دستکم شش ماه معوقات مزدی با همراهی کارگران اخراج شده اقدام به اعتصاب و تجمع کردند. به گفته کارگران معترض، کارفرما بخش کمی از مطالبات شش ماهه کارگران شاغل را پرداخت کرد و وعده پرداخت بخش دیگری از مطالبات را در روزهای آینده نیز داده است.

*روز سه شنبه ۲۹ آبان، جمعی از کارگران کارخانه ها و کارگاههای کشور به مناسبت سالروز تصویب قانون کار، در مقابل خانه کارگر و سازمان برنامه و بودجه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران با «اشتغال، معیشت، حق مسلم ماست»، «افزایش دستمزد حق مسلم ماست»، «قانون همسان سازی اجرا باید گردد»، «اشتغال پایدار حق مسلم ماست»، «امنیت، معیشت حق مسلم ماست» و ... اعتراض خود به سیاستهای ضد کارگری را اعلام کردند.

*روز چهارشنبه ۳۰ آبان، کارگران شهرداری خنافره از توابع شهرستان شادگان در اعتراض به نپرداختن ۶ ماه حقوق و معوقات بیمه برای دهمین روز مقابل شهرداری تجمع کردند. به گزارش رادیو زمانه، شهردار خنافره همزمان با تحسن کارگران در ۲۱ آبان گفته بود که شهرداری برای پرداخت دستمزدها، درآمد و منبع مالی ندارد. عدم پرداخت دستمزد کارگران شهرداری در شهرهای مختلف استان خوزستان و سراسر ایران طی ماه‌های گذشته اعتراض و اعتصابهای متعددی را به دنبال داشته است. بیشتر کارگران شهرداری با قرارداد موقت و به واسطه شرکت‌های پیمانی اشتغال دارند و مقامهای شهری شرکتهای پیمانکاری تامین نیروی انسانی را مسئول پرداخت دستمزد کارگران معرفی می‌کنند.

اخبار کوتاه بر اساس تصویرها و ویدئوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی

سه شنبه اول آبان - تجمع اعتراضی اعضای تعاونی مسکن نساجی سنندج مقابل استانداری این شهر
چهارشنبه ۲ آبان - کارگران پالایشگاه گاز بیدبلند بهبهان به دلیل پرداخت نشدن ۶ ماه حقوق معوقه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

آدینه ۴ آبان - اعتصاب رانندگان و تاکسی داران زنجان مقابل دادگستری
دوشنبه ۷ آبان - میوه فروشان سیار در جوانرود در اعتراض به قیمت میوه و محدودیتهای اعمال شده برای شان، در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

سه شنبه ۸ آبان - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند یاسوج در مقابل اداره کار به دلیل عدم پرداخت حقوق، مزایا و سنوات. / اعتصاب رانندگان شرکت فلات قاره خارک (تولیدکننده نفت و گاز دریایی) در اعتراض به دریافت نکردن چندین ماه حقوق عقب مانده شان. / اعتصاب کارگران نیروگاه کاشان که از عید نوروز تا کنون حتی یک ریال هم حقوق نگرفته اند.

دوشنبه ۱۴ آبان - تجمع داوطلبان سردفتری اسناد رسمی در اعتراض به نتایج آزمون و تقلب در آن.
سه شنبه ۱۵ آبان - تجمع کارگران شهرداری فلاحیه مقابل استانداری استان خوزستان در اهواز.
چهارشنبه ۱۶ آبان - تجمع اعتراضی دامداران مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد در یاسوج.
پنجشنبه ۱۷ آبان - تجمع کارگران رنگین نخ سمنان برای چندمین بار در اعتراض به مطالبات معوقه خود مقابل استانداری / تجمع معتادان و گرسنگان در پارک میدان شوش

یکشنبه ۲۰ آبان - تجمع کارگران فضای سبز سنندج جلو شهرداری مرکزی سنندج. / تجمع دوباره کارگران خدمات و فضای سبز شهرداری شادگان (فلاحیه) روبروی استانداری خوزستان. / اعتصاب کارگران سه معدن از معادن شن و ماسه اطراف جیرفت در اعتراض به پایین بودن حقوق شان برای سومین روز متوالی.

دوشنبه ۲۱ آبان - کارکنان شهرداری خنافره در استان خوزستان اقدام به اعتصاب چند ساعته و برگزاری تجمع اعتراضی کردند. / تجمع اعتراضی ملوانان و صاحبان شناورهای تجاری مقابل ورودی گمرک بوشهر به دلیل رکود در فعالیتهای شان و وضعیت بد اقتصادی.

چهارشنبه ۲۳ آبان - کسبه و غرفه داران جمعه بازار یاسوج مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد سفره خالی پهن کردند و اعتراض خود را به عدم رسیدگی بعد از آتش گرفتن جمعه بازار و تعطیل شدن محل کسب خود اعلام کردند. / برای چندمین روز طی روزهای اخیر کارگران فضای سبز شهرداری کاشان مقابل شورای فرمایشی شهر در اعتراض به انتقال از پیمانکار شهرداری به پیمانکار خصوصی تجمع کردند. / به دنبال بازداشت هفت کارگر معدن مس «میدوک» در استان کرمان به جرم شرکت در تجمع اعتراضی، کارگران این معدن دست به تجمع زدند.

پنجشنبه ۲۴ آبان - کارگران اخراجی شرکت پیمانکاری تصفیه خانه فاضلاب شهری داراب در مسیر آبشیب تجمع کردند.
شنبه ۲۶ آبان - تجمع ساکنان روستای پهن در ۵ زنجان در اعتراض ب ۵ زمین خواری اداره ۵ چپاولگر اوقاف. / تجمع اعتراضی کارگران شهرداری، آتش نشانی و پمپ گاز شهر «آب بر» از شهرستان طارم. / تجمع کشاورزان چغندر کار

شهرستان شوش در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات شان مقابل شرکت قند دزفول در شوش. /تجمع کارگران شهرداری بروجرد در اعتراض به پرداخت نشدن ۸ ماه حقوق معوقه.

یکشنبه ۲۷ آبان - کارگران اجرائیات شهرداری منطقه ۴ اهواز مقابل درب ورودی شهرداری و ساختمان شورای شهر، اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند.



دوشنبه ۲۸ آبان - تجمع کارگران شهرداری آبادان مقابل ساختمان شهرداری مرکزی در اعتراض به دیرکرد در پرداخت حقوق و دستمزد شان.

سه شنبه ۲۹ آبان - تجمع کاسبکاران و دستفروشان شب بازار طالقانی در بندرعباس. /تجمع کارگران و کارکنان واحد کشت و صنعت گلچشمه از زیر مجموعه های بنیاد مستضعفان در مقابل استانداری در گرگان در اعتراض به تصمیم کارگزاران غارتگر بنیاد مستضعفان رژیم مبنی بر فروش این واحد به بخش خصوصی. /تجمع ساکنان مجتمع ۱۲۳ واحدی فرزانتگان بابل در اعتراض به حل نشدن مشکل سندهای این مجتمع مقابل شهرداری بابل.

حرکتهای اعتراضی غارت شدگان

جنبش اعتراضی غارت شدگان که از دو سال پیش آغاز شد همچنان ادامه دارد و با وجود آن که دولت و بانک مرکزی پرداخت مطالبات سپرده گذاران از طریق بانکهای دولتی و خصوصی را متعهد شده اما تاکنون به این تعهد خود به طور کامل عمل نکرده اند. برخی از حرکتهای اعتراضی غارت شدگان در آبان ماه بر اساس تصویرها و ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی و خبرهای مندرج در سایت هرانا و ایران کارگر، به قرار زیر است.

سه شنبه اول آبان - تجمع سپرده گذاران موسسه مجاز کاسپین مقابل مرکز کانون کارشناسان بیدادگستری تهران با شعارهای: پولهامون رو چه کردید همه رو آواره کردید، ما تشنه عدالتیم بیزار از خیانتیم، قیمت عادلانه نه اینکه ظالمانه پنجشنبه ۳ آبان - تجمع غارت شدگان پدیده شاندیز در مقابل استانداری خراسان رضوی.

چهارشنبه ۲ آبان - تجمع غارت شدگان کاسپین مقابل بیدادسرای عمومی و انقلاب مشهد. /تجمع غارت شدگان شرکت لیزینگ کیمیاخودرو وابسته به سپاه پاسداران مقابل بیدادگاه پولی و مالی درخیابان فاطمی تهران

شنبه ۵ آبان - تجمع اعتراضی غارت شدگان سایت طلای ثامن مقابل بیدادسرای عمومی و انقلاب در تهران
دوشنبه ۷ آبان - غارت شدگان موسسه نهال نشان توسعه البرز در اعتراض به غارت اموالشان در مقابل بانک کشاورزی در تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. /تجمع اعتراضی سپرده گذاران موسسه مالی کاسپین در محدوده میدان آرژانتین تهران و خیابان الوند در مقابل دفتر مرکزی این موسسه و شعبه الوند با شعار «عزاعزاست امروز روز عزاست امروز سپرده های مردم روی هواست امروز»، «غارتگری بسه دیگه، ارزش پول رفته دیگه». /تجمع غارت شدگان در مقابل ساختمان موسسه کاسپین در پارس آباد مغان

دوشنبه ۱۴ آبان - تجمع غارت شدگان پدیده شاندیز در تهران مقابل مجلس رژیم. /تجمع اعتراضی غارت شدگان موسسه کاسپین رشت مقابل شعبه این موسسه در رشت. غارت شدگان شعار می دادند؛ حقمو پس می گیرم حتی اگر بمیرم، تا پول ما به باده هر روز همین بساطه، غارت شدیم پول نداریم سفره داریم نون نداریم، نه قاضی نه دولت نیستن به فکر ملت

دوشنبه ۲۱ آبان - تجمع غارت شدگان توسعه البرز مقابل بانک مرکزی در تهران.

سه شنبه ۲۲ آبان - تجمع و تظاهرات غارت شدگان موسسه کاسپین مقابل قوه قضاییه تجمع کرده و سپس دست به راهپیمایی زدند. معترضان شعارهایی علیه دزدی و چپاول که توسط این مؤسسه وابسته به سپاه پاسداران صورت گرفته است سر دادند. /غارت شدگان در رشت مقابل شعبه سرپرستی این مؤسسه در این شهر تجمع کردند.

پنجشنبه ۲۴ آبان - تجمع غارت شدگان موسسه کاسپین در کرمان مقابل ساختمان این موسسه غارتگر.

شنبه ۲۶ آبان - تجمع غارت شدگان ایران خودرو در اعتراض به غارت پولهای شان توسط این شرکت و تحویل ندادن خودروهای شان مقابل درب سازمان فروش ایران خودرو در تهران.

دوشنبه ۲۸ آبان - تجمع غارت شدگان موسسه کاسپین مقابل دفتر ریاست قوه قضائیه در تهران

سه شنبه ۲۹ آبان - تجمع غارت شدگان کاسپین رشت با شعار؛ مرگ بر غارتگر مرگ بر ستمگر، می جنگیم می میریم ذلت نمی پذیریم. / تجمع سپرده گزاران کاسپین در مشهد با شعار؛ مرگ بر دزدان بانک مرکزی

اعتصاب بازاریان در چند شهر

از صبح دوشنبه ۱۴ آبان، بازاریان در برخی شهرهای کشور در اعتراض به گرانی، تورم، نرخ ارز و وضعیت نابهنجار اقتصادی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در پی فراخوانی بود که به صورت گسترده در شبکه های اجتماعی منتشر شده بود. بازاریان بابل، کسبه پاساژ آفتاب در گرگان، بازاریان رودسر، کسبه پاساژ امیر کبیر در تهران، بازاریان لشت نشا، کسبه شهرهای استان چهارمحال و بختیاری و ... با شروع اعتصاب از باز کردن مغازه های خود خودداری کرده و به اعتصاب پیوستند.

روز سه شنبه ۱۵ آبان، اعتصاب بازاریان در شهرهای مختلف کشور برای دومین روز متوالی ادامه یافت. در این روز نیز چندین شهر کشور شاهد اعتصاب بازار و کسبه بود.

تصاویر و فیلمهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی نشان می دهد که بازاریان تبریز در خیابان تربیت و بازار کفش و پوشاک به اعتصاب بازاریان در سراسر کشور پیوسته اند. در تهران با وجود تهدیدات ماموران امنیتی، بخش عمده ای از مغازه های فرش فروشان در بازار بین الحرمین و بازاریان فروشنده لوازم خانگی در سه راه امین، در اصفهان موبایل فروشان، در مشهد کسبه در بازار سرشور، در اعتصاب شرکت کردند. روز چهارشنبه ۱۶ آبان، صاحبان سوپر مارکتها و مغازه های پوشاک در خیابان انقلاب در تهران در اعتراض به بحران اقتصادی و رکود بازار از باز کردن فروشگاههای شان خودداری کردند. روز شنبه ۱۹ آبان، بخشهایی از کسبه و بازاریان در تهران (خیابان ۱۵ خرداد)، ارومیه (خیام جنوبی) پاساژ آذربایجان، بیرجند و... اعتصاب کردند.

از بامداد روز پنجشنبه ۲۴ آبان بازاریان ارومیه بار دیگر دست به اعتصاب زدند و پشت محل کسب و کار خود تجمع کردند.



واقعتهای زندگی معلمان و کارگران

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۴ آبان

در چند روزه اخیر، معلمان، کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز با تحصن و اعتصاب خود و با خواسته هایی مشخص و روشن، واقعیت بی عدالتی، تبعیض، تحمیل فقر و ریاضت کشی را به تصویر کشیدند. در رویدادی دیگر شاهد ناپرهیزی بسیار محتاطانه محمد جواد ظریف بودیم که در مورد کسانی صحبت کرد که از طریق پولشویی هزاران میلیارد به جیب می زنند. همزمان در دعوای جناحی، خبرهای دزدی، چپاول و رانت خواری پایوران حکومت برملا شده که نشان می دهد همه باندهای درون قدرت برای حفظ سفره رنگین و پر رونق خود تلاش می کنند.

همزمان با تحصن دو روزه معلمان در سراسر ایران، دهمین روز اعتصاب و تجمع کارگران نیشکر هفت تپه، تجمع سه روزه کارگران روغن نباتی جهان و اعتصاب، تجمع و راهپیمایی کارگران گروه ملی فولاد در اهواز، کارگران مجتمع مس میدوک در اعتراض به دستگیری ۷ تن از همکاران خود دست به اعتصاب زدند. رژیم ۷ نفر از کارگران معدن مس میدوک در استان کرمان را به دلیل شرکت در تجمعهای اعتراضی دستگیر کرده است.

همبستگی، اتحاد و تحصن سراسری معلمان در روزهای سه شنبه ۲۲ آبان و چهارشنبه ۲۳ آبان با خواسته های مترقی، و حمایت آنها از همکاران زندانی خود، عزم معلمان برای تغییر سرنوشت خود و ساختن شرایط بهتر برای آموزش و تحصیل عادلانه را نشان داد.

در چنین هنگامه ای، چرخ دنده های ماشین قضایی حکومت، بیش از هر هنگام حرکت می کند. دو نفر روز چهارشنبه ۲۳ آبان، طی محاکمه نمایی با عنوان سلطان سکه و مُخِل اقتصادی و... اعدام شدند. در زیر سایه حکومتی که حتا مهمانیهای شبانه جوانان از چکمه های ماموران ولایت فقیه در امان نیست، چگونه سلطان سکه توانسته است دور از همدستی با برادران قاچاقچی تا امروز دوام بیاورند. برای پاسخ ندادن به چرایی بی ارزش شدن پول ملی، گسترش اختلاس و دزدی و مهمتر از همه دادن وعده حل بحران، احتیاج به قربانی کردن دانه ریزهایی مانند سلطان سکه وجود دارد. اگر از خبر اعدام سلطان سکه به خبری که از قول معاون منابع انسانی شهرداری تهران منتشر شد نقب بزنیم، مبتدل بودن نمایش اجرای عدالت از طریق اعدام بیشتر به چشم می خورد. معاون منابع انسانی شهرداری تهران گفته است که ۲ هزار و ۷۳۴ نفر حقوق بگیر در شهرداری تهران وجود دارد که اصلا کارتی نمی زنند یعنی کاری انجام نمی دهند.



قربانی شدن مردم برای بلندپروازیهای رژیم ولایت فقیه

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ... یکشنبه ۲۰ آبان

سخن پراکنیهای چند تن از مغز فندوقیهای وابسته به بارگاه ولایت فقیه در روز شنبه ۱۹ آبان، به اضافه مجموعه ای از واکنشهای پایوران ریز و درشت رژیم از روز ۱۳ آبان تا کنون، تلاشی آشکار برای پوشاندن ترس و نگرانی از شکست محتوم رژیم ولایت فقیه است که در پوشش دروغین نرسیدن دارو و غذا برای مردم پوشانده شده است.

مردم ایران ۴۰ سال است که از عدالت، آزادی، حداقل زندگی و کرامت انسانی محروم هستند. ۴۰ سال است که دولتهای جهان به فریادهای ایرانیان اعتنایی نکرده و چشمهای شان را بر جنایات حکام ستمگر ایران بسته اند. زندگی فلاکتبار مردم در شرایط فعلی، محصول ۴ دهه دیکتاتوری ولایت فقیه و سیاست مماشات دولتهای جهان است.

رد لایحه الحاق رژیم به CFT از طرف شورای نگهبان و مخالفت با پیوستن به FATF (گروه ویژه اقدام مالی) و مبارزه با پولشویی، تاکید بر تولید موشک، آتش زدن پرچم آمریکا، تهدیدهای تروریستی و ... این سوال را برجسته می کند که نگرانی رژیم برای چیست؟ آیا بابت گرسنگی کشیدن مردم است یا نرسیدن پول برای تولید انبوه موشک و قطع شریانهای ارتباطی برای رساندن سلاح، موشک و پول به بشار اسد و است؟ منافع مردم به خطر افتاده است یا منافع حکومت؟ چه کسانی منافع مردم را به خطر می اندازند؟ و مهمتر از همه چه کسی قربانی می شود و مسئول قربانی شدن مردم چه کسانی هستند؟

روحانی روز شنبه ۱۹ آبان گفت تحریمها «هیچ تاثیری بر روند اقتصادی کشور نداشته» است. این گفته از این جهت درست است که وضعیت بحرانی اقتصاد و فساد همه جانبه پایوران رژیم و چپاول اموال مردم سالهاست وجود دارد. وی طبق روال همیشگی اش همه چیز را خوب توصیف کرد و نگرانی را جایز ندانست. روحانی به زور هم که شده می خواهد امیدوارانه کلیدش را در جیبش تا آخرین روزهای صدراتش حتا اگر قُفلی را هم باز نکرده حفظ کند.

ظریف که خود در تمامی جنایات حکومت و از جمله تحمیل فقر و تنگدستی به مردم شریک بوده، به یادش افتاده که گرسنگی دادن مردم ایران «جنایت علیه بشریت است». او بر قربانی نکردن «حق حاکمیت» رژیم ولایت فقیه تاکید کرد.

نبش قبر و بیرون کشیدن جسد یک شهروند بهایی و رها کردن جسد در بیابان، به قتل رساندن مخالفان از طریق آتش مانند زنده یاد فرشید هکی، کشتار و به قل و زنجیر کشیدن مردم و ... اینها هم جزیی از حق حاکمیت است که ظریف بر آن پای می فشارد و نگران است که آمریکا آن را از آنها بگیرد. باید به ظریف یادآوری کرد که نگران نباش مردم ایران سالها در حال تلاش هستند که این حق را از شما بگیرند و خواهند گرفت.

حسن نصرالله که همه جا از کمکهای بی دریغ و گشاده دستیهای رژیم ایران قدردانی کرده، روز شنبه ۱۹ آبان بر اهمیت توان موشکی جمهوری اسلامی و رشد آن تاکید کرده و آن را نقطه قوت خود دانسته و در همین جا بر امیدواری اش تاکید کرد که رژیم ولایت فقیه هرگز کمکهایش را قطع نخواهد کرد. وی گفت: «نقطه عطف قدرت مقاومت، توانایی موشکی است... هدف تحریمها قطع حمایت ایران از مقاومت در منطقه ... است».

پس هدف تحریمها، زیر منگنه گذاشتن دخالتهای رژیم در منطقه است. به عبارتی مردم ایران قربانی همین عملکرد و سیاستی می شوند که حسن نصرالله بر آن تاکید کرده است .

در برابر این واکنشها و تقلاهای پایوران حکومت برای حفظ «حق حاکمیت خود»، حرکتیهای اعتراضی مردم برای حق زندگی قابل توجه است. روز شنبه ۱۹ آبان، دور دوم اعتصاب رانندگان خودروهای سنگین و کامیونداران در بسیاری از شهرهای ایران دهمین روز خود را پشت سر گذاشت، کارگران گروه ملی فولاد اهواز در همایش اعتراضی خود شعار دادند: «سفره ما خالیه - ظلم و ستم کافیه - حسین حسین شعارشون، دزدی افتخارشون...» و همزمان کارگران نیشکر هفت تپه ششمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

در همین روز تجمع خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل اداره کل زندانها در تهران، در اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی قابل توجه است. خواسته های خانواده های زندانیان که بر روی تراکتهای آنها نوشته شده است چنین است: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد، با سرما و گرسنگی زندانیان را شکنجه نکنید... جان و سلامت زندانی در خطر است ... به زندانیان گرسنگی ندهید».

برآمد حرکتیهای اعتراضی مردم، واکنسی به ۴۰ سال تحریم عدالت، حقوق بشر و توسعه ای پایدار از جانب رژیم است.

*** صدای ماندگار

مهدی سامع

در سلول نیمه روشن زندان و با پای خونین از شلاقی که بر پیکرش وارد شده، پنجه بر تار می زند تا درد زخم را با دردی



که او را به این مکان کشانده پیوند زند. این اولین برداشت از تصویری است که در مقابل ما قرار گرفته است. ولی آیا منظور خالق این اثر تکاندهنده به تصویر کشیدن دردها و رنجهای هزاران انسانی است که در گوشه و کنار جهان ناعادلانه ما، خلاف جریان شنا می کنند و هزینه آن را با زندان و شکنجه می پردازند؟ این برداشت البته واقعی و برای کسی که با خالق اثر آشنایی نداشته باشد می تواند تمام آن چه در بطن این اثر نهفته است باشد.

ناصر قاضی زاده، در بهار سال ۱۳۴۹ خورشیدی دستگیر می شود و در یکی از سلولهای نیمه روشن زندان قزل قلعه در تهران حبس می شود. او با رویاهای خود دیوارهای سخت زندان را درهم می شکند و به دنبال رمز و راز صدایی بر می آید که هر روز برای یک بار از بخش عمومی زندان به گوشش می رسد. یک زندانی هر روز ترانه «مرا بیوس» را برای یک بار با صدای گیرا می خواند و ناصر از همان زمان در این اندیشه بود که این صدا را چگونه به تصویر کشد.

تا آن جا که من اطلاع دارم طی صد سال گذشته، هیچ یک از زندانیان سیاسی این امکان را نداشته اند که در سلول خود تار داشته باشند. هنر خالق این اثر به تصویر کشاندن این تارنوازی برای آن صدای ماندگار است.

آن صدا دیری نپایید که در سیاهکل به گوش رسید و پس از آن با «آفتابکاران جنگل» تکثیر شد و هنوز هم در سپهر سیاسی ایران در بند که ناصر قاضی زاده برای آزادی و عدالت در آن می کوشد، به گوش می رسد.
نوامبر ۲۰۱۸

شهادای فدایی آذر ماه

رفقای فدایی: اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی - زهرا آقانبی قلهمکی - علیرضا شهاب رضوی - علیرضا بهاری پور مزکوشی - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان چایچی - ناهید ملک محمدی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روایی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - ناهید محمدی - محمدعلی پویار - حمید اشراق - توکل اسدیان - بیژن حوایی - جلال پورجعفری آزاد، - خسرو دستاران - حسین غلامی - محمد حسین معینی - پیام هنریار - کامیار کریمی - احمد طهماسبی - مجتبی تابا - مسعود فرخی پور - هوشنگ کیانی - مجتبی شادمان - ابوالقاسم اصفری صحت - عبدالکریم اجیرایی - مسعود صارمی - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - آذر لطیفی - وحید پیروزنیا - همایون پریزاده - رشید قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد و..... به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: منصور امان، زینت میرهاشمی، مهدی سامع

همکاران نشریه: امید برهانی، فرنگیس بایقره، اسد طاهری، کامران عالمی نژاد، فتح الله کیائیهها

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

NABARD - E - KHALGH

No : 405 / 22 Noveber 2018

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

Price: \$ 1 – 1 euros

NABARD / B.P. 77 /91130 Ris orangis /FRANCE

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

NABARD - E – KHALGH in Telegram

@nabard_khalg

/https://telegram.me/nabard_khalgh

NABARD - E – KHALGH in Facebook

<https://www.facebook.com/nabardekhalghe/>